

# خطر دولت - ملت برای ایران و کشورهای همسایه

## جشن نوروز جشن ظهور «جامعه و ملت دمکراتیک» است

آیترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کورستان/پژاک

سال چهارم، نورهی سوم، شماره‌ی سی و پنجم

فروردین ۱۴۰۴

MARCH 2025

۲۵

قوّاخی چواره‌می له‌دایکبوون؛  
ناشتی و بونیادانی کۆمه‌لگه‌په‌کی دیموکراتیک

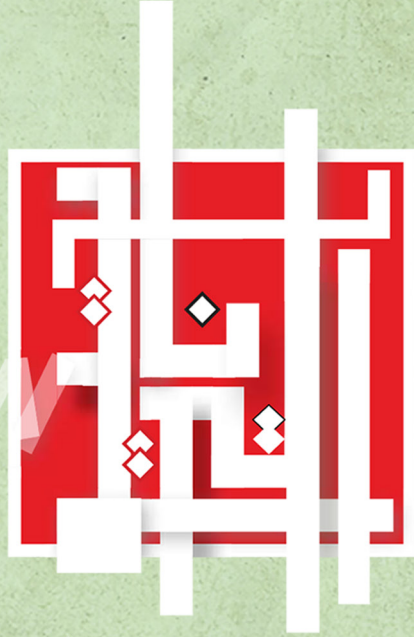
پیمان و یان: نوروز مقاومت و آزادی  
به مبارزات خلق مان جان تازه‌ای بخشید



# آلترناتیو

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی  
ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک





ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان / پژاک

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال چهاردهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی سی و پنجم

فروردین ۱۴۰۴

۳۵

MARCH 2025



مرکز مطبوعات  
حزب حیات آزاد  
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram: jin\_jiyan\_azadi2022  
mail: presspjak@gmail.com

# فهرست

سخن آغازین	۵
خطر دولت ، ملت برای ایران و کشورهای همسایه	۸
رهبر آپو	
پیمان ویان: نوروز مقاومت و آزادی به مبارزات خلق مان...	۱۲
ریاست مشترک پژاک	
نوروز فرهنگی که ریشه در عطش آزادی دارد	۱۸
بیستون مختاری	
هنر و فرهنگ در مدرنیته‌ی دمکراتیک	۲۴
دنیز شیار	
استراتژی مرکز‌گرایی و طرح‌های مزورانه رژیم	۲۹
رامتین صبا	
تقلیل‌گرایی اقتصادی‌گرائی	۳۸
مانی زردشت	
جشن نوروز جشن ظهور «جامعه و ملت دمکراتیک»...	۴۴
فراخوان پژاک	
در مسیر مبارزاتی رفیق عبدالرحمان حاجی‌احمدی...	۴۶
فراخوان پژاک	
قوّناخی چواره‌می له‌دایکبوون؛ ناشتی و بونیادنانی...	۴۸
نّارام که‌ریم	
چه‌واشه‌کاری ریبازیکی بنه‌رپه‌تی شه‌ری هیبریدیّه	۵۳
نّامه‌د شاهو	
ناساندنی په‌رتووک	۶۰

# سخن آغازین



مبارزات جنبش آزادیخواهی گُرد، تاریخی لبریز از مقاومت‌ها و پیروزی‌ها را سرفرازانه به نگارش درآوریم. حزمان پژاک در یک سال گذشته در کارزارهای کمپین بین‌المللی با شعار «آزای رهبر آپو و حل مسئله‌گُرد» مشارکت نمود که در نتیجه‌ی این کمپین‌ها و کنش‌های جهانی و حضور خلقمان در میادین، هم در میهن و هم در اروپا موجب شد که ترکیه و همپیمانانش دست به دامن رهبر آپو شوند. رهبر آپو نیز با درایت همیشگی و بصورت مسلط بر اوضاع، آغاز مرحله تاریخی تحقق صلح و جامعه دمکراتیک در ترکیه را اعلام نمود که با توجه به حمایت‌های همه‌جانبه از آن پیداست که بر شمال کردستان و سایر بخش‌های کردستان و خلق‌های منطقه تأثیر مثبت برجای گذاشته است. سراسر یک سال گذشته بر پایه فعالیت‌هایی برنامه‌ریزی شد که خلقمان و نیروی گریلا مسبب اصلی آن بودند و نتایج آن، قوی‌تر نمودن موضع رهبر آپو در اقدام برای اعلام مرحله دمکراتیزاسیون بوده است. قطع‌یقین مبارزات خلقمان برای نوگرایی و کسب پیروزی نهایی و آزادی کامل با هدف برقراری صلح و دمکراتیزاسیون و آزادی رهبر آپو ادامه خواهد یافت و این پیام از طرف خلق بارها به مواضع قدرت حاکم بر کردستان داده شده است.

## کنگره هفتم پژاک

پژاک سال ۱۴۰۳ را با موفقیت در برگزاری کنگره هفتم خود در حین تداوم حملات هوایی ترکیه و فشارهای منطقه‌ای ایران، برگزار نمود و ثابت نمود که در تداوم راه خویش ثابت‌قدم و مصر است. همچنین در روز ۲۸ ژوئن ۲۰۲۴، پژاک دومین کنگره

سال ۱۴۰۳ برای پژاک سالی مملو از رویدادهای سیاسی - سازمانی بود و توانست با پشت‌سرگذاشتن موانع بسیار، یک وضعیت جنگی را بخاطر برنامه‌های امنیتی-نظامی ایران در مناطق مختلف شرق کردستان و حملات هوایی ترکیه پشت سر بگذارد. برای پایان آن سال، ارزیابی‌هایی سیاسی و سازمانی از سوی پژاک ارایه گشته است که مناسب دانستیم بخاطر اهمیت آن، از آن بعنوان سخن آغازین این شماره مجله آلترناتیو استفاده نماییم.

## متن ارزیابی سیاسی - سازمانی پژاک:

سال ۱۴۰۳ برای خلق گُرد سالی مملو از رخدادهای سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و نظامی بود. در این سال نیز خلقمان با تمام توان در مقابل سیاست‌های نسل‌کشی فرهنگی و فیزیکی خاصه در ایران و ترکیه و سوریه ایستاد و دستاوردهای ارزشمندی در راستای کسب آزادی و تحقق دمکراسی، حاصل نمود. پژاک نیز به‌مثابه بخشی از جنبش آزادیخواهی گُرد، در تلاش برای ارتقای سطح مبارزات خویش کوشید و در سال ۱۴۰۳ تلاش نمود تا در چارچوب برنامه‌های خویش عمل نموده، به تقابل با برنامه‌های موضع قدرت رفته و در مسیر رسیدن به اهداف آزادی‌خواهانه‌اش گامی دیگر بردارد.

## برنامه «صلح و جامعه دمکراتیک» رهبر آپو

درحالی‌نوروز ۱۴۰۴ را جشن می‌گیریم که سالی مملو از رخدادهای از سر گذرانده‌ایم. نوروز امسال متفاوت از سال‌های گذشته مزین به پیام تاریخی رهبر آپو جهت برقراری «صلح و جامعه دمکراتیک» بوده و می‌رود در سال آینده با به پیروزی‌رساندن

## مبارزه و شهادت رفقای ارزشمندان

حزبان پژاک بر پایه رهنمون‌های رهبر آپی و برنامه‌های استراتژیک کنگره هفتم سال ۱۴۰۳ را از سر گذارند و در جهت ارتقای سازماندهی دمکراتیک در داخل شهرها و مناطق شرق کردستان و ایران کوشید. نظام جمهوری اسلامی ایران بازهم بر اساس برنامه‌هایش برای تداوم نسل‌کشی سیاسی - فرهنگی و منع موجودیت سیاسی گُردها، تاب تحمل این سطح از فعالیت‌های اراده‌مندانه حزبان را نداشت و به یورش‌ها و قتل‌های بی‌محابا دست زد. در همین چارچوب رفیق «شورش قلات (مولان رستمی)»، عضو مجلس حزبان پژاک در آبان‌ماه ۱۴۰۳ در مسیر پیرانشهر - مهاباد در کمین نیروهای وزارت اطلاعات، سپاه و مزدوران محلی به شیوه‌ای ناجوافرمانه به شهادت رسید. شهید شورش توانست سالها در مناطق مختلف شرق کردستان خصوصا موکریان با هدف عملی‌کردن دستورالعمل‌های کنگره هفتم و بجای آوردن تعهدی که به خلق‌گُرد در زمینه مبارزات داده بود، به فعالیت‌های سازماندهی بپردازد و دستاوردهایی عظیم حاصل کند که موجب خشم نظام سرکوب‌گر و نسل‌کش ایران شد.

همچنین رفقای فرمانده و گرانقدرمان «آمد سرحد» اهل سلماس و «شوان چیا» اهل سردشت در نتیجه حملات هوایی ارتش اشغالگر ترکیه در شهریورماه ۱۴۰۳ در منطقه شاربازیر از توابع سلیمانی به شهادت رسیدند. این شهادت‌ها اثباتگر اصرار جنبش‌مان بر مبارزات آزادیخواهانه می‌باشد که در آن، رفقای مجلس پژاک و فرماندهان در صف مقدم به پیشاهنگی می‌پردازند و تا پای جان نیز مبارزه می‌کنند که اثبات حقانیت جنبش آزادیخواهی خلقمان است.

کار و فعالیت و کنش‌های خود در اروپا را برگزار نمود و در ادامه‌ی کنگره هفتم، موجب ارتقای سیستم حزبان در امر سازماندهی و مبارزات یومیه شد. این اقدامات و برنامه‌های پژاک در راستای نوگرایی مستمر و گذار از موانع موجود انجام شد تا نتایج سیاسی خوبی بدست دهد که در بسیاری موارد علی‌رغم نواقص و کمبودها، از خطرات گذار نموده و به مرحله نوین سازماندهی خویش پا گذاشت. استراتژی این پیروزی در مقابل تهاجمات دشمنان و تعیین برنامه‌ها و تاکتیک‌های مناسب در یک سال موجب شد که دشمن یک‌باردیگر در زمینه نابودی جنبش آزادیخواهی، ناامید و مأیوس گردد.

## اعتصاب سراسری موفقیت‌آمیز

در شهرها و مناطق شرق کردستان و ایران بر پایه دستورات عملی‌ها و رهنمودهای کنگره هفتم، با شور و هیجان ناشی از روحیه‌گرفتن از کنگره، گام‌های جدی در راستای سازماندهی برداشته شد و زندانیان سیاسی زن و مرد، زندان‌های جمهوری اسلامی را به میدانی برای مقاومت و پیروزی و شکست نظام ایران در آن زمینه‌ها مبدل کردند. در این راستا، در همین سال پژاک همراه با چند حزب شرق کردستان اعتصاب سراسری در حمایت از مقاومت رفقا «وریشه مرادی» و «پخشان عزیزی» در زندان‌ها با هدف آزادی آنها اعلام کرد که خلقمان به فراخوان جنبش پاسخ شایسته داد و با برگزاری اعتصاب سراسری موفقیت‌آمیز، پیامی تاریخی به نظام جمهوری اسلامی ایران داد. این اعتصاب سراسری اثبات نمود که همگرایی خلق‌گُرد و جنبش آزادیخواهی آن در حدی است که برخلاف خیال‌های خام نظام نسل‌کش، هرگاه اراده کند، می‌تواند گام‌های تاریخی بردارد و مبارزه را ارتقاء بخشد.

## مبارزات دمکراتیک خلق‌ها

خاورمیانه تشدید شده، اما در نقطه‌مقابل آن، بیداری خلق‌ها و امیدواری آنها به تحقق آزادی و دمکراسی نیز افزایش یافته است و می‌رود که کردستان، ایران و منطقه وارد یک سده نوین با نظمی نوین شوند. دیگر وقت آن رسیده که این سده نوین به آزادی و دمکراسی برای خلق‌ها آراسته شود و باور داریم که این مهم با تداوم مبارزات خلقی، حاصل خواهد شد.

### درگذشت رفیق حاجی‌احمدی

درحالی در پایان سال در سایه فراخوان تاریخی رهبر آپو به استقبال نوروز آزادی و دمکراسی رفتیم و خلق‌گرد در شرق کردستان و ایران مراسم‌های بزرگ امیدوارکننده و روحیه‌بخش برگزار نمود که در روز ۱۸ مارس ۲۰۲۵ رفیقمان «عبدالرحمان حاجی‌احمدی» پس از یک عمر مملو از مبارزه برای آزادی و سرافرازی درگذشت ولی میراثی عظیم از مبارزه، تعهد، اخلاق و رویه سیاست دمکراتیک برایمان برجای گذاشت. بی‌شک در راستای اهداف همه عمرشان که جز آزادی خلق‌گرد و خلق‌های تحت ستم نبود، راه پررهوشان را تا پیروزی نهایی ادامه خواهیم داد. مبارزات رفیق حاجی‌احمدی، رهنمود اخلاق و سیاست دمکراتیک برای ما می‌باشد و در سال پیش‌رو در راستای تحقق آرزوهایشان گام‌های موفقیت‌آمیزی خواهیم داشت.

مجلس حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

۲۲ مارس ۲۰۲۵ برابر با ۲ فروردین ۱۴۰۴

پژاک در یک سال گذشته توانست علی‌رغم نواقص و کمبودها و موانع ناشی از حملات دشمن، در همه عرصه‌های فعالیتی به سازماندهی‌های خود بپردازد و گامی دیگر به جلو بردارد. تداوم حضور نیروهای گریلا در حوزه‌های مختلف شرق کردستان و خنثی‌سازی حملات هوایی ارتش اشغالگر ترکیه حاکی از کسب موفقیت‌های بزرگ در پایداری موجودیت جنبش آزادیخواهی گرد است. خصوصا در شرق کردستان امیدها به تداوم مبارزات در سایه حمایت‌های خلقمان بیش از پیش افزایش یافته و می‌رود که آینده‌ای آزاد و دمکراتیک را رقم بزند. چنانچه حزمان با این فرهنگ اتکای به خلق انقلابی و حاضر در میادین مبارزاتی به رویه کنش‌مندی خویش ادامه دهد، شکی نیست که دشمنان یزایی مقاومت در برابر آن را نخواهند داشت و می‌توان با رفع نواقص و کمبودها و برداشتن نیرومندان موانع، از سپر نسل‌کشی فرهنگی و سرکوبگری‌های نظام ایران عبور کرد و گام‌های جدی‌تری برداشت. آنچه در سال ۱۴۰۳ اثبات شد، توانمندی خلق‌گرد و خلق‌های ایران در برابر سرکوب‌گری‌ها، فشارها، ستم‌ها و شکنجه‌ها و اعدام‌ها از سوی نظام ولایی بود. خلق‌های ایران و شرق کردستان در سایه اراده برای مبارزه و انقلاب بود که توانستند از بحران‌های ناشی از سیستم سرتاپا فسادزده رژیم در بسیاری موارد عبور کنند و اجازه ندهند رژیم به میل خویش به سرکوب بپردازد. باید با اهمیتی ویژه به مبارزات و دستاوردهای خلق‌های ایران و شرق کردستان خصوصا زنان در یک سال گذشته توجه نمود زیرا حاوی جوانب ارزشمندی است که بازتاب جهانی داشته. انقلابی که با شعار ژن، ژیان، آزادی شروع شده، قاطعانه در همه عرصه‌ها و حوزه‌های ایران و شرق کردستان در همه شهرها و مناطق و تمامی زندان‌ها ادامه دارد و اگرچه جنگ‌ها در منطقه

# خطر دولت - ملت برای ایران و کشورهای همسایه



## رهبر آپو

اخیر در خاورمیانه به وقوع پیوسته‌اند، این قضاوت‌مان را به خوبی تصدیق می‌نمایند. جامعه‌ی خاورمیانه که در طول تاریخ و حتی از ده‌ها هزار سال آن‌سوتر، زندگی‌ای در چارچوب کلیت فرهنگی بر ساخته است، در گرماگرم جنگ جهانی اول توسط نیروهای مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به شیوه‌ای قصاب‌وار شرحه‌شرحه گشت و به انصاف هیولاهایی سپرده شد که دولت-ملت نامیده می‌شوند.

دولت-ملت‌ها، به‌راستی نیز به‌منزله‌ی ملموس‌ترین حالت «لویاتان»ی که در کتاب مقدس با «دولت» مترادف دانسته شده، از طریق دروغ‌هایی که سیاست‌های داخلی و خارجی نامیده می‌شوند، نقشی فراتر از تکه‌تکه‌کردن واقعیات اجتماعی و بلعیدن آن‌ها ایفا نمی‌نمایند. چیزی که جامعه‌ی ملی مدرن می‌نامند،

نظریه‌ی ملت دموکراتیک، عنصر چاره‌آفرین سرآمد مدرنیته‌ی دموکراتیک است. خارج از نظریه‌ی ملت دموکراتیک، هیچ نظریه‌ی اجتماعی دیگری وجود ندارد که جامعه‌ی انسانیت جهانی را دوباره یکی گرداند و در گستره‌ی آزادی حیات بخشد. سایر نظریات اجتماعی در مقابل مسائل امروزی، به‌غیر از ایفای نقشی حاشیه‌ای معنایی ندارند. نظریات لیبرال کاپیتالیستی به‌جای حل بیماری‌های سرطانی و مزمنی که کاپیتالیسم در میان انسانیت ایجاد می‌نماید و به‌جای رساندن جامعه به سلامت خویش، تأثیرشان تنها در حد برخی داروهاست که عمر بیمار سرطانی بیولوژیک را افزایش می‌دهند. تمام راه‌حل‌های پیشنهادی این نظریه‌ها، تنها مسائل را عظیم‌تر می‌نمایند و اندکی دیگر بر عمر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌افزایند. رخدادهایی که طی صد سال



## «نظریه‌ی ملت دموکراتیک قبل از هرچیز عبارت است از متوقف‌سازی این عملیات شرحه‌شده نمودن قصاب‌گونه‌ی کلیت فرهنگی یعنی متوقف‌سازی «دولت- ملت» گرایي و اقدام به طرح‌ریزی جهان ذهنیتی لازمه جهت موفقیت در ایجاد دوباره‌ی کلیت مزبور»

کلیت بخشیده شود. به سده‌ی اخیر بنگریم: روند کار همیشه به‌سوی تجزیه و تقسیم رفته است. قوم عرب نه تنها به بیست و دو دولت تقسیم شده، بلکه هرکدام به‌صورت يك خُرده «دولت- ملت» اولیه به‌طور دائم به صدها ذهنیت، سازمان، عشیره و مذهب چالش‌انگیز متضاد با یکدیگر تجزیه و تقسیم می‌گردد. هدف فلسفه‌ی لیبرال نیز از لحاظ استعماری همین است. پتانسیل اُمیزه‌کردن جامعه توسط فردگرایی کاپیتالیستی، نامحدود می‌باشد. بنابراین نظریه‌ی ملت دموکراتیک، در مسیری که از نو به سوی کلیت‌یابی آزادانه و دموکراتیک می‌رود، بیانگر کلیت‌مندی اصول بنیادین است.

نظریه‌ی مذکور، جهت تکوین ملت، نگرشی را مطرح می‌کند که متکی بر مرزهای قاطع سیاسی نیست و در مکان‌های یکسان و حتی شهرها، بر ساخت ملت‌های مختلفی را در چارچوب کلیت‌های متنوع و به حالت اجتماعات ملی فوقانی‌تری امکان‌پذیر می‌گرداند. بدین ترتیب اجتماعات ملی بزرگی که به سبب مرزها پیوسته و ادار به‌جنگیدن با هم می‌شوند، اجتماعات کوچک‌تر ملی و اقلیت‌ها را در چارچوب يك تمامیت ملی مشترک، «برابر، آزاد و دموکراتیک» می‌گرداند. تنها اجرای همین اصل نیز جهت نقش بر آب نمودن سیاست‌های «تفرقه بینداز و حکومت کن» و «خرگوش بدو، تازی بگیر»

به‌جز عملیات تکه‌تکه‌نمودن و تجزیه‌ی فرهنگ اجتماعی‌ای که به‌لحاظ تاریخی دارای اندوخته و کلیت عظیم است و بدین ترتیب قرارداد آن در معرض نفی و نابودی، چیز دیگری نیست. به میزانی که تاریخ و فرهنگ اجتماعی را تکه‌تکه نموده و نفی و نابود کردند، همان قدر خود را پیروز محسوب نمودند. دولت-ملت‌هایی که نقش قصابان مدرنیته‌ی کاپیتالیستی را ایفا می‌نمایند، به نسبت موفقیت‌شان در نفی و نابودی گذشته و حاکم‌سازی نهادهای دست‌نشانده‌ی نظام و ذهنیت‌های اورینتالیستی آن، خود را در مقابل اربابان نوین خویش پیروز و خوشبخت به حساب آوردند. از منظر فرهنگ خاورمیانه، تقسیم‌بندی بر مبنای دولت-ملت که طی صد سال اخیر صورت گرفت و اقداماتی که سیاست‌های داخلی و خارجی نامیده می‌شوند، در معنا و مفهومی کلی يك عملیات قتل‌عام می‌باشند. آنچه در تمامی حوزه‌ها از ذهنیت گرفته تا جهان اقتصادی انجام شده، عبارت است از تکه‌تکه نمودن واقعیت کلیت‌مند و درآوردن آن به حالتی که برای عناصر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی قابل خوردن و بلعیدن باشد. صرفاً وقایعی که در عراق امروزین روی می‌دهند، جهت ارزیابی صد سال اخیرمان بسیار آموزنده است.

نظریه‌ی ملت دموکراتیک قبل از هرچیز عبارت است از متوقف‌سازی این عملیات شرحه‌شده نمودن قصاب‌گونه‌ی کلیت فرهنگی یعنی متوقف‌سازی «دولت- ملت» گرایي و اقدام به طرح‌ریزی جهان ذهنیتی لازمه جهت موفقیت در ایجاد دوباره‌ی کلیت مزبور. نظریه‌ی ملت دموکراتیک، برای کلیت‌بخشیدن به جهان فرهنگی خاورمیانه در چارچوب مفهوم اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک، ارزشی اصولی و اولویت قائل است. جهان فرهنگی ما که در تمامی اعصار تاریخ بر ساخته‌شدن خود، ضمن آن‌همه تنوع خویش دارای کلیت بوده است، باید به‌منزله‌ی آلترناتیوی جهت مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، در چارچوب مفهوم یادشده

## «اسرائیل دارای يك پروژهی هژمونیک است که از نیل تا فرات و حتی فراتر از آن را دربر می‌گیرد. این پروژت‌های است که برای دوران بعد از امپراطوری عثمانی طراحی شده است. هرچند در مسیر اجرای این پروژه تا جای مهمی نیز پیش رفته‌اند، اما در موضوع رسیدن به اهداف‌شان می‌توان گفت هنوز در چنان سطحی نیستند که کفایت کند»

نظام هژمونیک کافی می‌باشد.

ارزش عظیم صلح‌پرور، آزادی‌خواهانه، مساوات‌طلبانه و دموکراتیک‌ساز این اصل، وقتی صرفاً از همین جنبه‌هایش نیز کلیه اقدامات جنگ‌طلبانه، برده‌ساز، طبقه‌ساز و مستبد فاشیستی پدیده‌ی فاسد دولت-ملت را نقش بر آب نماید، نقش چاره‌ساز برتر خویش را اثبات می‌کند. ملی‌گرایی «دولت-ملت» گرایانه‌ی تک‌گرا و مطلق‌ساز، تنها از طریق ذهنیت ملت دموکراتیک می‌تواند متوقف گردد. مناسب‌ترین نظریه و اصلی است که نه تنها تجزیه و تقسیم بی‌پایان اعراب را متوقف می‌گرداند بلکه تجزیه و تقسیم مشابه ترک‌ها را نیز متوقف می‌نماید. جهان ترک نیز از بالکان تا قفقاز، از آسیای میانه تا خاورمیانه در بسیاری از نواحی دنیا دچار تجزیه‌شدگی، تقسیم‌شدگی، پرستش کورکورانه‌ی خدای دولت-ملت و منازعه با همدیگر بر پایه‌ی ذهنیت اوریان‌تالیستی، پوزیتیویستی و متافیزیک است؛ گذار از این وضعیت تنها از طریق نظریه‌ی ملت دموکراتیک می‌تواند امکان‌پذیر گردد و بدین ترتیب ترک‌ها نیز پیرامون اصولی مساوات‌طلبانه، آزاد و دموکراتیک، کلیتی را تشکیل دهند.

برای کشوری همچون ایران که پتانسیل مساعدی جهت تقسیم‌گشتن و تجزیه‌شدن در هر لحظه دارد، «دولت-ملت»‌گرایی همانند بمب اتمی است که در عمق آن جاسازی شده باشد. ملی‌گرایی شیعی که پیوسته «دولت-ملت»‌گرایی را هرچه بیشتر قاطعیت می‌بخشد نیز، علی‌رغم تمامی تردستی‌های مدرنیته‌ای خویش، نه‌تنها قادر به متوقف‌سازی تقسیم‌وتجزیه‌ی ایران نیست بلکه آن را تسریع هم می‌نماید. نظریه‌ی ملت دموکراتیک به‌ویژه برای ایران همانند دارویی است که باید روزانه مصرف نماید! فقط ذهنیت ملت دموکراتیک می‌تواند فرهنگ و خلق‌های ایران را که در برابر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی بسیار مقاوم می‌باشند، به جهان برابر، آزاد و دموکراتیکی برساند که در طول تاریخ در پی آن بوده‌اند. می‌تواند توطئه‌ها و سوءقصد‌های «دولت-ملت»‌گرایانه‌ی درگیری‌ساز و جنگ‌افروز پیش روی آن را نقش بر آب گرداند و به صلحی شرافتمندانه برساند.

یکی از بزرگ‌ترین بلاهای بن‌بست «دولت-ملت»‌گرایی، امروزه در مسیر افغانستان-پاکستان روی می‌دهد. همچنین مسئله‌ی کشمیر که مرتبط با همین قضیه است نیز، به‌طور کامل از «دولت-ملت»‌گرایی سرچشمه می‌گیرد. مسائل پاکستان- هندوستان و پاکستان- بنگلادش نیز به‌عنوان نتیجه‌ی همان ذهنیت ملی‌گرایانه پدید آمده‌اند و هنوز هم جریان دارند. راه‌حل‌ها و صلح‌های دولت-ملت، به اقتضای سرشتش، موجب لاینحلی و جنگ می‌گردند. همین نمونه‌های ملموس نیز چنان کیفیتی دارند که واقعیت یادشده را به‌شکل بسیار روشنی نشان می‌دهد. خواستند مدل‌های هم‌جمهوری‌گرا، هم‌پادشاهی و هم‌سوسیالیست رئال مربوط به «دولت-ملت»‌گرایی را در افغانستان نیز اجرا نمایند. فرجام کار، جامعه‌ی افغانستانی شد که در يك محیط آکنده از خشونت کورکورانه‌ی افسارگسیخته و فاقد هرگونه اصل و معیاری، فروپاشیده شده و

تداوم هژمونی خویش را از دست داده است. به غیر از نظریه و مفاهیم ملت دموکراتیک، نمی‌توان به ذهنیت و اراده‌ی دیگری اندیشید که قادر باشد این جوامع را دوباره سر و سامان بخشد و به حیاتی آزادتر و دموکراتیک‌تر برساند. تا زمانی که مسائل اجتماعی از نظر ذهنی تحلیل نشوند، از نظر ساختاری نیز نمی‌توان راه‌حلی برایشان یافت. ذهنیت مبتنی بر ملت دموکراتیک، برای فرهنگ‌ها و خلق‌هایی که از آسیای میانه تا هندوستان دارای تنوع بسیار عظیمی می‌باشند، مناسب‌ترین چارچوب کلیت‌بخش را تشکیل می‌دهد. کما اینکه فرهنگ‌ها و خلق‌هایی که در این مکان‌ها به سر می‌برند، در سرتاسر تاریخ خویش با زندگی‌کردن در گستره‌ی امپراطوری‌ها و زیر سقف‌های سیاسی مشترکی از نوع کنفدرال، توانسته‌اند موجودیت و خودویژگی‌هایشان را - به شکلی هرچند نه ایده‌آل - حفظ نمایند. تا زمانی که ذهنیت «دولت-ملت» گریانه چه به شکل دین‌گرایی و چه به شکل ملی‌گرایی لائیک ادامه یابد، از هم‌پاشیدن و منازعات بیشتر این جوامع ناگزیر خواهد بود. حتی اسلامی که بسیار مدعی پایبندی به آن هستند را همچون یک ایدئولوژی تروریستی عرضه کرده و سنت مذکور را نیز بسیار نامطلوب و منفی می‌نمایند. برای این جغرافیای پهناور نیز دقیقاً همانند ایران باید ابتدا اتحادیه‌های منطقه‌ای و سپس اتحادیه‌های ملی دموکراتیک درهم‌تنیده با آن را در سطح خاورمیانه ایجاد نمود. به‌ویژه مناسب‌ترین آلترناتیو برای ریزش و تحلیل‌رفتگی شدیدی که دولت-ملت‌هایی از نوع پاکستان از هم‌اکنون دچار هستند، یک پروژه‌ی اتحادیه‌ی ملی دموکراتیک است که در سطح خاورمیانه ایجاد گردد.

نظریه و مفاهیم ملت دموکراتیک برای واقعیت اسرائیل که هسته‌ی هژمونیک دولت-ملت است نیز در سطحی حیاتی، نقشی چاره‌آفرین ایفا می‌نمایند. جهت آینده‌ی اسرائیل دو راه وجود دارد. راه اول، جهت

تداوم هژمونی خویش از طریق خط‌مشی کنونی‌اش، به‌طور مستمر جنگ‌هایی برپا کند و به یک امپراطوری منطقه‌ای مبدل شود. می‌دانیم که اسرائیل دارای یک پروژه‌ی هژمونیک است که از نیل تا فرات و حتی فراتر از آن را دربر می‌گیرد. این پروژه‌ای است که برای دوران بعد از امپراطوری عثمانی طراحی شده است. هرچند در مسیر اجرای این پروژه تا جای مهمی نیز پیش رفته‌اند، اما در موضوع رسیدن به اهداف‌شان می‌توان گفت هنوز در چنان سطحی نیستند که کفایت کند. چون ایرانی که طی دهه‌های اخیر در برابرش ظاهر شده است دارای نقشه‌ها و محاسبات هژمونیک مشابهی می‌باشد، به همین سبب در میان‌شان تنش بروز می‌کند. با ترکیه نیز دارای تنش مشابهی است که معلوم نیست تا چه سطحی جدی است. بنابراین یک پروژه‌ی مبارزه‌ی هژمونیک منطقه‌ای مطرح است که بسیار منازعه‌آمیز خواهد گذشت. خود این محاسبات هژمونیک متقابل است که مسائل ناشی از دولت-ملت را پدید می‌آورند؛ مسائلی که رشد هرچه بیشترشان امری ناگزیر است. دومین راه جهت اسرائیل و خلق یهود، خروج از حالت چنبره‌مانندی که اطرافش به‌طور دائمی توسط دشمنان تحت محاصره درمی‌آید، مشارکت نمودن در پروژه‌ی اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک خاورمیانه و بر همین مبنا به‌دست‌گرفتن ابتکار عملی مثبت برای برون‌رفت است. سرمایه‌ی روشنفکرانه و مادی پشتیبان اسرائیل، می‌تواند نقش بسیار مهمی را جهت پروژه‌ی اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک ایفا نماید. هم خود را به حالت یک ملت دموکراتیک مستحکم‌تر می‌نماید و هم این را در چارچوب اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک ایجاد شده در سطح خاورمیانه قرار می‌دهد و بدین ترتیب می‌تواند به صلح و امنیت پایداری برسد که بسیار بدان نیازمند است.

# پیمان ویان: نوروز مقاومت و آزادی به مبارزات خلق‌مان جان تازه‌ای بخشید



مجله آلترناتیو با ریاست مشترک پژاک رفیق پیمان ویان گفتگویی اختصاصی برای خواننده‌گان این شماره ترتیب داده است. در این گفتگو مبارزات سال گذشته خلق کورد و نقش پژاک در این زمینه مورد ارزیابی قرار گرفته است. رفیق پیمان ویان ابراز می‌دارند که "مبارزات جنبش آزادی و خلق کورد در سال گذشته در چارچوب کمپین - آزادی فیزیکی رهبر آپو و چاره‌یابی مسئله کورد - برنامه‌ریزی شده بود و این مبارزات هم حاوی دستاوردهای بارز و گسترده‌ای بوده".

ریاست مشترک پژاک اشاره به نقش پژاک در یک سال از فعالیت مملو از مبارزاتش نموده و ابراز نموده‌اند که "پژاک علی‌رغم کاستی‌ها در این زمینه بطور بارز ایفای نقش نموده و مقاومت اعضا و هواداران در تمام عرصه‌ها؛ بویژه مقاومت بی‌نظیر آنها در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی ایران گواه این واقعیت می‌باشد. پژاک و گفتمان پژاک نه‌تنها در شرق کوردستان، بلکه برای سراسر ایران به امید تبدیل شده و این نیز انتظارات از پژاک را بالا برده است".

رفیق پیمان ویان در این گفتگو با فرا رسیدن نوروز و آغاز سال جدید بیان نموده‌اند که "نوروز به معنی نوزایش و آغاز دوره‌ای تازه از حیات می‌باشد که حاوی ابعاد زیست‌محیطی و اجتماعی می‌باشد. امیدوارم این نوزایی برای خلق کورد و انسانیت در طول سال آینده هرچه تعالی‌تر و شکوفاتر باشد. در عین حال با ارتقاء مقاومت، دستاوردهای گذشته را حفظ و در مسیر رسیدن به آزادی ارتقاء بخشیم. به معنایی دیگر نوروز مقاومت و آزادی را با معنای واقعی خود مزین گردانیم. همچنین نوروز مقاومت و آزادی را به زنان مبارز کورد و ایران و تمام زنان مبارز بویژه زنان متعلق به خلق‌هایی که نگاهی فرهنگی و هویتی به نوروز دارند و نوروز را متعلق به خود یا خود را متعلق به نوروز میدانند تبریک بگوییم".

آلترناتیو: سال گذشته برای خلق کورد مملو از مبارزه و فعالیت بود، ارزیابی شما در مورد دستاوردهای خلق کورد طی یک سال گذشته چیست و نقش و جایگاه پژاک را در این زمینه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**پیمان ویان:** ضمن عرض سلام و خسته نباشید به شما و خوانندگان گرامی مجله آلترناتیو، پیشاپیش فرا رسیدن نوروز و آغاز سال جدید را ابتدا به رهبر آپو (رهبر عبدالله اوجلان)، تمام مبارزین جنبش آزادی، خلق کورد و تمام خلق‌هایی که نوروز را بخشی از فرهنگ خود می‌پندارند، به ویژه خلق‌های تحت ستم ایران و در کل انسانیت تبریک می‌گویم.

در واقع نوروز به معنی نوزایش و آغاز دوره‌ای تازه از حیات می‌باشد که حاوی ابعاد زیست‌محیطی و اجتماعی می‌باشد. امیدوارم این نوزایی برای خلق کورد و انسانیت در طول سال آینده هرچه تعالی‌تر و شکوفاتر باشد. در عین حال با ارتقاء مقاومت، دستاوردهای گذشته را حفظ و در مسیر رسیدن به آزادی ارتقاء بخشیم. به معنایی دیگر نوروز مقاومت و آزادی را با معنای واقعی خود مزین گردانیم؛ و اما در مورد پاسخ پرسش شما می‌توانم به مسائل زیر اشاره کنم.

در طول یک سال گذشته نیز مبارزات جنبش آزادی و خلق کورد در چارچوب کمپین - آزادی فیزیکی رهبر آپو و چاره‌یابی مسئله کورد - برنامه‌ریزی شده بود که به نظر من با تمام کم و کاستی‌ها حاوی دستاوردهای باارزش و گسترده‌ای بود. استعمارگران کوردستان و همپیمانانشان که با تمام توان تلاش می‌کردند که به خلق کورد ضربات مهلکی وارد کنند؛ به ویژه تلاش برای بی‌تاثیر کردن رهبر آپو و پاکسازی نیروهای گریلا، ناکام ماندند. در واقع اگر در این زمینه به موفقیت می‌رسیدند توان خلق کورد را نیز در تداوم مبارزه از بین می‌بردند. ولی با ناکامی آنها در این راستا، خلق کورد با توان هرچه بیشتر سال گذشته را پشت سر گذاشت. نه تنها نتوانستند در تلاش خود رهبر آپو را بی‌تاثیر گردانند، بلکه بار دیگر رهبر آپو به عنوان مخاطب

راستین حل مسئله کورد ظاهر شد و خود دولت ترکیه هم به صراحت به آن اذعان کرد. دیدارهای اخیر با رهبر آپو برای حل مسئله کورد در خاورمیانه و عکس‌العمل‌های گسترده و غالباً مثبت به پیام ایشان در مورد حل مسئله کورد و خاورمیانه دموکراتیک، سند اثبات این ادعا می‌باشد.

از سویی دیگر گریلا و تمام نیروهای مبارز کوردستان در هر چهار بخش، با عزم راسخ و توان هرچه بیشتر در عرصه مبارزه موقعیت خود را در طول یک سال گذشته حفظ و ارتقاء بخشیدند و ضربات مهلکی را بر دشمنان آزادی به ویژه در روزآوای کوردستان وارد آوردند؛ این نیز سبب امید و توان مبارزه‌ای هرچه قوی‌تر برای خلق کورد و خلق‌های منطقه گشت. بعد از سقوط بشار اسد باردیگر نگاه‌ها به خلق کورد بویژه در روزآوای کوردستان، جنبش آپویی و نقش رهبر آپو معطوف گشت. یعنی همه متوجه شدند نقش خلق کورد، جنبش آپویی و رهبر آپو در موضوعات خاورمیانه تعیین کننده است و هیچ نیرویی نمیتواند بدون در نظرگرفتن این واقعیت در خاورمیانه گام بردارد.

در شرق کوردستان و ایران نیز رژیم به رگم تمامی تلاش‌هایش نتوانسته مبارزات خلق کورد و خلق‌های ایران و بویژه زنان را در صف مبارزه به عقب بکشاند. با نوآوری و خلاقیت هرچه بیشتر

**«خلق‌مان در شرق کوردستان از ماکو تا ایلام با برگزاری مراسمات باشکوه استقبال از نوروز را آغاز کرده‌اند، به همه‌ی آنها درود می‌فرستیم، نوروز میدان مبارزه است و خلق‌مان در شرق کوردستان ثابت کرده است که در مبارزه آزادی مصمم هستند»**

# «زنان کرد تنها نیستند و با زنان مبارز سرتاسر ایران حلقه محکم و وسیعی از مقاومت و مبارزه برای آزادی را تشکیل داده‌اند که در سطح جهان نیز زنان زیادی با حمایت‌های خود این حلقه مقاومت در راستای نیل به آزادی را محکم‌تر کرده است»

و دمکراسی.

**آلترناتیو: هجمه نظام قدرت‌طلب و مردسالار بر زنان هرچه بیشتر شدت یافته است، در مقابل آن نیز شاهد مبارزه بی‌وقفه زنان هستیم، ارزیابی شما در مورد مبارزه زنان در سال ۱۴۰۳ در ایران و شرق کوردستان چیست؟**

**پیمان ویان:** همانطور که شما نیز در طرح پرسش‌تان ذکر کردید واقعا هجمه از هرسو و اعمال خشونت بر زنان از سوی جمهوری اسلامی در طول سال گذشته در جریان بوده است و در مقابل آن نیز زنان و بویژه پیشاهنگانشان در زندان در مقابل این هجمه و خشونت مبارزه را به حد اعلی رساندند؛ بدون تردید هردوی این مورد دلایل خود دارند که سعی می‌کنم در اینجا در حد ممکن به آنها بپردازم.

در واقع دلیل هراس جمهوری اسلامی ایران از ارتقاء سطح مبارزاتی زنان و تحقق آزادی آنان مشخص است و با ماهیت و فلسفه وجودی جمهوری اسلامی در ارتباط می‌باشد. جمهوری اسلامی پایه‌های خود را بر نفی آزادی بنا نموده است و برای مقابله با آزادی نیز منشاء آن یعنی زن را هدف گرفته است. در دنیای امروز دیگر تمام نیروهای آزادیخواه و دمکراسی‌خواه متفق‌القول

مبارزه ادامه دارد و رژیم با تمام توحش و رویکردهای قدرت‌طلبانه نتوانسته ترس ریخته را در دوران انقلاب ژن، ژیان، آزادی به دل مردم بازگرداند. رژیم بیشتر از هر زمان ضعیف و رسوا گشته و مقاومت و مبارزه برای آزادی از هر زمان دیگر در جریان می‌باشد. بدون شک پژاک علی‌رغم کاستی‌ها در این زمینه بطور بارز ایفای نقش نموده و مقاومت اعضا و هواداران در تمام عرصه‌ها؛ بویژه مقاومت بی‌نظیر آنها در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی ایران گواه این واقعیت می‌باشد. پژاک و گفتمان پژاک نه تنها در شرق کوردستان، بلکه برای سراسر ایران به امید تبدیل شده و این نیز انتظارات از پژاک را بالا برده است. بدون تردید تمام سعی پژاک نیز در این راستا می‌باشد که بتواند جوابگوی این امیدها و انتظارات باشد. این نیز بدون سازماندهی گسترده اجتماعی میسر نمی‌گردد. در نتیجه پژاک نیز برای سال آینده طبق این واقعیت برنامه مبارزاتی خود را تنظیم خواهد کرد.

خلق‌مان در شرق کوردستان از ماکو تا ایلام با برگزاری مراسمات باشکوه استقبال از نوروز را آغاز کرده‌اند، به همه‌ی آنها درود می‌فرستیم، نوروز میدان مبارزه است و خلق‌مان در شرق کوردستان ثابت کرده است که در مبارزه آزادی مصمم هستند. همچنین در روزهای پیشرو که ایام نوروز است از خلق‌مان و سایر خلق‌های ایران طلب کنم که با شرکت گسترده‌تر در مراسمات انقلابی نوروز شرکت نمایند تا هم از هویت ملی و فرهنگی نوروز صیانت گردد و هم اینکه نوروز را همچنان بعنوان سمبل مقاومت و آزادی ارج نهیم. در واقع با این عمل رژیم را بیشتر در تنگنا قرار خواهیم داد و بطور استوار بسوی تحقق خواسته‌های دمکراتیک و بحقمان گام خواهیم برداشت. در نوروز امسال بطور رساتر شعار مقاومت زندگیست را سردهیم و آزادی را میسر گردانیم. چرا که بدون مقاومت و آزادی، صلح و دمکراسی در ایران ناممکن می‌باشد. پس در پایان پاسخ این پرسش باید گفت: زنده باد نوروز مقاومت و آزادی در مسیر رسیدن به آشتی



انقلاب بیشتر از هرکس در معرض این هجمه‌ها قرار دارند. این واقعیت را در برخورد رژیم با زنان مبارز کوردی همچون زینب جلالیان، وریشه مرادی و پخشان عزیز می‌توان به وضوح مشاهده کرد. برخوردهای غیرانسانی با آنها و صدور احکام سنگین حبس ابد و اعدام برای این زنان مبارز کورد دیگر به بحث محافل جهانی تبدیل شده و دشمنی راسخ رژیم مردسالار با اراده آزاد زنان کرد غیره قابل کتمان است. خارج از زندان نیز روزانه شاهد نشر اخبار در مورد دشمنی این رژیم با زنان کورد در سطح وسیع اجتماعی می‌باشیم. البته با تمام نگرانی و المی که این برخورد رژیم به همراه دارد، جنبه افتخارآفرین برای جامعه کرد و بویژه زن کرد این می‌باشد که امروز دیگر پیشاهنگی زنان کرد برای زنان ایران، خاورمیانه و جهان در سطح بالایی از سوی اکثریت به اتفاق محافل حقوق زنان، حقوق بشر و تمام آزادیخواهان پذیرفته شده است. یعنی زنان کرد تنها نیستند و با زنان مبارز سرتاسر ایران حلقه محکم و وسیعی از مقاومت و مبارزه برای آزادی را تشکیل داده‌اند که در سطح جهان نیز زنان زیادی با حمایت‌های خود این حلقه مقاومت

می‌باشند که میزان آزادی هر جامعه بستگی به میزان آزادی زن دارد. در واقع جمهوری اسلامی ایران بعنوان نظام نافی آزادی این منشاء را هدف قرار داده است و با تمام توان در تلاش است این منبع و سرچشمه آزادی را خشک گرداند. اما دست بر قضا خود این نیز به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی ایران تبدیل گشته و راه برو و برگشت را بر جمهوری اسلامی بسته است. چراکه مبارزات زنان در ایران و شرق کوردستان بویژه بعد از انقلاب ژن، ژیان، آزادی به سطحی چشمگیر رسیده و بغیر از توان درونی خود در سرتاسر دنیا حامیان بسیاری را به خود جلب کرده است. مقاومت نستوه زنان قهرمان از قبیل: زینب جلالیان، وریشه مرادی، پخشان عزیز، شریفه محمدی، گلرخ ایرایی، سپیده قلیان، نرگس محمدی و بسیاری دیگر از زنان قهرمان در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی و خارج از آن که ذکر نام همه‌ی آنها لیستی طولانی را می‌طلبد که در اینجا نمی‌گنجد و حمایت‌های گسترده جهانی از مبارزات آنها این واقعیت را بیان می‌کند. کوردستان بدلیل منشاء و خواستگاه انقلاب ژن، ژیان، آزادی و زنان کورد بعنوان پیشاهنگان این

در راستای نیل به آزادی را محکم‌تر کرده است. پس در اینجا جا دارد بطور ویژه‌تری نوروز مقاومت و آزادی را به زنان مبارز کورد و ایران و تمام زنان مبارز بویژه زنان متعلق به خلق‌هایی که نگاهی فرهنگی و هویتی به نوروز دارند و نوروز را متعلق به خود یا خود را متعلق به نوروز میدانند تبریک بگوییم.

آلترناتیو: ۲۱ سال از زمان تاسیس پژاک می‌گذرد، ارزیابی شما از مراحلی که در مبارزه آزادیخواهانه پژاک گذشته‌اند چیست و از این به بعد پژاک به چه طریقی مبارزه خود را پیش خواهد برد؟

پیمان ویان: برای پاسخ درست به این پرسش بایستی قبل از هرچیز نگاهی به مرحله پیش از آغاز مبارزه جنبش آپویی و پژاک در شرق کوردستان بیندازیم. همچنین باید یادآور شویم که قبل از تاسیس پژاک نیز ما یک دوره مبارزه جنبش آپویی در شرق کوردستان را داریم. در واقع خلق کورد با روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران علم مبارزه را برافراشت، چرا که جمهوری اسلامی در همان آغاز ناسازگاری قاطع خود را با خلق کرد، سایر خلق‌های ایران و در کل جامعه آزاد و دموکراتیک بطور علنی به نمایش گذاشت. خلق کرد با وجود مبارزه راسخی را که در دهه اول جمهوری اسلامی در برابر این رژیم انجام داد، ولی به نتیجه مطلوبی دست نیافت. این نیز دلایل متعددی دارد که ناتوانی نیروهای مدعی پیشاهنگی خلق کورد در آن زمان از عمده‌ترینشان می‌باشد. آنان توان سیاست‌ورزی درست و مبارزه خلاقانه را نداشتند و در نتیجه آن نیز نه تنها نتوانستند عامل فرصت‌سازی گردند، بلکه فرصت‌های پیش رو را نیز سوزاندند. در نتیجه جمهوری اسلامی در دهه دوم از طریق قتل عام و با ایجاد رعب و وحشت تا حدودی حاکمیت خود را بر کوردستان تحمیل کرد. از سوی دیگر خلق‌مان در نتیجه این که به نتیجه‌ای مطلوب از مبارزاتش دست نیافته بود، تا حدودی مایوس بود، در چنین وضعیتی میل آزادیخواهانه جنبش آپویی

«پژاک بیشتر از هر جریانی فلسفه وجودیش به انقلاب زن، ژیان، آزادی در شرق کوردستان و ایران گره خورده است. مبارزه و مقاومت اعضای پژاک در زندان‌های جمهوری اسلامی، بویژه زنان قهرمان آپوئیست این واقعیت را به بیشترین شیوه به نمایش گذاشته‌اند و دیگر هر انسان منصفی به درستی بر این موضوع صحنه می‌گذارد»

و نیروی تسلیمیت ناپذیر جامعه شرق کوردستان به هم رسیدند و شیوه‌ای نوین از مبارزه ملی و سوسیالیستی را در ایران و شرق کوردستان آغاز کردند که در عکس‌العمل ستوده‌نی خلق کرد در ایران و شرق کوردستان و دیگر آزادیخواهان ایران به اوج خود رسید. در واقع این عکس‌العمل انقلابی نقش بزرگی را در خنثی کردن توطئه ایفا کرد. این مرحله که زمینه‌ساز تاسیس پژاک بود با تاسیس پژاک در سال ۲۰۰۴ پایان یافت و ما وارد مرحله‌ای جدید از مبارزه شدیم که نسبت به مرحله قبلی انسجام یافته‌تر و سازمان‌یافته‌تر بود. در واقع دهه نخست پژاک مبارزه برای تغییر تابلویی بود که بعد از ناکامی مبارزات خلق کورد در دهه ۶۰ و ۷۰ خورشیدی در شرق کوردستان ترسیم گشته بود. تابلویی که تلفیقی از رژیم‌های متوهم به این که توانسته بطور کامل خلق‌مان را از میل به آزادی بازدارد و به تسلیمیت درآورد و خلقی که در نتیجه ناکامی‌ها تا حدودی در یاس و ناامید بسر می‌برد. با جرات تمام می‌توان گفت پژاک در دهه نخست مبارزاتی خود توانست این تابلو را زیر و رو کند و تابلویی نوین از مبارزه و امید را در شرق کوردستان و ایران ترسیم کند.



پژاک در دهه دوم مبارزه خود نیز مبارزات را ارتقاء بخشید و خلق کورد در شرق کوردستان را به سطحی رساند که نه تنها برای احقاق حقوق خود و رسیدن به مطالبات ملی، مدنی و اجتماعی خود توانمند در عرصه مبارزه حضور داشت، بلکه از سویی به نیرویی حامی مبارزات خلق کرد در سایر بخش‌های کوردستان و از سوی دیگر به نیروی پیشاهنگ سایر خلق‌ها، جوامع و بویژه زنان ایران تبدیل گشت که با آغاز انقلاب ژن، ژیان، آزادی در پایان این مرحله از مبارزه پژاک به اوج خود رسید.

اکنون نیز در حالی که ما یک سال از دهه سوم مبارزات پژاک را پشت سر می‌گذاریم که چشم‌های امید بیشتر از پیش و نه تنها در سطح کوردستان بلکه در سرتاسر ایران به پژاک دوخته شده است. بویژه پژاک بیشتر از هر جریان فلسفه وجودیش به انقلاب ژن، ژیان، آزادی در شرق کوردستان و ایران گره خورده است. مبارزه و مقاومت اعضای پژاک در زندان‌های جمهوری اسلامی، بویژه زنان قهرمان آپوئیست این واقعیت را به بیشترین شیوه به نمایش گذاشته‌اند و دیگر هر انسان منصفی به درستی بر این موضوع صحه می‌گذارد. بدون تردید این مقاومت و مبارزه تا رسیدن به آزادی

**«پژاک یک حزب آپویی می‌باشد  
و تفکر و پارادیم رهبر آپو را به  
سرمشق مبارزاتی خود تبدیل کرده  
است، این نیز به معنی آن است  
که هر مرحله‌ای را رهبر آپو آغاز  
نماید بدون تردید، بطور مستقیم و  
غیره مستقیم بر روند مبارزه پژاک  
از لحاظ فکری، سیاسی، نظامی،  
سازمانی و... تاثیرگذار خواهد بود»**

نهایی ادامه خواهد داشت و نوروز امسال نیز که نوروز مقاومت و آزادی می‌باشد به این مبارزه جان تازه‌ای خواهد بخشید.

**آلترناتیو: در ۲۷ فوریه ۲۰۲۵ یک ابتکار عمل تاریخی از سوی رهبر آپو اعلام شد، این موضوع چه تاثیری بر روند مبارزاتی پژاک و خلق کرد در شرق کوردستان و ایران خواهد داشت؟**

**پیمان ویان:** پژاک یک حزب آپویی می‌باشد و تفکر و پارادیم رهبر آپو را به سرمشق مبارزاتی خود تبدیل کرده است، این نیز به معنی آن است که هر مرحله‌ای را رهبر آپو آغاز نماید بدون تردید، بطور مستقیم و غیره مستقیم بر روند مبارزه پژاک از لحاظ فکری، سیاسی، نظامی، سازمانی و... تاثیرگذار خواهد بود. این مرحله نوین نیز مستثنی نیست. البته در عرصه عملی بستگی به شرایط مشخص هر بخش از کوردستان، سطح مبارزاتی جنبش آپویی در آن بخش و نوع برخورد دولت - ملت حاکم در آن بخش از کوردستان به مسئله کرد و دمکراسی دارد. در مورد پژاک، شرق کوردستان و ایران نیز به همین طریق است. بدون تردید ما از مرحله‌ای که رهبر آپو آغاز نموده و اکنون بیشتر متمرکز بر مسائل شمال کوردستان و ترکیه می‌باشد حمایت کامل خواهیم کرد که بیشتر نیز توسط یک بیانیه این را بطور علنی اعلام کرده‌ایم. در عین حال معتقدیم که هر نوع پیشرفتی در این زمینه در شمال کوردستان و ترکیه تاثیرات عمده‌ای بر مبارزات خلق کرد در سایر بخش‌های کوردستان و در کل خاورمیانه، از جمله بر پژاک، شرق کوردستان و ایران نیز خواهد داشت. این نیز لازمه نوعی صبر می‌باشد تا در آینده بیشتر زوایای این مرحله روشن تر گردند. در پایان مجدداً نوروز ۲۷۲۵ و نوروز مقاومت و آزادی را به عموم خلق کورد و تمام خلق‌های ایران و منطقه، بویژه زنان مبارز تبریک می‌گوییم.

# نوروز فرهنگی که ریشه در عطش آزادی دارد



## کله بیستون مختاری

می‌باشد که چگونه با سلب هویت تاریخی ملی آن‌ها پایه‌های اقتدار حاکمیت خویش را مستحکم نموده‌اند.

سیاست متکی بر مذهب دولت ملی به اصطلاح مدرن در ایران در راستای دیگری ستیزی مذهبی بوده؛ به گونه‌ای که هر غیر شیعه‌ای، دیگری محسوب گشته و به چشم غریبه نگریسته شده است و این در حالی است که در مورد کوردها امتیاز مذهب مشترک برای مثال شیعه بودن قسم اعظم کوردهای روزگلات کوردستان امتیاز خاصی به آنها نداده است و همچنان آنان به چشم کورد نگریسته شده‌اند که در هر صورت دیگری محسوب گردیده و تحت تبعیض.

پس از انقلاب ۵۷ در ایران و حاکمیت ایدئولوژی حزب‌الهی وضعیت روزگلات کوردستان بغرنج‌تر گردید زیرا که حکومت خمینی با سوء استفاده

تاریخ یک سده گذشته در جغرافیای ایران نشان داده است که تئوری دولت ملی در تشکیل ملت ایرانی تئوری شکست خورده‌ای است که نتیجه نوعی حس خودبزرگ بینی و نژادپرستی ملت‌های حاکم می‌باشد که باعث بیشترین عامل مشکلات گریبانگیر دیگر ملت‌ها می‌باشد. ملت حاکم با سوء استفاده از دین اسلام و بخصوص مذهب شیعه و با ذوب ارزش‌های فرهنگی، دینی و غیره اقلیت‌های زیر سلطه خود راه را برای تداوم حاکمیت خویش فراهم نمودند.

سیر تاریخی رویدادهای این بیش از صد سال گذشته در ایران بالاخص اقدامات رضاخان میرپنج بنیانگذار دولت ملی ایران بوضوح نشان دهنده سیاست انکار و امحاء ملت‌هایی همچون: کوردها، آذری‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها، بلوچها، آشوری‌ها و دیگر ملیت‌های تحت ستم در این جغرافیا

جلوه به شکل نمایشی و تغییر دولت و قانون اساسی در صورت احساس هر گونه خطری است. با توضیح این نکته در پراکنش از یاد نبریم یکی از مسئولیت‌های اصلی بیت رهبری در رژیم حاکم بر ایران حفاظت از دست‌آورد‌های نظام و رهبری است. سپاه پاسداران نیز پشتیبان و حافظ این بیت و مقام است. در این میان هر گونه زمینه و تفکری جدا از نظام را به مانند تهدیدی برشمرد و آن را سرکوب می‌نمایند. در صورت نظامی شدن دولت‌ها نیز ما شاهد حکومت و دولتی کاملاً نظامی و یکدست بوده‌ایم که هرگونه اعتراض و ندایی را سرکوب و جامعه نیز کاملاً میلیتاریستی می‌گردد. همچنین مافیای سپاه بر تمام نهادها و شریان‌های حیاتی حاکم می‌گردد. البته بایستی دانست که چنین وضعیتی تنها برای حفاظت از هسته‌ی قدرت پدید می‌آید.

رژیم کنونی حاکم در طول این سالها و در مقابل دادخواهی ملت‌هایش در پشت پرده‌ی احتمالات مداخلات خارجی و جنگ خود را پنهان و گزینه‌ی فشار بر ملت‌ها را به جای چاره‌یابی مشکلات آنها برگزید. سرکوب، فشار، زندان و قتل مردم نیز در چارچوب این سیاست قرار گرفته است. در این میان گسترش مذهب‌گرایی، ملی‌گرایی و جنسیت‌گرایی از سوی رژیم استعمارگر ایران سبب تعمق بحران‌ها شده و این نظام دولت-ملت تاکنون جدا از مشکل و بحران هیچ نتیجه و حاصلی نداشته است. در این میان نظام ملت-دموکراتیک و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز خلق‌ها حلال وضعیت بحرانی فعلی است. مداخلات خارجی نمی‌توانند مشکلات کنونی را حل نمایند، زیرا همانگونه که در سالهای اخیر شاهد بوده‌ایم در صورت هرگونه مداخله‌ای خارجی بر هر کشوری خصوصاً در خاورمیانه مشکلات نه‌تنها حل بلکه شاهد تعمق آن بوده‌است. این اراده و توان ذاتی است که می‌تواند به کلید بحران‌های کنونی ایران

از پوپولیسم مذهبی در صحن مساجد و با نیروی تازه‌نفس و بزرگ به کوردستان هجوم آورد. رهبر وقت جمهوری اسلامی به‌خوبی به این امر واقف بود که کوردستان بزرگ‌ترین و منسجم‌ترین پایگاه مخالفان نظام او است و در همین راستا حکم جهاد علیه این مردم را صادر نمود.

با نگاهی گذرا به تاریخ در می‌یابیم سیاست حاکمیت‌های موجود در جغرافیای ایران همواره بر تبنی از سیاست زمین سوخته و عقب‌نگه‌داشتن اقتصادی مناطق ملت‌های غیرحاکم بوده است، که از زمان تشکیل امپراتوری صفوی تاکنون به شیوه‌ای پیگیر ادامه داشته است. حاکمیت بخصوص در کوردستان با تفکیک این بخش از جغرافیای ایران به چندین استان و منطقه‌ی از لحاظ سیاسی جدا از هم، با پررنگ‌تر نمودن شکاف مذهبی و دامن زدن بر اختلافات موجود، راه را بر هرگونه پیشرفت و آبادانی منطقه بسته است. این سیاست‌های از پیش تعیین شده باعث عقب ماندگی روزگاری کوردستان گشته به گونه‌ای که اقتصاد منطقه بیشتر از دیگر مناطق ایران در شرایط بسیار بدی قرار دارد و داد و ستد اقتصادی بسیار محدود بوده؛ تا جایی که شماری از شهروندان کورد برای امرار معاش و تامین ابتدایی‌ترین نیازهای زیستی خود مجبور به کارهای جان فرسای از قبیل کولبری در نوار مرزی گشته‌اند. تمامی این سیاست‌ها سرکوب، انکار و امحاء در راستای جلوگیری از هرگونه خواست حق طلبی در کوردستان و دیگر مناطق تحت ستم بوده است.

بدون شک در تمامی این دوران‌ها ملت کورد با تمام توان در مقابل این سیاست‌ها مقاومت کرده و تا جایی که ممکن بوده علیه آن به مبارزه برخاسته است. و این تلاش و جانفشانی‌ها سد راه امحاء و تسلیم شدن این ملت گشته است.

اما یکی از کاراکترهای دولت‌ها و حکومت‌های توتالیتر به مانند جمهوری اسلامی در ایران تغییر

# «اتحاد دموکراتیک ملت‌ها در ایران می‌تواند هجمه‌های استعمارگری را خاتمه داده و در دموکراتیزاسیون ایران نقش تاریخی خود را ایفا نماید. در این میان خلق کورد نیز با اتحاد ملی می‌تواند در پیشاهنگی کوردستانی آزاد و ایرانی دموکراتیک موثر و ایفای نقش نماید»

از پیش موضوعیت پیدا کنند. این تلاش‌ها بایستی در راستای مطرح‌سازی گفت‌وگو میان ملت دموکراتیک در ایران و روژهلالات کوردستان صورت بگیرد که در آینده‌ی نه چندان دور ثمرات این گفت‌وگو را شاهد خواهیم بود. ایجاد و گسترش فرهنگ اکولوژیکی در میان جوامع از نتایج مستقیم و بارز طرح پارادایمیکی است از سوی حزب حیات آزاد کوردستان- پژاک در شرق کوردستان و ایران می‌باشد که امروزه به شیوه‌ی حیات جامعه بدل گشته است. پر صلابت گشتن جنبش آزادی زنان در ایران و روژهلالات کوردستان نیز از دیگر عرصه‌های مبارزاتی است که حقیقتاً پژاک نقش پیشاهنگی را در آن ایفا نموده است. تبدیل گشتن زینب جلالیان، وریشه مرادی، پخشان عزیز و ... به نماد آزادی‌خواهی زنان و پیروزی اراده‌ی آزاد در ایران و روژهلالات کوردستان اثبات‌گر این ادعاست.

وجه اشتراکات فرهنگی که میان ملت‌های ساکن در جغرافیای ایران وجود دارد را می‌توان بعنوان کلید دموکراتیزاسیون دانست. از جمله این اشتراک‌ها که برجسته‌ترین آنها نیز می‌باشد "نوروز" است؛ نوروزی که تمام جوامع ساکن در جغرافیای ایران آنرا شکوهمندترین، مهم‌ترین، باستانی‌ترین و ارزشمندترین جشن خود می‌دانند. چرا که انسان، موجود درک آزادی است. درک واقعی حقیقت انسان

و روژهلالات کوردستان مبدل گردد. اتحاد دموکراتیک ملت‌ها در ایران می‌تواند هجمه‌های استعمارگری را خاتمه داده و در دموکراتیزاسیون ایران نقش تاریخی خود را ایفا نماید. در این میان خلق کورد نیز با اتحاد ملی می‌تواند در پیشاهنگی کوردستانی آزاد و ایرانی دموکراتیک موثر و ایفای نقش نماید.

روند تحول‌خواهی که در میان جوامع ایران که نقطه اوج آن جنبش ژن، ژیان، آزادی است اینک توسعه‌ی خود را تداوم بخشیده و جوامع ایران را به پویاترین و سرزنده‌ترین جوامع خاورمیانه مبدل ساخته است. آنچه در ایران امروزه شاهدش هستیم وفور خیابان‌های سیاسی است. جوامع ایران به تجربه و به درستی دریافته‌اند که امر سیاسی نه از دهلیزها، سالن‌ها و صندوق‌ها، بلکه در خیابان و عرصه‌های حیات قابل تحقق است. حضور مستمر و پیگیر همه‌ی قشرهای اجتماعی در ساحت خیابان و در همان حال روی گردانی از نمایش‌های انتخاباتی نشان از ارتقای سطح آگاهی اجتماع است. سرعت تحولات اجتماعی، رژیم را از پاسخگویی به نیازهای جامعه ناتوان ساخته و بحرانی ساختارین را دامنگیر آن کرده است. بحران از آنجا عمیق‌تر گشته که حکومت برای پرسش‌ها و نیازهای جدید جامعه‌ی رو به رشد تنها جواب‌های کهنه را در آستین دارد. با اجرائی کردن سیاست‌های نئولیبرالی که به از میان رفتن طبقات متوسط و در نتیجه به توسعه‌ی فقر در جامعه انجامیده، شاهد اعتراضات بسیار متنوعی هستیم که از میان آنها اعتراضات معلمین و کارگران و بازنشسته‌ها از سازمان یافته‌ترین آنها بوده است. در صورت تداوم و تعمیق سیاست‌های نئولیبرالی، قطعاً این اعتراضات نیز گسترده‌تر و رادیکال‌تر خواهند گشت.

تلاش برای توسعه و پیشبرد سیاست دموکراتیک و ارائه‌ی راهکارهای متناسب با آن موجب می‌گردد که در فضای استبدادزده‌ی ایران که مجالی برای سیاست دموکراتیک نمانده، خیابان‌های سیاسی بیش



کشورهای منطقه در آن وجود نداشته باشد و این تنوعات و اشتراکات فرهنگی مطالبات و خواسته‌های برحق یکدیگر ارزش قائل بوده و تفاوت‌مندی‌ها را درک نماید. این مهم ممکن می‌گردد مگر خلق‌های ایران با اتکا به توانمندی‌های وجودی خود و همگرایی و احترام به تفاوت‌مندی‌های مذهبی، فرهنگی و خلقی، وحدت میان زنان، پیشاهنگی جوانان در مقطع کنونی با هدف از میان برداشتن تمامی موانع دمکراتیزاسیون نقش تعیین کننده‌ی خود را ایفا کنند. اتحاد، همگرایی و هم‌صدایی به راحتی ارکان وجودی ولایی را خاپور خواهد کرد و با ایمان به نیروی خویش تحولی شگرف را در آینده‌ی خود رقم زنند.

موضوع مهم‌تر و پایانی این مبحث ما که بی‌تردید اصلی‌ترین مسئله برای صلح همه‌جانبه و فراگیر در خاورمیانه است آزادی فیزیکی رهبر خلق‌های آزادی‌خواه، رهبرآپو می‌باشد که به طور قطع به یقین برای آینده‌ی ایرانی دموکراتیک نیز ضروری می‌باشد. ایشان با منش و کنشی دموکراتیک که تنها مختص به خود است فراخوان و پیامی را آراسته‌ی تمامی آزادی‌خواهان در دنیا نمود و نقشه‌ی راه دموکراسی در سالهای آینده را ترسیم کرده و جهانیان را به تحسین خود وا داشت. فراخوان رهبر آپو ابتکار عملی جهت خروج از این بن‌بستها بوده و فرصتی تاریخی را به دولتهای منطقه جهت چاره‌یابی و گذار به دموکراسی می‌بخشد.

خاورمیانه‌ای، در درک چالش بین اسارت و تلاشش برای آزادی‌اش نهفته است و همین "نوروز" نقطه عطف این چالش است. ما مردمان این سرزمین، آنانکه هنوز به رویاهایشان و زیبایی دوباره آزاد زیستن باور دارند، نوروز را برای این مهم جشن می‌گیریم. امری که همه ما را فراتر از زبانمان، ملیتمان، مذهبمان و باورهایمان به همدیگر متصل می‌کند. این آتش اشتیاق هرگز در قلب‌هایمان خاموش نگشته و نخواهد شد؛ ما بارها و سال‌ها، دوباره از شعله‌های این آتش برخاسته‌ایم.

رژیم‌های حاکم بر ایران در طول حاکمیت خود شدیدترین انواع ظلم و ستم را در حق خلق‌ها و جوانان، زنان، طبقات ستمدیده و دگراندیشان فکری و طبیعت این مرز و بوم اعمال داشته‌اند و در این چند ساله‌ی اخیر بر شدت این درنده‌خویی خود دو چندان افزوده‌اند.

ملت‌های ساکن در ایران بایستی نوروز را در ایرانی آزاد و آباد در کنار یکدیگر جشن بگیرند زیرا که هرگز به تداوم ظلم، ایمان نداشته‌اند. نوروز برای هرآنکه مبارک‌اش می‌داند امری سیاسی است که برخاسته از فرهنگ مشترک ملت‌هاست. فرهنگی که ریشه در عطش آزادی دارد؛ نقطه مشترکی که مردم از گلوهای متفاوت، با صداهای متفاوت و با زبان‌های مختلف آن را فریاد کشیده‌اند. مردمان این سرزمین مشترک و این فرهنگ مشترک، دارای خواستی مشترک هستند که نوروز نقطه اوج تبلور آن است.

با این اوصاف از نوروز و هدف مشترک آن برای ملت‌های آزادی‌خواه در کنار اتحاد، هم‌گرایی و هم‌صدایی می‌توان ارکان وجودی ولایت فقیه و رژیم سرکوب‌گش را ویران نمود. ملت‌های تحت ستم در ایران با باور به توان خود خواهند توانست ایرانی دموکراتیک را خلق نمایند؛ ایرانی را پایه‌گذاری کنند که دیگر مرکزگرایی، خودمحوری و صدور به اصطلاح اسلام سیاسی شیعه به سایر



به مرحله‌ی عمل برسد. این ساختار همچنان که رهبر آپو آنرا تعریف نموده‌اند، این است که باید درک کرد جامعه خواهان چگونه ساختاری ست. این حقیقت همان است که جوهره‌اش را در ساختار خودمدیریتی دموکراتیک، منعکس دهد که این مدل با حقیقتی که در جوهره‌ی خود داراست، قادر است که تک تک آحاد هر جامعه‌ای را در آغوش گیرد. بدین خاطر نیز بنا به این پارادیگما، تمام نیروهایی که خارج از ایران‌اند و حتی داخل ایران که حاکمیت را در دست دارند، دیدگاهشان در قبال خلق و دموکراسی اشتباه بوده و بایستی چنین دیدگاهی اصلاح گردد. زیرا که در این عصر فرم‌های اجتماعی دیگر غیر قابل انکاراند، بدین معنا که امروزه؛ فرم‌های خلق، قوم و ملت، فرم‌هایی اجتماعی‌اند که به شناسه‌ای اجتماعی مبدل گشته‌اند. این در حالی‌ست که در داخل ایران این فرم اجتماعی مورد انکار واقع می‌گردد، بسیاری از احزاب که خود را اپوزیسیون قلمداد می‌کنند، شناسنامه‌ی اجتماعی را انکار می‌کنند. بدین معنا که در داخل ایران تنها خلق حاکم به عنوان مردم معرفی می‌گردد و ملت‌های دیگر بنام قوم تعریف می‌شوند، بدین معنا که در

رهبر آپو همچنین در پیام تاریخی خود به این نکته اشاره دارد که جنبش آزادی‌خواهی کوردستان علی‌رغم فداکاری عظیم، در نتیجه‌ی تنگناهای ذهنیتی و ساختاری ناشی از دیدگاه‌های جهان دوقطبی نتوانسته چاره‌یاب این مسئله بنیادین گردد. نیم قرن مبارزه بی‌نظیر حزب کارگران کوردستان خلق کورد را از خطر نسل‌کشی رهنانیده و سیاستهای مبنی بر انکار موجودیت خلقمان را درهم شکسته است. خلق کورد دیگر مرحله تلاش برای «بودن» و مسئله موجودیت را پشت سر نهاده و به مرحله خودبودن، خودمدیریتی و پیشاهنگی دموکراسی رسیده‌است. بدون شک پیشبرد این مرحله مستلزم دیدگاه‌ها و راهکارهای نوین در مبارزه است.

اینک تأثیرات فراخوان اخیر رهبر آپو، جدا از ترکیه، ملت‌های ساکن در جغرافیای ایران را نیز بیش از پیش در جستجوی چاره‌یابی‌ای دموکراتیک قرار خواهد داد. ملت‌هایی که بنا به خصائص تاریخی‌شان در جستجوی رسیدن به حقیقت‌اند. به ویژه در میان خلق‌هایی که تا به امروز تحت ستم حاکمان بخصوص این صد سال اخیر قرار گرفته‌اند، جستجوی بیشتری در این راستا خواهند داشت. این حقیقت نیاز به ساختاربندی داشته و باید

## «پروژه‌ی دموکراتیزاسیون و چاره‌یابی جوامع ایران نیز به مانند دیگر ملت‌های خاورمیانه از مسیر آزادی فیزیکی رهبرآپو گذار خواهد کرد. همان پارادایمی که دموکراسی، آزادی، هم‌زیستی مسالمت آمیز خلق‌ها، تبیین آزادی زن، حفظ محیط زیست و... می‌باشد»

بازهی اقلیت قرار می‌گیرند و این در حالیست که چنین منطقی، منطقی و ذهنیتی کاملاً نادموکراتیک است. بدین‌صورت که خوانش باید بصورتی صحیح تعریف گردد. بدین معنا که جغرافیای موجود ایران، جغرافیای اشتراکی تمام ملت‌هاییست که در آن ساکن هستند و بدون هیچگونه تبعیضی، حق هر ملتی است که از تمام حقوق حقه‌ی خود را که شناسه‌ی وی است، برخوردار گردد. پس محرز است که در جغرافیای ایران، تاکنون این مورد وجود نداشته است.

فهمنا مادامی که ملت کورد نیز بسان قومی قلمداد می‌گردد و جزو اقلیت‌ها به شمار آمده و شناسه‌ی ملت بودن‌اش را انکار می‌کنند با چنین دیدی نیز ملت‌های دیگر ساکن در این جغرافیا از جمله آذری، بلوچ، عرب، گیلکی و غیره در حاشیه قرار می‌گیرند و همین باعث شده است که همزمان اصطلاح دموکراسی در ایران با شناسه‌ی غربی تعریف گردد.

جان کلام اینکه پروژه‌ی دموکراتیزاسیون و چاره‌یابی جوامع ایران نیز به مانند دیگر ملت‌های خاورمیانه از مسیر آزادی فیزیکی رهبرآپو گذار خواهد کرد. همان پارادایمی که دموکراسی، آزادی، هم‌زیستی مسالمت آمیز خلق‌ها، تبیین آزادی زن، حفظ محیط زیست و... می‌باشد. در بین سیاست‌های اعمالی بر

ضد خلق‌ها، ضد زن، دموکراسی، آزادی و... که از طرف جمهوری اسلامی ایران با اعمال رویکردهای سرکوب‌گرانه جهت حفظ موقعیت خویش اعمال می‌شوند و مداخلات نیروهای هژمون‌گرای خارجی که در جهت تبیین هژمونی خود بر منطقه و کسب منافع سیاسی و اقتصادی خود می‌خواهند تمام نقاط خاورمیانه را به خاک و خون بکشانند که سوریه و قبل‌تر عراق نمونه‌ی بارز آن می‌باشد، است.

بدون تردید نیروهای مستبد منطقه از جمله ایران و نیروهای مداخله‌گر سود و سرمایه نمی‌خواهند میدان به خط آپوئیستی و رویکردهای دموکراتیک آن برای حل مسئله بدهند. بدلیل اینکه حفظ موقعیت به هر قیمتی هدف مستبدین منطقه از جمله سیستم ولایت فقیه ایران می‌باشد، همچنین نیروهای هژمون‌گرای مداخله‌گر هم می‌خواهند هر تحولی در منطقه با مهر تائید آنها رقم بخورد. هر دو طرف جهت دستیابی به اهداف خود هیچ ابایی از ویرانی و قتل و کشتار خلق‌ها ندارند، در واقع متضرر اصلی اعمال سیاست‌های آنها، خلق‌ها و بیشتر از همه زنان و طبقات پایین جوامع می‌باشند.

اما این پارادایم آپوئیستی که پژاک در روژه‌لات کوردستان و ایران آن را نمایندگی می‌کند با برخورداری از نیروی نظری و عملی خود، فرصتهایی که کل جنبش آزادیخواهی خلق کورد و دیگر ملت‌های ساکن ایجاد کرده و ظرفیتهایی که وضعیت کونژکتوری در منطقه دست می‌دهد با ارتقا مقاومت و مبارزه به پایه‌ی خود استحکام ببخشد و مسیر انقلابی آپوئیستی را که متکی بر نیروی خلقی، اجتماعی می‌باشد، از هر لحاظ به یک وزنه‌ای مؤثر تبدیل کند و منافع خلقی و اجتماعی را در برابر نیروهای سلطه‌خواه مصون بدارد.

# هنر و فرهنگ در مدرنیته‌ی دمکراتیک



## دیز شیار

زیست، از این حیث [کسب] دیدگاه تاریخی صحیح مهم است!

من نیز خواستم این نوشتار را با بخشی از ارزیابی‌های رهبر آپو شروع کنم. هر نظام به میزانی که در ذهنمان به‌عنوان اینکه «تاریخ ماست» هیبنوز شده باشد، عظیم است! هر نظام دولتی در سنن کودکی تاریخ‌های مملو از فریب و غلط را مکرر در ذهنمان حک کرده است. همیشه تصور داشته‌ایم که تاریخ درست این است. به‌عنوان [جامعه‌ی] گُرد نیست و نابود به شمار آمدیم و سرافکنده راه پیموده‌ایم. با توهم تاریخ درست بزرگ شدیم. بدون اینکه اجازه داده شود علامت سؤالی در اندیشه‌ی ما به وجود بیاید و در مدار تاریخ اشتباه آمیزی زندگی کرده‌ایم که در شخصیتمان کاشته شده است. اما واقعیتی وجود

رهبر آپو چنین بیان می‌دارند: «برداشت از تاریخ مبتنی بر گسلاندن انسانیت از رگ و ریشه‌هایش، انسانیت را با مسائل ژرف و لاینحلی مواجه ساخته است. تا جایی که می‌توان «تاریخی» بود، تا همان میزان هم می‌توان «حال» بود! تاریخ فقط در صورتی که به معنی «تمدن دمکراتیک» باشد می‌تواند با واقعیت اجتماعی ارتباط برقرار سازد. تاریخ واقعی بدون اینکه میلیون‌ها سال از حالت «سرشت اجتماعی» ما را در نظر بگیرد، نمی‌تواند معنادار باشد. تاریخ در حال و ما در سرآغاز تاریخ نهانیم! حال بدون گذشته امکان‌ناپذیر نیست و بدون حال نیز آینده امکان‌ناپذیر نمی‌باشد. آنچه در تاریخ تجربه می‌شود «آن و دم» و گذشته است. آینده است. تاریخ حداقل به میزان تنفس ما سر زنده است. حیات اشتباه‌آمیز را نمی‌توان درست



رهبری گفتند: «علیه مدرنیته‌ی کاپیتالیستی با پیشبرد نظام خویش تمام اصطلاحات مردمی را که از دستشان ربوده شده پس خواهیم گرفت و به مردم بازخواهم گرداندا!». رهبر آپو این را نیز توسعه‌ی کنفدرالیسم مردمی اعلام نمود، نه دولتی! هنر و فرهنگی که تحت مدرنیته‌ی کاپیتالیستی باشد، هیچ‌وقت متعلق به [خود] جامعه نبوده است. جوامع که در طول تاریخ موفق به استوار گرداندن زبان و فرهنگ خویش شده‌اند، مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به صورتی موزیانه و با آزمودن راه‌های همگون‌سازی فرهنگی [آسیمیلیسیون] در تلاش است رگ و ریشه‌ها [یشان] را از میان بردارد. در واقعیت جوامعی که از اصالت خویش صاحب‌داری می‌کنند و جای که دمکراسی وجود دارد، این‌ها حوزه‌هایی هستند که زبان، هویت‌های ملی، اتنیکی و فرهنگی در آن به سر می‌برند. زمانی که روزگار امروزی را در نظر می‌گیریم به‌ویژه در چهارچوب تثلیث Sها (سکس، ورزش و هنر) بحران‌زدگی نهان در هنر و فرهنگ را به صورتی شفاف خواهیم دید. مطالب مربوط به تثلیث S ها را به‌عنوان کاپیتال [سرمایه] تولید می‌کنند. در داخل مرزهای فرهنگ حاکم افرادی که هویت هنرمند را دارند هر روز خودشان را به‌صورت ریشه‌ای‌تری راضی از وضعیت «کالاشدگی» می‌کنند

**«جوامعی که از اصالت خویش صاحب‌داری می‌کنند و جای که دمکراسی وجود دارد، این‌ها حوزه‌هایی هستند که زبان، هویت‌های ملی، اتنیکی و فرهنگی در آن به سر می‌برند»**

دارد که از طرفی سیاست‌های آسمیلاسیون‌یستی، از طرفی هم واقعیت ما در وجود دارد. مادراثمان هیچ‌وقت نخواسته‌اند خویش را از هویت ملی بگسلانند اما در مقابل یک نظام [اشغالگر] نیز قادر به مقاومت هم نشده‌اند. آنگاه که مقاومت‌طلبی در گوشه‌ای به خاموشی نشسته بود، همزمان با جمله‌ی «گردستان مستعمره است» باز دوباره رستاخیزی به تحقق پیوست و این ندای وصال دوباره با هویت‌مان شد. در ادامه هنگامی که به واقعیت تاریخ می‌نگریم، متوجه خواهیم شد انقلاب [دوران] نوسنگی وجود دارد که با زبان، فرهنگ و حقیقت خویش به صورتی آزادانه تجربه می‌شود. بلافاصله پس از این نظام دولتی راهبان سومری را می‌بینیم که با پایان بخشیدن به انقلاب نوسنگی در تلاش برقراری قدرت خویش است. در نظام راهبان سومری سعی گردیده انقلاب نوسنگی نابود گردد، در میان جوامع هویت‌ها برجسته و سلسله مراتب موقعیتی غنی پیدا کرده است. در این راستا نظام دینی، امپراتوری‌ها، پادشاهی‌ها و خاندان‌ها با دولتی شدن هر چه بیشتر قدرت کسب نموده‌اند. می‌بینیم که کاپیتالیسم به‌عنوان چیزی مدرن در میان [نظام‌های] فئودالی نقش فاجعه‌بار قرون را ایفا نموده است. دولت در نظام مدرنیته‌ی کاپیتالیستی از طرفی قوانین خویش را بر پایه‌های نیرومندتری استوار و از طرفی هم یک‌بار دیگر با توسل به نیروی قهرآمیز موظف به غصب حقیقت جوامع از دست جوامع شده است. حقیقت در ذهنیت‌های دولتی در دوران سومر به نگارش درآمده است. ذهنیت مردسالارانه در دیار کهن، زحمات ایزدبانوان را غصب و سعی نمود خویش را استوار گرداند. در چند قرن اخیر نیز از طریق مدرنیته‌ی کاپیتالیستی که موقعیت‌ابزاری نیرومند را دارد، در تلاش است خویش را سر پا نگه دارد.

که به‌عنوان «تغذیه‌ی روح» به خورد ما می‌دهند؟ به‌خصوص زمانی که محتوای سریال‌های تلویزیونی را به‌دقت تحت نظر بگیریم واقعیت روابط فقیر و ثروتمند [شکاف طبقاتی]، زن و مرد تا حد انعکاس می‌یابد؟ در این سریال‌های تلویزیونی مرد فراسوی قدرت تخیل ما ثروتمند و از دو دختری که نقش اول برخی از سریال‌ها را بازی می‌کنند یکی ثروتمند و دیگری از طبقات فقیر است. یا اینکه وقتی به سناریوی برخی از سریال‌ها می‌نگریم مرد از طبقه‌ی فقیر و زن از طبقات بالای جامعه است و غیره... با حیرت‌زدگی به تماشای این سریال‌های منحرف‌کننده می‌نشینیم. شخصیت‌های که نقش زنان را به تنزل می‌کشاند برجسته‌ساز می‌شوند و این را نیز «هنر» می‌خوانند. یا به‌عنوان هنر و یا فرهنگ تعریف می‌گردد. باید به بحران موجود در جامعه و پایان غم‌انگیز این سریال‌ها که [انسان] را از واقعیت اجتماعی می‌گسلاند و شخصیت‌های خیال‌باف می‌سازند، بسیار نیک نگریست. اغلب پایان‌دختری که دنبال خیال ثروتمند شدن و یا چیزهای دیگری است یا آزار و یا تجاوز می‌باشد. در فیلم و سریال‌هایی در سبک مافیایی وضعیت مردان بدتر است. به هدف سرقت و یا یک هیچ به مافیا تبدیل‌شده و وظیفه‌ی جلاد شدن انسان را بر عهده می‌گیرند.

هنگامی که واقعیات پدیدارهای شبکه‌های مجازی [شبکه‌های اجتماعی] را می‌نگریم، می‌بینیم بدون اینکه به معنا و مفهوم آن توجه شود، دنبالک‌ها در بی‌معناترین ویدیوهای اشخاصی که تا مشهور شدن پا پیش می‌کشند، حیرت‌زده اشخاص می‌شوند. در هیچ‌یک از فعالیت‌های که جامعه را به‌سوی آشفتگی و بحران سوق می‌دهند و هنر و فرهنگ عنوان می‌شوند، پیشاهنگی وجود ندارد. جز به دنبال افزایش شمار دنبالک دیدن و کسب پول در پدیدار شدن چیز دیگری را نمی‌بینیم.

و آدرس به انحلال‌کشاندن و به فساد‌کشاندن حقیقت جامعه می‌باشند. این آدرس در وهله‌ی نخست جز گسلاندن انسانیت از مفهوم و معنای معنوی، هیچ معنا و مفهوم دیگری ندارد. در این غنا هنر و فرهنگ تا چه حد سازمان‌یافته است؟ این وضعیت بسیار حساسی است که باید هر لحظه در موردش فکر شود و گفت‌وگو صورت گیرد. نیروهای هژمونی در قالب مدرنیته‌ی سرمایه‌داری در باب نابودسازی فرهنگ و در وهله‌ی نخست نیز در خاورمیانه از طریق سیاست‌های همگون‌سازی یک نوع فرهنگی [خاص] بر خلق تحمیل می‌کنند. این تحمیل‌ها به میزانی که علنی هستند تا همان سطح نیز به صورتی مودبانه به تقلیل‌دهی آن بر جامعه تداوم می‌بخشند. خویش را رها ساختن در دست نقش‌های [فریب‌آمیز] نظام کاپیتالیستی از سوی نسل‌های جدید و وضعیت درونی‌سازی آن بسیار نیرومند به نظر می‌رسد. در ایران و شرق‌گردستان که ادیان و باورهای بسیار در آن زندگی می‌کنند، یک واقعیت اجتماعی وجود دارد که از فرهنگ خویش صاحب‌داری می‌کند. در میان خلق‌های ایران و شرق‌گردستان که به تماشای فیلم، سریال‌های [تلویزیونی] و موسیقی ترکی می‌نشینند، سیاست‌های جدی همگون‌سازی اعمال می‌شود. اگر بخواهیم نمونه‌هایی از واقعیت را نشان دهیم، روی «نسل Z» تأثیرات منفی بزرگی به وجود می‌آورد. در مورد هنر باید بسیار نیک به فرم‌هایی که کاپیتالیسم به وجود می‌آورد نگریست. متن یک ترانه تا چه حد غنی است؟ سناریو کلیپ موسیقی بیانگر چیست و جوامع را چگونه تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ به‌ویژه با گسترش [روزافزون] شبکه‌های مجازی وقتی به موقعیت «نسل Z» می‌نگریم، می‌توانیم درک کنیم که جوامع به‌سوی چه فاجعه‌ای سوق داده می‌شوند. تا چه حد متوجه توهم [فریب‌آمیزی] موسیقی‌های هستیم



کودک بجای مادر مدرنیته‌ی حاکم را می‌پسندد. مادر همیشه می‌خواهد فرزندش را با فرهنگ و زبان مادری پرورش دهد. اما کودک حتی از نوع پوشش مادرش هم خجالت‌زده می‌شود. کنار مادرش نمی‌ایستد، با مادرش به زبان مادری حرف نمی‌زند و با آشنایان مادرش آشنا نمی‌شود. مادر مقدس را در جهان خویش به‌عنوان بلایی آسمانی می‌بیند و در نهانش وی را رد می‌کند. چون مادرش مدها مدرنیته‌ی حاکم را نمی‌پوشد و نمی‌پسندد. جهان مد را دنبال می‌کند و تغییرات لحظه‌به‌لحظه را اساس کار قرار می‌دهد و به ابزاری بدل می‌شود که بر سرمایه‌ی کاپیتالیسم سرمایه می‌افزاید. حتی در نوع پوشش خویش تفاوت ایجاد می‌کند، تحت تأثیر [بازار] مد قرار می‌گیرد و با فرهنگ خویش فاصله می‌گیرد. ذهنیت واپس‌گرا هرچند در تلاش است در مقابل جوامع متعهد به زبان و باورهای خود که در تلاش است فرهنگ خویش را زنده نگه‌دارد با توسل به هرگونه زورگویی حقیقت و ریشه‌ها را نابود و یا به‌صورت

این نیز در میان «نسل Z» موجب تأثیراتی منفی می‌شود. هنگامی‌که بسیاری از پدیدارها را تماشای می‌کنیم، می‌بینیم که با استفاده از اصطلاحات گُردی دنبال جا خوش کردن در میان توده‌ها می‌باشند.

متن موسیقی‌ها چه معنا و مفهومی دارند؟ با کنار هم قرار دادن کلمات بی‌معنی در موسیقی‌های به سبک رپ، پاپ و غمگین جوانان عصر جهت‌دهی می‌شوند. فرهنگ به معنای تمام چیزهایی است که متعلق به انسان است. به معنای احساس و ارزش است. خود انسان [موجودی] فرهنگی است، حتی بیانگر شخصیتش است. هنگامی‌که به [فعالیت‌های] فرهنگی این اواخر می‌نگریم هیچ اثری از فرهنگ در اقلاری که کاپیتالیست هستند نمی‌بینیم. با زن کالا شده و شیء شده در کلیپ‌ها با اجرای رقص جز ارضای غریزی شاهد هیچ چیزی نیستیم. موسیقی‌های که گفته می‌شود صدای هنرمندش بسیار زیباست، اساس هنگامی‌که به متن آن توجه می‌کنیم جز غریزه چیز دیگری نمی‌بینیم. به‌خصوص «نسل Z» هر آنچه وارد بازار شود را می‌بیند و با آن نیازهای عاطفی خویش را برآورده می‌کند. سعادت، حزن، هیجان و حتی عشق را در فیلم، سریال و موسیقی که تماشا و گوش می‌دهد، می‌جوید. بجای اینکه به صورتی ارادی خود تعیین‌کننده باشد، متوجه هم نیست که در موقعیت جهت‌دهی شده قرار گرفته است. پایان عشق‌های خیالی تراژیک‌اند. اهداف آینده‌نگری خیال‌پرستانه نهایتاً به بحران می‌رسند. اما با «نسل Z» مواجهیم که مصرانه خویش را در آغوش کاپیتالیسم قرار داده است.

مدرنیته‌ی سرمایه‌داری به کودکان یاد می‌دهد که در میان مرزهای مدرنیته چگونه باید زندگی کنند. مدرنیته‌ی حاکم را بر کودکان تحمیل می‌گرداند. هنگامی‌که مادر به مقابله با آن برخیزد، این بار

## «در هنری که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی آفریده است نه رهبری و نه خلاقیت وجود دارد، قطعاً وجود ندارد. در واقعیت جهان‌بینی که مدرن عنوان می‌شود، هنرمندی یگانه‌سالار، مغایر با واقعیت جامعه‌ی خویش برساخت می‌شود که فرهنگ غربی را می‌گستراند»

موزیانه پاک‌سازی کند، مبارزه‌ی جوامعی که محکم به حقیقت خویش پایبندند، تداوم دارد. رغم تمام این‌ها خلق متعهد به زنده نگه‌داشتن فرهنگ خویش است.

هنرمند مدرنیته‌ی دمکراتیک باید چگونه باشد؟ باید چگونه جایگاهی و نقشی به جوامع بدهد و رهبری کند؟ با هویت ملی خویش چگونه باید سرشت خویش را حفظ نماید؟ صرفاً هنرمند بودن کافی نیست. هر هنرمند باید بر اساس فرهنگ خودشان برای مردم و ملت نقش تعیین نماید و فعالیت هنری انجام بدهد. هنرمند نماینده‌ی حقیقت اجتماعی و رهبر اجتماعی است. مدرنیته‌ی کاپیتالیستی که استوار ماندن را با ربایش زحمات و فرهنگ زن-مادر بر اساس «تثلیث‌ها» برای خود به هدف بزرگی تبدیل نموده، علیه این نظام که خویش را برزنان ذوب‌شده و کالاشده به‌عنوان شیء جنسی استوار می‌گرداند، با اتکا نیرومندشدن و بر اساس خط‌مشی [جامعه‌ی] اخلاقی-سیاسی باید نقشه راه رهبر آپو را درست درک نمود. مدرنیته‌ی دمکراتیک نیرومندترین نقشه راه است. در این نقشه راه حیات متکی بر کمون وجود دارد. کمون، نه افراد بلکه کمون‌ها را مبنا قرار می‌دهد. افراد

فردپرست و خودشیفته نمی‌توانند کمونال باشند. بعد از این دمکراسی به میان می‌آید. دمکراسی بهترین و پیشرفته‌ترین شیوه زندگی است که افراد و جوامع در آن ابراز موجودیت می‌کنند. [جامعه] در این شیوه‌ی زندگی بدون ممنوع سازی و بدون سرکوب فعالیت‌های هنری و فرهنگی خویش را انجام خواهد داد، به آداب و سنن خویش ادامه خواهد داد. زمانی که به واقعیت مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌نگریم نه دمکراسی و نه کمون وجود دارد. در هنری که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی آفریده است نه رهبری و نه خلاقیت وجود دارد، قطعاً وجود ندارد. در واقعیت جهان‌بینی که مدرن عنوان می‌شود، هنرمندی یگانه‌سالار، مغایر با واقعیت جامعه‌ی خویش برساخت می‌شود که فرهنگ غربی را می‌گستراند. باید برداشت درستی از هنر و هنرمند داشت. در صورتی که هنر به معنای خلاقیت و تحمل زحمات و رنج در راستای نشان دادن جهت درست به جامعه است، هنرمند نیز کسی است که در این راستا راه می‌پیماید و با زحمت و رنج از این ارزش‌ها صیانت می‌کند. آنانی که با زحمت و رنج به جامعه و ملت خویش فرهنگ و زبان می‌آموزند و جهت درست را نشان می‌دهند، در چهارچوب هنر یعنی خلاقیت غنایش ظاهر می‌شوند.

در مدرنیته‌ی دمکراتیک به‌عنوان [مدرنیته‌ی] آلترناتیو تلاش‌ها، جستارهای فلسفی و نگرانی‌های اجتماعی رهبر آپو در مفهوم بازآفرینی دوباره‌ی سخن و تاریخی که ادعا می‌شد به پایان رسیده، بسیار وقت قبل در مقابل مدرنیته‌ی سرمایه‌داری پیرویش را اثبات نموده است. در تناسب با لیاقت در مقابل آفریدن این پیروزی در سطح مفهوم، تبدیل نمودن مدرنیته‌ی دمکراتیک به عصر اجتماعی که قابل زیست باشد فراسوی یک نظریه، وظیفه‌ی اساسی ماست!

# طرح «تفویض اختیارات به استان‌ها» و طرح «آموزش زبان مادری»

## استراتژی مرکزگرایی و طرح‌های مزورانه رژیم



### رامتین صبا

ملل متحول ننماید و نظم نوین دیگری را برقرار نسازد، پایگاه هژمونیک خود را از دست خواهد داد. ایران نیز جزو این برنامه آمریکا می‌باشد. لذا یا باید با آمریکا به سازش دست بزند که آن سازش قطعاً لازم است به نفع آمریکا باشد، یا اینکه با گزینه نظامی روبرو خواهد شد. از قضا تمامی تمهیدات نظامی و اقتصادی و سیاسی در کشورهای پیرامون ایران برای اقدام نظامی و تحریم شدید اقتصادی به اتمام رسیده است. در این میان، مسئله ملیت‌های ایران بزرگترین مسئله برای دولت‌مردان آن می‌باشند. خاصه مسئله گُرد فراتر از ملیت‌های دیگری چون بلوچ و ترک و عرب و غیره، بعد خاورمیانه‌ای دارد و بیش از فلسطین برای اسرائیل، گُردستان برای ایران پیچیدگی دارد. هکذا در

در برهه کنونی، جهان کاپیتالیستی در حال پوست‌اندازی و تغییرشکل برای بقا و گریز از انباشت کوه‌آسای بحران‌ها در سطح جهان و خاورمیانه می‌باشد. برای سرمایه‌داری و ابرهژمونی، مهم‌ترین مسئله، حاکمیت بر خاورمیانه و حفظ قدرت از طریق آن است. بنابراین خاورمیانه بیش از یک سال است که در سرایشی بسوی تحولی بنیادین جهت یک سده دیگر، شتاب گرفته. راهکار ابرهژمونی آمریکا برای تغییر خاورمیانه، بر اساس منافع خود او می‌باشد. لذا تغییر ایران که سهل است، تغییر خاورمیانه بنیادین‌تر می‌باشد. اگر آمریکا به امر را با موفقیت انجام ندهد و کشورهای منطقه را مطابق استراتژی قدرت خویش در ابعاد سیاسی، نظامی، جغرافیایی و

ایا واقعا هدف پزشکيان اجرای برنامه فدرالیسم تحت نام استانهاست یا صرفا درصدد افزایش اختیارات استانها خصوصا آذربایجان است؟ از چه تاریخی پزشکيان این موضوع را مطرح نموده است؟ آیا در دولت‌های قبلی در دهه‌های گذشته هم این موضوعات طرح گشته؟ بحث تقسیم قدرت اداری و دولتی در مناطق مختلف ایران سالهاست در برخی محافل سیاسی و روشنفکری در جریان است. طی چند سال گذشته، تمرکززدایی و تحول سیستم اداری کشور ایران که معمولا با مسئله توسعه در ایران هم پیوند داده می‌شود، بیشتر مورد توجه قرار گرفته و حتی به کارزار و شعارهای انتخاباتی نیز راه پیدا کرده است.

### از خاخمی تا پزشکيان طرح اختیارات استانی

اگر یک موضوع در میان دولت‌های سه دهه اخیر با وجود تفاوت گرایش سیاسی آنها مشترک باشد همین موضوع اختیارات بیشتر استانها و نیز فدرالیسم است. از خاخمی اصلاح طلب تا احمدی‌نژاد اصولگرا - بهاری و از روحانی اعتدالی تا رئیسی اصولگرا تلاش‌هایی برای کاهش تمرکزگرایی در اداره کشور ایران داشته‌اند.

در دولت خاخمی طرح‌هایی مقدماتی برای تقسیم‌بندی ایران به چند منطقه انجام شد اما به سرانجام نرسید. قرار بود هر منطقه شامل چند استان باشد و رئیس منطقه از اختیارات بالا و شبیه رئیس‌جمهوری در حوزه منطقه خود برخوردار باشد و همزمان در جلسات هیات دولت نیز مشارکت کند. محمد خاخمی پس از گذشت سالها بازهم با سابقه ۸ سال ریاست‌جمهوری، در اردیبهشت ۱۳۹۸ در دیدار اعضای شورای شهر تهران گفت: «شاید در حال حاضر از نظر سیاسی مناسب نباشد اما مطلوب‌ترین شیوه حکومت مردمی، اداره فدرالی است که آن زمان در وزارت کشور ۱۰ منطقه هم مشخص کردیم اما از نظر قانون اساسی نمی‌توانیم فدراتیو باشیم».

محسن رضایی نیز در جمع اصولگرایان طرح تقسیم‌بندی ایران به مناطق فدرال اقتصادی (فدرالیسم اقتصادی) با الگوگیری حدودی از مناطق آزاد تجاری را مطرح کرد.

قالیباف هم پایان‌نامه دکتری جغرافیای سیاسی خود

یک ماه گذشته موضوع از سرگیری گفتگوهای ترکیه با رهبر آپو در امرالی جهانی شده و می‌رود که مراحل دیگر را نیز طی کند. چه بسا ترکیه و ایران هردو در نظم نوین خاورمیانه ناچار به ایجاد تغییر هستند. اگر ایران هم به اقدامی مشابه ترکیه ولی جدی‌تر برای تحول در داخل دست نزند، با مشکلات عدیده از سوی قدرت‌های هژمونیک جهانی روبرو خواهد شد. تحول در قبال اعاده حقوق طبیعی و انسانی ملیتها به آنها، دارای ابعاد زیادی است که از جمله موارد آن، در چارچوب سیستم‌هایی چون فدرالیسم، کنفدرالیسم و غیره، حق تصمیم‌گیری در حکومت‌های محلی است که اخیرا خود ایران آن را به «افزایش اختیارات استانها» تقلیل داده که حقوق ملیتها را دربردارد. همچنین حق آموزش به زبان مادری که این طرح هم از سوی مجلس ایران رد شد. در این مقال به بررسی دو طرح دولت ایران با عنوان «افزایش اختیارات استانها» و «آموزش به زبان مادری» می‌پردازیم. شکی نیست که ایران حتی با اجرای این دو طرح خود که تقلیل‌دادن حقوق حقه ملیتها به دو مورد ناچیز و محدود است، آسیب جدی به خود خواهد زد زیرا در کوران شکل‌گیری نظم‌نوین خاورمیانه، مجددا حقوق ملیتها را تضييع می‌کند و دست به تزوير و ظاهرسازی و مهندسی مطابق میل خویش می‌زند. موضوع تفویض اختیارات بیشتر به استانها در ایران چند ماهی هست که از سوی مسعود پزشکيان، رئیس‌جمهور ایران مطرح می‌شود. او مرتب در سفرهای استانی خود و جلسات و نشست‌های کابینه دولت آن را تکرار می‌کند. موضوع چیست

**«مسئله ملیت‌های ایران بزرگترین مسئله برای دولتمردان آن می‌باشند. خاصه مسئله گُرد فراتر از ملیت‌های دیگری چون بلوچ و ترک و عرب و غیره، بعد خاورمیانه‌ای دارد و بیش از فلسطین برای اسراییل، گُردستان برای ایران پیچیدگی دارد»**

را درباره حکومت‌های محلی نوشت و کتابی با همین عنوان دارد. قالیباف گفته نظر سران قوا این است که اختیارات به استانها داده شود.

### آبان ۱۳۹۳، طرح ایالتی

اوایل سال ۱۳۹۳ خورشیدی، عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور ایران خبر از طرح تقسیم استان‌ها داد و در تیرماه همان سال گفت‌وگوی جواد ناصریان، معاون توسعه مدیریت و منابع انسانی وزیر کشور، در همین زمینه با واکنش و اعتراض ۶۰ نماینده مجلس نظام مزبور روبه‌رو شد. سپس محمدحسن ابوترابی‌فرد، نایب رئیس مجلس رژیم، اعلام کرد که وزیر کشور ورود به چنین بحثی را تکذیب کرده است.

اما در روزهای قبل از ۱۳ آبان ۱۳۹۳ طرح تقسیم ایران به پنج ولایت بار دیگر در رسانه‌های داخلی ایران مطرح شد و مصطفی میرسلیم عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت، طرح ایجاد ولایات در مجمع تشخیص مصلحت نظام در دست بررسی است. نحوه تقسیم این مناطق طوری بود که ظاهراً تأکیدی هم وجود داشته که اقوام ایران بین مناطق مختلف تقسیم شوند. سعی شده بود این‌طور نباشد که در یک منطقه یک قوم مشخص وجود داشته باشد. با این حال وزیر کشور وقت گفته، در منطقه‌بندی جدید ایران مولفه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی مد نظر قرار گرفته است.

آن زمان، تارم‌های خبرگزاری‌ها نوشتند: «اگر طرح مورد اشاره میرسلیم همان اداره منطقه‌ای کشور باشد باید سرخ آن را از نشست‌های استانداران کشور در سال ۸۸ گرفت. طرحی که به مرور پخته‌تر شد تا آذرماه ۹۲ وزیر کشور از طرحی خبر دهد که به موجب آن قرار بود مدیریت استانی، منطقه‌ای شود. طرحی که هدف نهایی‌اش تغییر شیوه مدیریت استان‌ها و شکل‌گیری نظام منطقه‌ای است.»

برخی آن زمان می‌گفتند که این طرح از هیچی بهتر بود زیرا تغییر ۳۱ استان به ۵ ولایت، مقداری از مرکززدایی را به دنبال داشت. حتی یک سری اختیارات از تهران متمرکز به آن ولایات داده می‌شد.

بهرحال ایران در حوزه‌های مختلف به گونه‌ای اداره می‌شود که نتیجه عینی و ملموس آن اداره، عدم توازن

## «پزشکیان برای نخستین بار در جریان تبلیغات انتخاباتی و در صدا و سیمای ایران یعنی در طی مناظره‌ها بطور فریبکارانه‌ای با هدف رسیدن به قدرت، بحث تضييع حقوق اقلیت‌ها و تبعیض‌های ناروا را مطرح کرد و گفت که «دلیل شکل‌گیری حرکت‌ها و اعتراضات در استان‌های قومی، بی‌عدالتی در حق آنهاست. اگر عدالت اجرا شود، آنها هم عکس‌العملی نخواهند داشت»

و تعادل منطقه‌ای است که ایجاد کلان‌شهرها و تهرانی با ده میلیون جمعیت، تمرکز بیش از ۷۵ درصد ثروت و شرایط زیستی نامناسب را به دنبال داشته است. این درحالی است که ضایع کردن حقوق ملیت‌ها در رأس عملکردهای آن نظام قرار دارد.

به نظر می‌رسد شرایط اقتصادی و اجتماعی چند سال گذشته نیز در ایجاد طرح منطقه‌بندی ایران بی‌تأثیر نبوده است. زیرا رحمانی فضلی در همان سال گفته است: «در تحریم چند سال اخیر اثر وابستگی را در استان‌ها لمس کردیم چرا که تمام فعالیت‌های عمرانی متوقف شده، بیکاری فراوان و تورم بالا رفته است و باید این درس را بگیریم که استان‌ها را مامور کنیم که هر کدام از آن‌ها با تکیه بر منابع داخلی برای اداره خود برنامه‌ریزی کنند.»

پس از انتشار خبر بررسی طرح منطقه‌بندی استان‌های ایران در مجمع تشخیص مصلحت نظام، برخی رسانه‌ها موضوع را به «فدرالیسم اقتصادی» ربط دادند که در سال‌های اخیر محسن رضایی آن را مطرح کرده است.

### مناطق پنج‌گانه:

منطقه یک: استان‌های تهران، قزوین، مازندران،

سمنان، گلستان، البرز و قم.

منطقه دو: استان‌های اصفهان، فارس، بوشهر، چهار محال بختیاری، هرمزگان و کهگیلویه و بویراحمد.

منطقه سه: استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، گیلان و سمنان.

منطقه چهار: استان‌های کرمانشاه، ایلام، لرستان، همدان، مرکزی و خوزستان.

منطقه پنج: استان‌های خراسان رضوی، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، کرمان، یزد و سیستان و بلوچستان.

آن زمان، برخی از کارشناسان معتقد بودند در طرح تقسیم‌بندی استان‌ها برخورد نادرست و غیردقیق با مسئله تنوع زبانی و قومی شده و ممکن است در صورت اجرایی شدن طرح، مشکلاتی به دنبال داشته باشد.

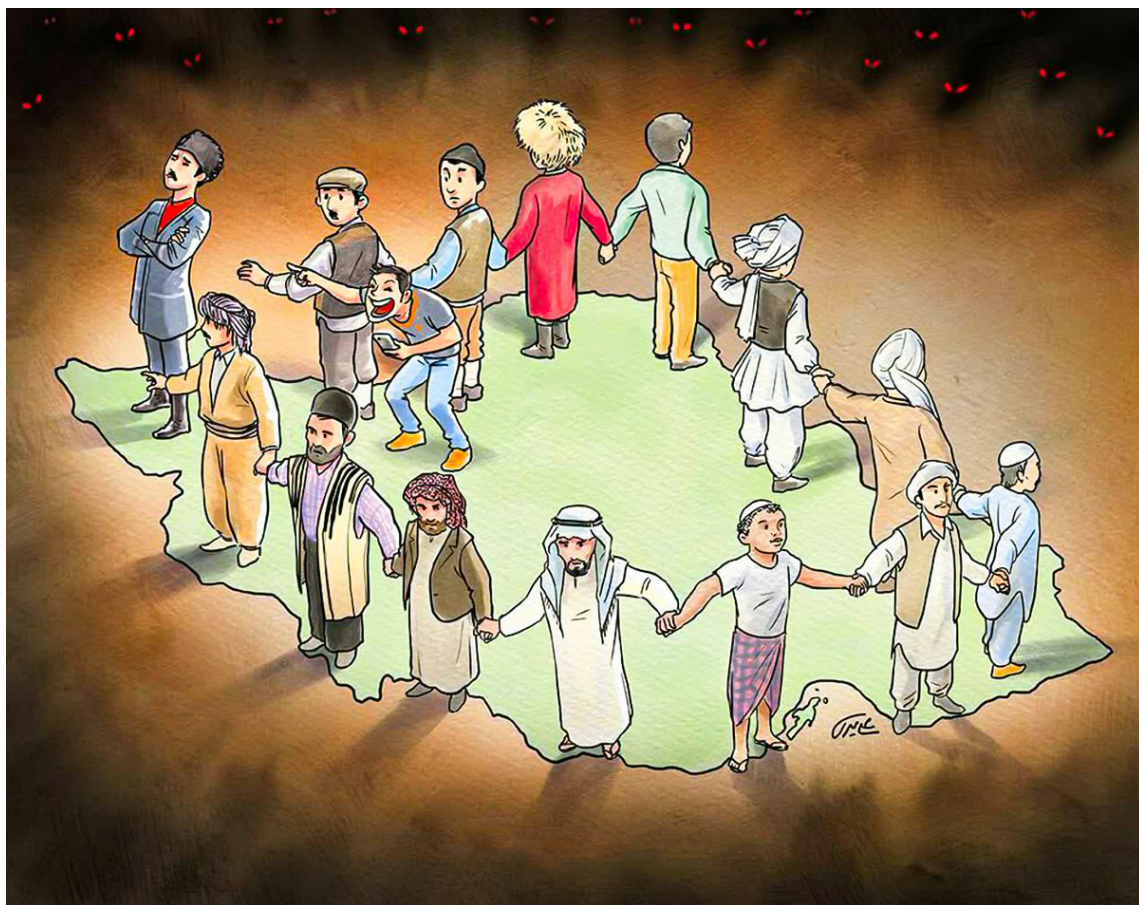
### برنامه پزشکيان

پزشکيان برای نخستين بار در جريان تبليغات

انتخاباتی و در صدا و سیما ایران یعنی در طی مناظره‌ها بطور فریبکارانه‌ای با هدف رسیدن به قدرت، بحث تضييع حقوق اقلیت‌ها و تبعیض‌های ناروا را مطرح کرد و گفت که «دلیل شکل‌گیری حرکت‌ها و اعتراضات در استان‌های قومی، بی‌عدالتی در حق آنهاست. اگر عدالت اجرا شود، آنها هم عکس‌العملی نخواهند داشت.» این حرف‌های وی تند بود و اعتراضات و خشم پان‌ایرانیست‌ها و دولت‌مردان را به دنبال داشت.

همتی وزیر وقت اقتصاد و مهر علی‌زاده هم در جریان انتخابات دوره چهاردهم ریاست‌جمهوری مسایل را قومیتی یا ملیتی کردند و بحث‌هایی از این قبیل را مطرح نمودند. لذا تندروها گفتند که اینها بدعت کرده‌اند.

پزشکيان مجددا در ۱۳ شهریور ۱۴۰۳ گفت: «مهم‌ترین نکته این است که بدانیم چه می‌خواهیم و چگونه باید آن را به دست آوریم؛ اگر نقشه راه و اقدام نداشته باشیم، هرج‌ومرج پیش خواهد آمد و در چنین





## «در جهان امروزی، یگانگی در تصمیم‌گیری نه تنها ارزشمند نیست بلکه، ضدارزش است. ارزش در تنوع در تصمیم‌گیری، متناسب با شرایط مختلف است»

فضایی اعطای اختیارات بیشتر باعث هرجومرج بیشتر خواهد شد. تفویض اختیارات باید بر اساس یک دستورالعمل روشن و اهداف مشخص انجام شود.»

پزشکیان در ۲۴ بهمن ۱۴۰۳ نیز در جمع فعالان اقتصادی بوشهر در اظهاراتی بی‌سابقه ایده جدیدی را در اداره دولت مطرح کرد: «هر استان باید یک رئیس‌جمهور داشته باشد». اما این حرف چه معنایی دارد؟ وی ادعا کرد که از افزایش اختیارات استان‌ها و انتقال اختیارات از مرکز به استان‌ها دفاع می‌کند. پزشکیان این سخن را در بوشهر گفت. شهری با فاصله بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر از پایتخت ایران یعنی ۱۲ ساعت مسیر زمینی و حدود یک ساعت سفر هوایی. بوشهر، شهر و استانی با منابع و ثروت فراوان اما همچنان درگیر بدیهات. با وجود نشستن بر سر سفره بزرگترین میدان گازی جهان (پارس جنوبی / شمال)، اما سهم‌شان آلودگی زمین و دریا و هواست. بیکاری همچنان و کشتار در جاده‌های غیراستاندارد، ادامه دارد.

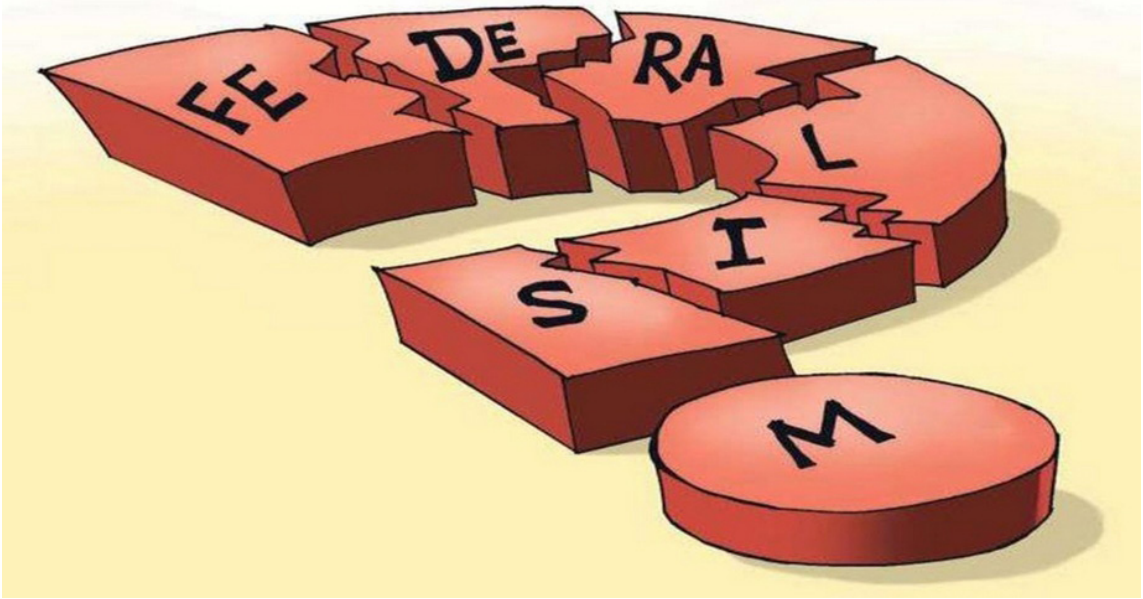
پزشکیان گفت: «قرار است درمورد تفویض اختیارات به استانداران از خامنه‌ای اجازه بگیریم و با سران قوا صحبت کرده‌ایم که هر استانی برای خود استانداری با اختیارات یک رئیس‌جمهور داشته باشد. چه کسی گفته که من از استاندار و ساکنان استان کارشناس‌تر هستم؟ هر استانی می‌تواند شخصی را به عنوان رئیس منطقه داشته باشد تا با هماهنگی تصمیم بگیرند و با قدرت کار استان را پیش ببرند. اگر بتوانیم به همه افرادی که در استان‌ها هستند اختیار بدهیم آنها راه پیدا می‌کنند. ما باید دست افراد را براساس سیاست‌های کلی و برنامه باز بگذاریم».

برخی در مورد این خواسته‌های پزشکیان این برداشت را دارند: «ترامپ بازگشته و قصد بازگشت

فشار حداکثری علیه ایران را دارد. بعید نیست نظام از طریق تمرکززدایی به دنبال یک تیر و چند نشان باشد. هم سبک و چابک‌سازی دولت، هم افزایش کارآمدی اداره کشور و هم حل مشکلات حل نشده و معلق مانده و هم کسب رضایت مردم.»

گذشته از پزشکیان، محمدرضا عارف، معاون اول او هم درمورد تفویض اختیارات بیشتر به استان‌ها سخن گفت. قبلاً محمدرضا عارف گفته بود: «از دید دولت وفاق ملی، استاندار، رئیس‌جمهور استان است. این موضوعی است که به آن اعتقاد داریم. دولت، در این دوره تا مرزها و دروازه‌های استان می‌آید و از آن به بعد، جز در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و دفاعی، که در دولت تصمیم‌گیری می‌شود، استان خودش تصمیم می‌گیرد. ما در صحبت با استانداران به آنها گفتیم که آمادگی داشته باشند پیشنهادها را در رابطه با واگذاری اختیارات دولت به استان‌ها، به ما بدهند البته که می‌دانیم مقتضیات هر استان با دیگری متفاوت است و مقتضیات استان مرزی که باید با کشورهای همسایه قرارداد ببندد و مرزها داشته باشد با استانی دیگر در مرکز متفاوت است. از دید دولت چهاردهم استاندار در استان، صاحب رأی و تصمیم‌بند است و یک مجلس کوچک در استان شکل بگیرد.»

عارف از مجلس کوچک در استان سخن گفت که منظور «شوراهای استانی» است و هم اکنون وجود دارند. این شوراهای می‌توانند در سطح استان به شکلی از قانونگذاری و تصمیم‌گیری و نظارت بر کار استانداران پردازند. حتی می‌توان پیشنهاد داد استانداران نیز توسط شوراهای استانی انتخاب شوند. برخی می‌گویند این گفته‌های پزشکیان و عارف پیامد دارد و ایجاد جریان و جنبش و جدایی‌طلبی میان ملیت‌ها می‌کند و ملیت‌ها را به حرکت درمی‌آورد. برخی نیز می‌گویند: با آمدن پزشکیان جریان قومی را وارد موضوع سیاست کرده‌اند اگرچه خامنه‌ای علاقه‌ای به فدرالیسم ندارد. البته پیشتر خامنه‌ای به تریز رفت و ترکی سخنانی کرد که پان‌ایرانیست‌ها خشمگین شدند و گفتند که این اقدام خامنه‌ای بدعت بود.



### فدرالیسم هراسی

هراس دارند، مقوله تجزیه از طریق گام نخست یعنی فدرالیسم است. پس هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهند که فدرالیسم شکل گیرد.

دلیل تلاش برای تمرکززدایی از اداره کشور ایران و توانمندی استان‌ها هم مشخص است. اداره متمرکز کشور ایران خود به مانعی در برابر آن تبدیل شده؛ تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای ایران را مختل کرده و از کارایی مدیریت آن کشور کاسته است.

وقتی از توانمندی استان‌ها و مسئولان استانی صحبت می‌کنند، مهمترین موضوع، واگذاری اختیارات و تصمیم‌گیری به آنهاست و اگر نه معلق نگه‌داشتن استانها در مراحل تصمیم‌گیری، تنها مسائل و مشکلات را افزایش می‌دهد. امروزه هر استان با موارد پرشماری از مسائل معلق و حل نشده روبه رو است. همانطور که ایران در کلیت نیز درگیر چنین مسائلی است.

ایران سرزمین پهناور و با جمعیت بالاست. همزمان، هم به لحاظ جغرافیایی - سرزمینی و هم به لحاظ انسانی، یکی از بیشترین تنوعات و گوناگونی را دارد. ایران، کشوری تک ساخت با مردمی همشکل نیست. ایران و ایرانیان به لحاظ تنوع فرهنگی، سبک زندگی، زبانی، نژادی، مذهبی و دینی در جهان در ردیف چند کشور نخست قرار می‌گیرند. هیچ کشوری را با این مشخصات نمی‌توان به صورت متمرکز و با چنین

اشاره پزشک‌پسندان به اینکه در راس هر استان می‌تواند یک رئیس‌جمهوری باشد باعث شده برخی مطرح کنند که او به دنبال فدرالیسم است در حالی که چنین نیست بلکه اصطلاح او برای انتقال بهتر معنا به دلخواه خود است. آیا هدف این است که استناداران، در حوزه استان و مسائل استانی، اختیاراتی در حد ریاست جمهوری داشته باشند؟

همانطور که به شورای شهر، پارلمان شهری گفته می‌شود در حالی که منظور این نیست که ایران دو مجلس داشته باشد. البته جایگاه شورای شهر در شهر، شبیه مجلس در ایران است. هم برای شهر نوعی قانون گذاری / تصمیم‌گیری و بودجه تصویب می‌کند (شبیه مجلس برای دولت) و هم ماموریت نظارت بر نهاد مجری (شهردار و شهرداری) را برعهده دارد.

طرح افزایش اختیارات استان‌ها، بخشی از انتقال اختیارات از مرکز به استان‌ها و تلاش برای کاهش تمرکزگرایی در اداره کشور ایران است. هدف هم مشخص است در «مسائل استانی و غیرملی»، تصمیم‌گیری در هر استان باید در همان استان انجام شود و نیازی به انتقال آن به مرکز نباشد.

بنابراین آنچه پان‌ایرانیست‌ها و نظام ایران از آن

مرکزگرایی، اداره کرد.

نیست. عده‌ای از فدرالیسم چماقی ساخته‌اند که با آن سعی می‌کنند هر که را از افزایش اختیارات استانها سخن به زبان برند بترسانند. در جناح اصولگرایی جمعی از مذاکره می‌ترسند و در جناح اصلاحات نیز جمعی به افزایش اختیارات استانها حساسیت دارند. بنابراین در مورد طرح پزشک‌ان گفته می‌شود که اساساً نوعی واکنش به تحولات منطقه‌ای و تأثیرات سیاست‌های جهانی بر ایران است. پس می‌گویند که ترامپ بازگشته و قصد بازگشت فشار حداکثری علیه ایران را دارد. بعید نیست نظام از طریق تمرکززدایی به دنبال یک تیر و چند نشان باشد: هم سبک و چابک‌سازی دولت، هم افزایش کارآمدی اداره کشور و هم حل مشکلات حل نشده و معلق مانده و هم کسب رضایت مردم.

### کوچک کردن دولت و خصوصی سازی

یکی دیگر از اهداف نظام می‌تواند این باشد که همانطور که از ابتدای دولت رفسنجانی مسایلی مطرح شده، درصددند خصوصی سازی را فربه سازند و دولت را کوچک. اصولگرایان بیشتر به دنبال این نقشه هستند. قالیباف هم از آن دسته از اصولگرایان است که در این مورد کتاب هم نوشته. مورد مدنظرش سیستمی غیرمتمرکز است که صرفاً جنبه اقتصادی داشته باشد نه سیاسی. امروز درصد بسیار زیاد اقتصاد در دست دولت است. به گفته علی لاریجانی، مشاور علی خامنه‌ای و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام: «حکومت و دولت در ایران ۸۵ درصد اقتصاد را در اختیار دارد.» البته بسیاری هم می‌گویند که بیش از ۸۵ درصد در دست دولت است و چه بسا در قبال نقش سپاه و طبقه آخوندها در اقتصاد که آن را انحصاری کرده‌اند، سکوت می‌کنند.

### مسایل ملی و امنیتی و تمامیت ارضی

بالفرض که رژیم با درخواست پزشک‌ان موافقت کند، آنگاه افزایش اختیارات استانها طوری خواهد بود که دربرگیرنده «مسایل ملی، امنیتی و تمامیت ارضی» نباشد. آنها مسایل غیرملی را مدنظر دارند. پس بیشتر اقتصادی و مدیریت عمومی آن است ولی در زمینه سیاست و مسئله ملی هیچگاه اجازه

همزمان در یکصد سال اخیر، تقریباً همه برنامه‌ها برای یکسان سازی و یک شکل سازی جامعه نیز با شکست کامل مواجه شده‌اند. در جهان امروزی، یگانگی در تصمیم‌گیری نه تنها ارزشمند نیست بلکه، ضدارزش است. ارزش در تنوع در تصمیم‌گیری، متناسب با شرایط مختلف است. بسیاری از مشکلات در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان ایران نیز ریشه در همین قالب تصمیم‌گیری واحد و یکسان در مرکز برای سراسر ایران با دریایی از تنوع است.

برخی از سیاسیون می‌اندیشند که کافی است در بسیاری از مسائل و معضلات، تصمیم‌گیری‌ها در مسائل غیرکلیدی، از مرکز به استانها واگذار شود. از خودرو گرفته تا حداقل دستمزد و از صدور مجوزها و تعیین مالیات‌ها تا حل مسئله ناترازی در انرژی و آب و آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها در هر استان می‌توانند راه حل جداگانه و متمایزی داشته باشند. این موارد اما نمی‌توانند اعاده حقوق ملیت‌ها تلقی گردد. حقوق ملیت‌ها در قالب سیستم‌هایی چون فدرالی و کنفدرالی و غیره می‌تواند تعریف گردد. به هر تقدیر، مخالفان طرح پزشک‌ان اکنون زیاد هستند و آن را فدرالیسم برای تجزیه می‌دانند. در حالی که افزایش اختیارات استانها، به معنای فدرالیسم

## «برخی از دولت مردان ایران

### و پان ایرانیست‌ها دعوا بر سر

فدرالیسم را از آن نخبگان استانها

می‌دانند نه مردم. نخبگان سیاسی

و اقتصادی و رقابت بر سر قدرت.

آنها می‌گویند اگر اختیارات در

استانها افزایش یابد، برخی از

نخبگان اقتصادی ثروت بیشتری را با

اختیارات مدیریتی بیشتر به چنگ

خواهند آورد»

می‌دهند اختیاراتی اعطا شود. هنوز هم گردها و بلوچ‌ها و ترک‌ها را امنیتی تلقی می‌کنند. در ثانی، آن طرح اصلا بشیوه فدرالیسم نخواهد بود. بحث فدرالیسم و کنفدرالیسم از سوی دولت‌مردان در ایران اصلا مطرح نیست.

آنها فکر می‌کنند که فدرالیسم حتی ممکن است به تقویت گرایشهای جدایی‌طلبانه منجر شود و یکپارچگی ملی را تضعیف کند. برخی از دولت‌مردان ایران و پان‌ایرانیست‌ها دعوا بر سر فدرالیسم را از آن نخبگان استان‌ها می‌دانند نه مردم. نخبگان سیاسی و اقتصادی و رقابت بر سر قدرت. آنها می‌گویند اگر اختیارات در استان‌ها افزایش یابد، برخی از نخبگان اقتصادی ثروت بیشتری را با اختیارات مدیریتی بیشتر به چنگ خواهند آورد. در همه استانها هم دهها تن از این نخبگان انحصارات را در دست دارند و می‌خواهند انحصارات بیشتری داشته باشند.

گذشته از اینها، ایران اگر بخواهد اختیارات بیشتری به استان‌ها بدهد، به معنای تمرکززدایی نیست، برعکس، حتی فدرالیسم هم نیست. خود فدرالیسم مدل‌های شدیداً متمرکز هم دارد مانند هند و روسیه. همچنین هم‌اکنون مقامات رژیم ایران اصلا طرح «فدرالیسم قومی» را نمی‌پذیرند و آن را خطرناک عنوان می‌کنند زیرا از جدایی‌طلبی ملیت‌ها می‌هراسند. فدرالیسم قومی را جدایی‌طلبی می‌نامند و اصلا قبول ندارند. اکثر دولت‌مردان ایران در ارتباط با مقوله فدرالیسم کلا بی‌سواد هستند.

**«طرح پزشکيان نه فدرالیسم است و نه مسایل ملی را دربردارد. در آن طرح، صرفاً اختیارات محلی استانداران تا حدی افزایش می‌یابد اما در زمینه مرزها، مسایل ملی و امنیتی، سیاست خارجی، جنگ و صلح خود رژیم در تهران تصمیم می‌گیرد»**

امروزه در ایران، لیبرالیسم علیه فدرالیسم است لذا دولت‌مردان ایران می‌گویند: دادن اختیار در حوزه‌های نظامی، دفاعی و سیاسی درست نیست و خطر تجزیه ایجاد می‌کند.

پس طرح پزشکيان نه فدرالیسم است و نه مسایل ملی را دربردارد. در آن طرح، صرفاً اختیارات محلی استانداران تا حدی افزایش می‌یابد اما در زمینه مرزها، مسایل ملی و امنیتی، سیاست خارجی، جنگ و صلح خود رژیم در تهران تصمیم می‌گیرد. همچنین همچنان نیروهای نظامی از جمله سپاه و ارتش و اطلاعات کنترل مسایل نظامی را کاملاً بطور مطلق در دست خواهند داشت. آن استانداران که اختیاراتی بیشتر خواهند داشت، اصلاً نباید به کنترل مسایل ملی و امنیتی و اطلاعاتی کاری داشته باشند ولی موظفند به نیروهای نظامی و امنیتی کمک کنند. همچنین مسایلی چون آموزش به زبان مادری در زمان افزایش اختیارات استانداران همچنان همانند سابق خواهد بود. لذا نقش استانداران صرفاً تسریع در روند مدیریت است و هیچ چیز دیگری تغییر نخواهد کرد. صرفاً کمی از شدت بروکراسی خواهند کاست و خواهند کوشید مردم را فریب دهند.

### قانون اساسی

اگر رژیم ایران بخواهند به استان‌ها اختیارات بیشتر ببخشند، اول باید قانون اساسی را تغییر دهد زیرا قانون موجود یک مانع بزرگ بر سر راه آن طرح است و اجازه آن فعالیت‌ها را نمی‌دهد. قانون اساسی رژیم، دمکراتیک نیست و اصل ۷۵ قانون رژیم با هرگونه اعطای حق آموزش به زبان مادری و نیز اختیارات قومی مخالف است زیرا خطر تجزیه را بهانه قرار داده است.

### مجلس/ طرح تدریس زبان‌های قومی

ایران مشغول برخی اقدامات است تا از طریق آن، فضای سیاسی و اجتماعی را خودش فرماندهی کند به همین دلیل در برخی زمینه‌ها انعطاف بیشتری بخرج می‌دهد. یکی از آن موارد، تدریس زبان مادری ملیت‌ها است. بنا به گفته رسانه‌های ایران، در روز ۸ اسفند ۱۴۰۳ طرح تدریس ادبیات زبان‌های قومی



قومی و محلی در مدارس مورد توجه قرار داده شود. مخالفان می‌گویند: «در مرزهای کشور، قومیت‌های مختلفی زندگی می‌کنند و به دلیل فعالیت ضد ایرانی برخی از آنها، اجرای این طرح سبب خواهد شد وحدت و انسجام کشور دچار مخاطره شود.» نماینده مردم بجنورد در مجلس رژیم هم گفته: «زیرساخت آموزش و پرورش برای تربیت معلمان برای آموزش زبان‌های قومی و محلی مناسب نیست و از آنجا که در سیستم حکمرانی کشور رضایتمندی وجود ندارد، نباید این طرح در دستور کار قرار بگیرد.» با توجه به عملکرد مجلس تندروی رژیم، مشخص است که بگذریم از مسایل ملیت‌ها که بسیار کلان است و یا بگذریم از موضوعاتی چون سیستم فدرالی یا کنفدرالی، زمامداران ایران حتی حاضر نیستند نامی از ملیت‌ها برده شود. بنابراین تمام تلاش آنها برای طرح مسایلی چون آموزش زبان مادری، شدیداً بنا به دلخواه خودشان و کاملاً تحت کنترل‌شان آن هم در یک درصد کم می‌باشد لذا به آزادی ملیت‌ها و خلق‌ها منجر نمی‌شود و حتی یک نوع فریبکاری است که از اجرای آن درصد کم نیز هراس دارند.

و محلی در مدارس کشور در دستورکار جلسه علنی مجلس رژیم قرار داشت. کلیات گزارش این طرح را «کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس ایران» ارائه داده بود. نمایندگان مجلس رژیم با کلیات این طرح مخالف کرده‌اند. گزارش کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس رژیم ایران درباره طرح تدریس ادبیات زبان‌های قومی و محلی در مدارس آن کشور در دستور کار صحن مجلس رژیم قرار گرفت و نمایندگان با ۱۰۴ رای موافق، ۱۳۰ رای مخالف، ۵ رای ممتنع از ۲۴۶ نماینده حاضر با کلیات آن مخالفت کردند. همچنین «شورای عالی انقلاب فرهنگی» رژیم که نهادی مورد تاکید خامنه‌ای است، با این طرح مخالف است. گویا قرار بوده برای این طرح ۲ ساعت آموزش اختیاری و کار کارشناسی در نظر گرفته شود. موافقان آن طرح می‌گویند: «در سند تحول بنیادین به معرفی حرفه‌ها، کتب و فرهنگ اقوام حداکثر تا ۲۰ درصد در مدارس کشور تاکید شده است.»

رئیس کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس رژیم گفته: در قوانین مصوب در شورای عالی انقلاب فرهنگی بر این موضوع تاکید شده که زبان‌های

# تقلیل گرایي اقتصاد گرائي



## ماني زردشت



خصوصاً تقلیل‌گرایی در امر شناخت اجتماعی است. در نوشتار اول به تقلیل‌گرایی اقتصادی (اکنونیسم) می‌پردازم و در نوشتار دوم سعی خواهم کرد که در مورد تقلیل‌گرایی فرهنگی (کالچرالیسم) بنویسم که در شماره‌ی بعدی همین مجله چاپ خواهد شد. تقلیل‌گرایی یکی از بیماری‌های معرفت‌شناختی برخی از نظریه‌های اجتماعی است که برای مثال در تعریف جامعه، همه‌ی فاکتورهای پیچیده‌ی جامعه را به یک فاکتور تقلیل می‌دهد.

### اکنونیسم (اقتصادگرائی)

در سده‌ی گذشته جنبشی که به نام مارکس شکل گرفت و در سیاست جهانی تأثیرات عمیق و جهانی بر جای گذاشت به صورت بسیار آندوهناکی به مسئله‌ی تقلیل‌گرایی گرفتار شد و می‌توان بخش بزرگی از بحران مارکسیسم در قرن ۲۰ را به این تقلیل‌گرایی نسبت داد. هرچند که بسیاری از متفکران بر این عقیده‌اند که مارکس و انگلس چنین رویکردی به مسائل اجتماعی نداشتند، بلکه عمر آنها کفاف

در مطالعه‌ی هر جامعه‌ای باید ابعاد و سطوح متفاوت آن جامعه را بررسی کرد، به عبارتی می‌توان تنها با یک یا دو عامل یک جامعه‌ی مشخص را شناخت، و نظریه‌هایی که چنین برداشتی از شناخت اجتماعی دارند قادر به بررسی درست و ارائه‌ی راهکارهای صحیح، جهت گذر از مسائلش نخواهند بود. از سوی دیگر برای همه‌ی جوامع ابعاد و سطوح جهان‌شمول و بومی وجود دارند، به ویژه در تاریخ معاصر که یک نظام سرمایه‌داری بر جهان مستقر است، موجب شده است تا جوامع انسانی در بسیاری از سطوح و ابعاد با مسائل و معضلات یکسانی روبه‌رو شوند. اما از سوی دیگر همه‌ی جوامع تنوعات و خودویژگی‌های خود را نیز حفظ کرده‌اند هرچند که در اثر بحران‌های عمیق گاه این تنوعات کم‌رنگ و گاهی نیز متأسفانه منجر به انقراض برخی از این تنوعات شده‌است. پس یک نظریه‌ی جامعه‌شناسی صحیح باید هم جهان‌شمول باشد و هم بتواند سطح بومی را نیز توضیح دهد. مسئله‌ی اصلی من در این نوشتار پرداختن به مسئله‌ی تقلیل‌گرایی و به

پرداختن به مسائل دیگر را نداد و در این باره یک نامه از انگلس وجود دارد که می‌گوید:

«مارکس و من به خاطر آن که برخی از نویسندگان جوان گهگاه تأکیدی بیش از اندازه بر بعد اقتصادی می‌گذارند، تا اندازه‌ای مورد ملامت قرار گرفته‌ایم. ما به خاطر مخالفت با مخالفان مان که این اصل اساسی را انکار می‌کنند، ناچار شده بودیم بر اصل اقتصادی تأکید بگذاریم، و هرگز وقت، موقعیت یا فرصت آن را نداشته‌ایم که به عوامل دیگر دخیل در این کنش متقابل بپردازیم و سهم آنها را نیز مشخص کنیم.» (فردریش انگلس، ۱۸۹۰)

البته حتی این نامه‌ی انگلس نیز نتوانست اکونومیسم موجود در تفکرات‌شان را توجیه کند اما بعد از مارکس و انگلس، از شانس بدشان، متفکران سوسیالیست بعد از آنان به جای برطرف ساختن مشکلات تئوریک‌شان به ویژه اکونومیسم، مشکل را عمیق‌تر ساختند. برای مثال کائوتسکی خوانش اکونومیستی ساده‌انگارانه‌تری را رواج داد که تقریباً بر همه‌ی جنبش‌های مارکسیستی از رادیکال تا محافظه‌کار بعد از خودش تأثیر گذاشت. رویکرد کائوتسکی تا جایی پیش رفت که انگار برای گذر از سرمایه‌داری به سوسیالیسم نیاز چندانی به انقلاب و حزب انقلابی نیست، بلکه در اثر پیشرفت فناوری و حرص بیشتر سرمایه‌داران برای دستیابی به سود بیشتر، گریزناپذیر است که کارگران خود را سازماندهی می‌کنند و سرمایه‌داری را شکست می‌دهند، او معتقد بود که سوسیالیسم گریزناپذیر است! این رویکرد تقلیل‌گرایانه با توسل به یک نوع جبرباوری ساده‌انگارانه منجر شد تا نیرومندترین جریان سیاسی آلمان یعنی سوسیال دموکرات‌های آلمانی نه تنها جایگاه‌شان را از دست بدهند، بلکه با پیروی از این رویکرد اشتباه تئوریک به اشتباهات سیاسی فاجعه‌آمیزی گرفتار شوند، و در نتیجه‌ی این اشتباهات جبران‌ناپذیر، راه برای ورود نازی‌ها گشوده شود.

لنین نقدهای جدی به نظرات ساده‌انگارانه‌ی کائوتسکی وارد کرد، و نشان داد که صرفاً با مبارزات در سطح اقتصادی و در چارچوب مبارزات کارگری، و خودانگیختگی کارگران صنعتی نمی‌توان از سرمایه‌داری

## «اما لنین نتوانست چارچوب اصلی تفکری که توسط مارکس بنا شده بود را دچار دگرگونی سازد، و سپس خودش نیز به تقلیل‌گرایی اقتصادی دچار شد»

گذر کرد و تلاش‌هایی کرد تا نشان دهد که نقش آگاهی‌طبقاتی (روبنا) در روند مبارزه بسیار مهم و ضروری است، اما لنین نتوانست چارچوب اصلی تفکری که توسط مارکس بنا شده بود را دچار دگرگونی سازد، و سپس خودش نیز به تقلیل‌گرایی اقتصادی دچار شد. به همین جهت پیشرفت ساختار اقتصادی مهم‌ترین دغدغه‌ی لنین در فردای انقلاب اکتبر بود، پیشرفت صنایع سنگین را سنگ بنای جامعه‌ی سوسیالیستی نامید (زیربنا) و معتقد بود که در صورت پیشرفت‌های عظیم در سطح اقتصادی (صنعت‌گرایی) است که می‌توان در سطح فرهنگ و سیاست (روبنا) پیشرفت کرد و به سوسیالیسم دست یافت. سپس استالین که نبوغ لنین را نیز نداشت، ایده‌های لنین را به شکل بسیار تدریجانه‌تر و خشن‌تر ادامه داد و بقیه‌ی تاریخ بعد از آن را نیز که به خوبی می‌دانیم، که در نهایت منجر به فروپاشی شوروی شد. احزاب لنینیستی نیز که در سراسر جهان شکل گرفتند همگی به بیماری اکونومیسم آغشته شدند. در رویکرد تقلیل‌گرایی اقتصادی (اکونومیسم) جامعه به دو بخش زیربنا و روبنا تقسیم می‌شود، زیربنا اقتصاد و روابط اقتصادی است، و در روبنا همه‌ی دیگر ساختارهای دیگر اجتماعی از جمله فرهنگ و سیاست وجود دارد. و مسئله در رابطه‌ی زیربنا و روبنا حادث‌تر نیز می‌شود، بدین‌گونه که روبنا بازتاب زیربنا تعریف شد. از سوی دیگر تاریخ نیز به صورت یک تاریخ خطی و یک سلسله مراحل تعریف شد که همه‌ی جوامع می‌بایست از آن گذر کنند که عبارت بود از مرحله کمون ابتدایی، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و سپس کمونیسم، در این

## رویکرد زیربنا-روبنا و نارسایی‌های آن

در این رویکرد اقتصاد و روابط اقتصادی همچون بنیادی‌ترین ساختار یک جامعه تعریف می‌شود که عبارت است از شیوه‌ی تولید و نیروی تولید، پیشرفت جامعه هم به صورت رابطه‌ی دیالکتیکی مابین شیوه‌ی تولید و نیروهای تولیدی میسر می‌شود. به عبارتی اگر شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری باشد، نیروهای تولیدی عبارت‌اند از آن طبقاتی که در تولید سرمایه‌داری نقش دارند؛ بورژوازی و پرولتاریا(هر چند که این تئوری ناب است و در جوامع همیشه طبقات دیگر و شیوه‌های تولید دیگر نیز تا حدی وجود دارند، اما این دو طبقه نیروی اصلی هستند). و چون پرولتاریا نیروی اساسی تولید است، به دلیل تضاد منافع‌اش با شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در یک روند تاریخی اجباراً شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را باید تغییر دهد و قدرت سیاسی را از بورژوازی بگیرد و خود بر مسند قدرت بنشیند.

در این رویکرد زیربنا اساس جامعه است و ساختارهای فرهنگی (ایدئولوژیکی، دینی، هنر، دانش و...) و سیاسی (دولت و احزاب و نهادهای دیگر سیاسی و ...) و دیگر بنیادهای اجتماعی همگی روبنا هستند، و این سطح گسترده‌ی روبنا بازتابی از زیربنا (یعنی ساختار اقتصادی) هستند. و خوب در این رویکرد طبیعی است که زیربنا اساس تحلیل‌ها باشد و روبنا بر طبق تحلیل اساسی تحلیل می‌شود، یعنی ساختارهای روبنا نه به صورت جداگانه که بر اساس زیربنا تحلیل می‌شوند. یعنی در این رویکرد فرهنگ و سیاست بر حسب ساختار اقتصادی باید تحلیل شوند، چرا که از منظر آنان این ساختار اقتصادی است که فرهنگ و سیاست یک جامعه را تعیین می‌کند. به عبارتی این رویکرد بسیار ساده‌انگارانه است، یعنی اگر بخواهیم جامعه‌ای را بشناسیم ساختار اقتصادی آن را تحلیل کنیم و سپس بقیه‌ی جامعه را بر اساس این تحلیل اقتصادی توضیح دهیم. چون تعیین‌کنندگی با ساختار اقتصادی است، ساختار فرهنگی و سیاسی ناچاراً تنها باید در تایید ساختار اقتصادی باشد. این ساده‌انگاری البته تنها به یک نارسایی تئوریک منتهی نشد، بلکه باعث شد

«در این رویکرد طبیعی است که زیربنا اساس تحلیل‌ها باشد و روبنا بر طبق تحلیل اساسی تحلیل می‌شود، یعنی ساختارهای روبنا نه به صورت جداگانه که بر اساس زیربنا تحلیل می‌شوند. یعنی در این رویکرد فرهنگ و سیاست بر حسب ساختار اقتصادی باید تحلیل شوند، چرا که از منظر آنان این ساختار اقتصادی است که فرهنگ و سیاست یک جامعه را تعیین می‌کند»

میان هم برخی نیز معتقد بودند که جوامع آسیایی و مشابه آنها به جای مرحله‌ی فنودالیسم دارای مرحله‌ی شیوه‌ی تولید آسیایی هستند. مارکسیست‌ها این فرمول را همچون یک شابلون برای همه‌ی جوامع به‌کار بردند، تفاوت جوامع به سطح پیشرفت اقتصادی و روابط اقتصادی آن جوامع وابسته شد. این فرمول ساده‌انگارانه در خود کشورهای مادر سرمایه‌داری توانست برخی چیزها را توضیح دهد، اما در همان جا نیز با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد که بزرگترین و مهلک‌ترین مشکل، عدم بروز انقلابات سوسیالیستی در اروپا و بروز پدیده‌ی فاشیسم بود. به ویژه در مورد مسئله‌ی فاشیسم، احزاب مارکسیستی با رویکرد تقلیل‌گرایانه‌شان نتوانستند از ارائه‌ی یک تعریف مشخص و صحیح از فاشیسم برآیند و در نتیجه فاشیسم توانست ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکر جامعه‌ی جهانی وارد آورد. در سرزمین‌هایی همچون خاورمیانه نیز این رویکرد تقلیل‌گرایانه اقتصادی فاجعه‌های گسترده‌تری را رقم زد، در واقع اکونومیسم یکی از فاکتورهای اصلی بحران‌های کنونی خاورمیانه کنونی است.



که پدیده‌ی مهلکی همچون فاشیسم درست فهمیده نشود. چرا که مطابق فرضیه‌ی تکامل خطی تاریخ مابین سرمایه‌داری و سوسیالیسم نباید مرحله‌ی دیگری شکل بگیرد، سپس آنها فاشیسم را یک سرمایه‌داری در حال بحران در نظر گرفتند. اما برای جلوگیری و فهم فاشیسم نیاز به روکرد گسترده‌تر و پیچیده‌تری از این رویکردهای ساده‌انگارانه بود.

مارکسیست‌های ساختارگرا به ویژه آلتوسر خواست تا رویکرد زیربنا-روبن را تصحیح کند و با مفهوم "استقلال نسبی" خواست مارکسیسم را از شر تقلیل‌گرایی اقتصادی رها کند. آلتوسر گفت که روبنا (ساختار ایدئولوژیک و سیاسی) می‌تواند نسبت به زیربنا (ساختار اقتصادی) استقلال داشته باشد، اما این استقلال را نسبی دانست و بخاطر اینکه او نیز از اصول مارکسیستی فراتر نرفت گفت که در وهله‌ی نهایی این زیربناست که روبنا را تعیین می‌کند. به عبارتی دیگر آلتوسر خواست نظریه‌ی زیربنا-روبن را تصحیح نماید، هرچند که تلاش‌های آلتوسر و شاگردانش خواست از نظریه‌ی ساده‌انگارانه‌ی بازتاب فراتر رود، اما او نیز نتوانست از جبرباوری تاریخی رها شود، او نیز در وهله‌ی نهایی همه‌ی مسائل را به زیربنا وابسته دانست و باور داشت که در نتیجه‌ی تضادهای ساختاری جوامع، گذر از سرمایه‌داری اجتناب‌ناپذیر است.

برای بیشتر جوامع خاورمیانه دو تحلیل ارائه شد، یکی این جوامع را شیوه‌ی تولید آسیایی و بخشی نیز فئودالیزم توصیف کردند، اما هر دو تحلیل نیز بر این عقیده بودند برای گذر از این وضعیت و رسیدن به جامعه‌ی آرمانی می‌بایست یک دولت-ملت مقتدر شکل بگیرد که نماینده‌ی بورژوازی ملی باشد و بتواند آن کشور را از طریق مدرنیزاسیون (صنعت‌گرایی) بسازد، سپس طبقه‌ی کارگر صنعتی شکل گرفته در روند مدرنیزاسیون به طبقه‌ی اصلی آن جامعه تبدیل شده و آن وقت زمانه‌ی انقلاب سوسیالیستی فرا می‌رسد. به همین جهت کمینترن (انترناسیونالیسم سوم سوسیالیستی در شوروی) چنین تحلیل کرد که در کشورهایی همچون ایران و ترکیه یک دولت-ملت مقتدر می‌تواند در یک فرایند تاریخی جوامع

**« برای بیشتر جوامع خاورمیانه دو تحلیل ارائه شد، یکی این جوامع را شیوه‌ی تولید آسیایی و بخشی نیز فئودالیزم توصیف کردند، اما هر دو تحلیل نیز بر این عقیده بودند برای گذر از این وضعیت و رسیدن به جامعه‌ی آرمانی می‌بایست یک دولت-ملت مقتدر شکل بگیرد که نماینده‌ی بورژوازی ملی باشد و بتواند آن کشور را از طریق مدرنیزاسیون (صنعت‌گرایی) بسازد»**

ایران و ترکیه را به سوسیالیسم رهنمود سازد. در واقع پشتیبانی کمینترن از امثال رضاشاه و آتاتورک نه یک فریب‌کاری سیاسی یا یک توطئه، که پشتوانه‌ای تئوریک داشت که مستقیماً از بیماری (تقلیل‌گرایی اقتصادی) اکونومیسم سرچشمه می‌گرفت. چرا که بنا به رویکرد تقلیل‌گرایی اقتصادی باور داشتند، رضاشاه و آتاتورک نماینده‌ی بورژوازی ملی هستند و می‌توانند با صنعتی‌کردن و مدرنیزاسیون ایران و ترکیه این کشورها را به مرحله‌ی سرمایه‌داری رسانده، و سپس هنگامی که این کشورها به مرحله‌ی سرمایه‌داری رسیدند آنگاه است که طبقه‌ی کارگر شکل گرفته در این مرحله می‌تواند به انقلاب سوسیالیستی دست بپردازد، اما تا آن هنگام نباید از انقلاب سوسیالیستی سخن گفت، بلکه همه‌ی طبقات زحمتکش باید از اوامر بورژوازی ملی پیروی کنند و خود به دست خود سرمایه‌داری را بسازند تا بتوانند بعدها آن را سرنگون سازند. کمینترن دستور داد که از آن پس مبارزات رادیکال به مباحثات با این دولت-ملت‌های شکل گرفته فروکاسته شود، و مبارزات تنها به مبارزات صنفی فروکاسته شد، تا صرفاً بر سر منافع اقتصادی بتوان با دولت چانه‌زنی

کنند، یعنی عدول از سیاست انقلابی به سیاست رفرمیستی.

در کوردستان (و ایران) نیز احزاب مارکسیستی به ارائه‌ی خوانش‌های اکونومیستی پرداختند و خواستند که با تحلیل‌های طبقاتی (صرف اقتصادی) به شناخت جوامع پیچیده و گوناگون کوردستان دست یابند و با تکیه بر این شناخت ناقص خواستند تا کوردستان را از شر بحران‌هایش نجات دهند، اما آشکار است که از بطن تحلیل‌های ناقص و اشتباه، پراتیک و سیاست صحیح بیرون نمی‌آید. در کوردستان این مسئله به یک سرگیجه‌ی اساسی تبدیل شد. از یک سو رویکرد زیربنا-روبنای نمی‌توانست جامعه‌ی کوردستان را توضیح دهد و از سوی دیگر به دلیل تنوعات گسترده‌ی جامعه‌ی کوردستان رویکرد خطی تکامل تاریخی نیز با نارسایی‌های جدی روبه‌رو شد. البته این احزاب به جای اینکه به حقیقت جامعه‌ی کوردستان بپردازند و بر مبنای آن به یک شناخت صحیح برسند، بر مبنای شابلون‌های آماده‌ی خود به ارائه‌ی نظرات معوجی روی آوردند. آنها معتقد هستند که اگر فاکتورهای فرهنگ و سیاست و بافت‌های دیگر جامعه‌ی کوردستان را در نظر بگیرند به ایده‌آلیسم گرفتار می‌شوند. به عبارتی بر این باور هستند که تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی روبنای جامعه هستند و چون مطابق با رویکرد اکونومیستی، روبنا بازتاب زیربناست، پس پرداختن به مسئله‌ی روبنا نه تنها اهمیت ندارد، بلکه می‌تواند به یک مانع نیز تبدیل شود. یکی از مضرات دیگر رویکرد اکونومیستی نادیده گرفتن مسائل و گوناگونی‌های بومی جوامع انسانی و حذف تفاوت‌هاست، نادیده‌گرفتن مسائل بومی نه تنها به آزادی یک جامعه منجر نمی‌شود بلکه مستقیماً در مقابل آزادی آن جامعه قرار گرفتن است. یکی از دلایل برجسته‌ی جامعه‌ی کوردستان که منجر شده است تا در مقابل تفکرات سوسیالیسم رئال گارد داشته باشد همین نادیده گرفتن تفاوت‌هایها و تنوع‌اتش است. در حالی که دموکراسی چه میزان معیارهای جهانشمول داشته باشد، به همان میزان معیارهای بومی و فرهنگی دارد.

از سوی دیگر نمی‌توان جامعه‌ی کوردستان را بر

مبنای تکامل خطی تاریخی مارکسیستی نیز توضیح داد؛ اگر جامعه‌ی کوردستان یک جامعه‌ی آسیایی است پس باید مطابق با شیوه‌ی تولید آسیائی آن را توضیح داد، اما در تاریخ کوردستان مشکل آبرسانی وجود نداشته‌است تا جهت رفع آن یک دولت استبدادی شکل بگیرد. از طرف دیگر جامعه‌ی کوردستان یک جامعه‌ی فئودالی شبیه به تحلیلات مارکسیستی نیز نیست. روابط عشایر، دهقانان، دامداران و پیشه‌وران شهری و بقیه‌ی اقشار زحمتکش و یا فرادست جامعه‌ی کوردستان بسیار متفاوت‌تر از روابط فئودالی اروپا بوده است. برخی نیز معتقد هستند که سرمایه‌داری هنوز به کوردستان نرسیده‌است، پس باید ابتدا یک بورژوازی ملی در کوردستان شکل بگیرد تا از طریق آن بتوان طبقه‌ی کارگر صنعتی شکل بگیرد و بقیه‌ی ماجرا. نارسایی‌های تفکرات مارکسیستی در کوردستان بسیار شفاف آشکار گشته است. در واقع از طریق خوانش طبقاتی بر مبنای تکامل خطی تاریخی نمی‌توان جامعه و تاریخ آن را توضیح داد. فاکتور طبقه و رویکرد طبقاتی بدون شک باید یکی از پایه‌های اصلی در روش‌شناسی هر نظریه‌ی جامعه‌شناسانه‌ای باشد، اما اینکه همه چیز را به روکرد طبقاتی (و به خصوص از منظر اقتصادی) تقلیل دهیم، نمی‌توانیم به درک درست از جامعه دست یابیم. فرضیه‌ی تکامل خطی تاریخ نیز امروزه به صورت جدی مورد انتقاد قرار گرفته است و نشان داده شده که تاریخ جوامع بسیار پیچیده‌تر از آن است که آن را همچون یک مراحل پی در پی ساده در نظر گرفت و از سوی دیگر این غایت‌گرایی تاریخی که





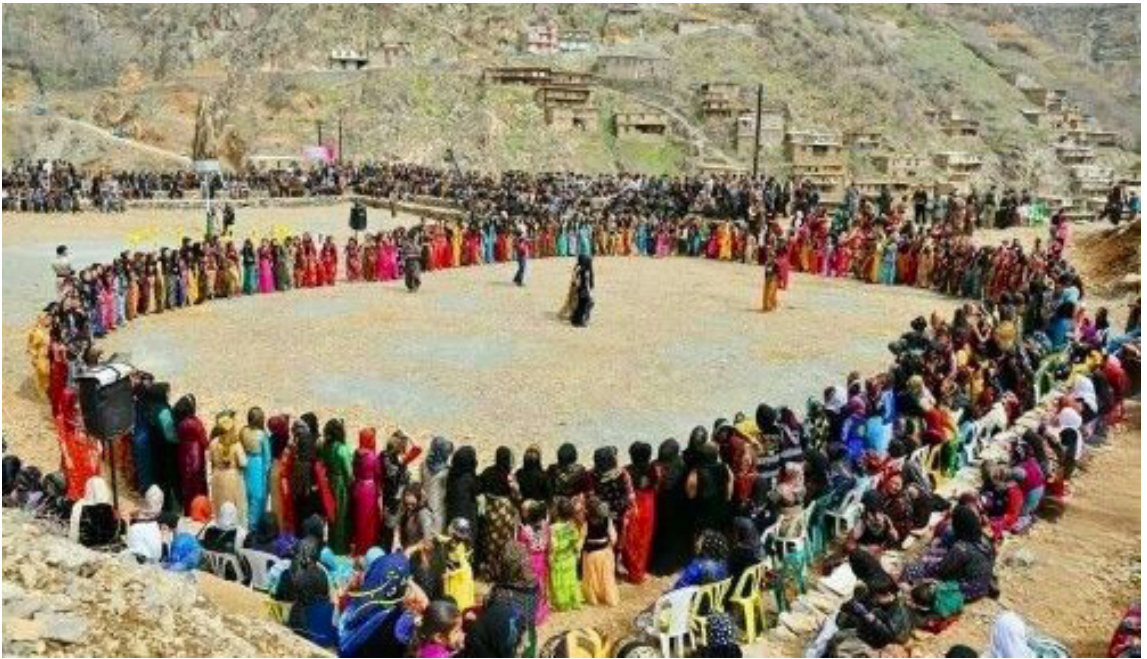
نه تنها اکونومیسم، بلکه صنعت گرائی، پوزیتیویسم، دولت گرائی و اقتدارگرائی مارکسیستی را به نقد کشید و از آن نیز فراتر رفت. در واقع رهبر آپو در کتاب مانیفست تمدن دموکراتیک با ضمن احترام به تلاش‌ها، مبارزات و فداکاری‌های مبارزان و متفکران سوسیالیسم رئال، به نقد همه‌جانبه‌ی آنان پرداخت و با ارائه‌ی آلترناتیوی دموکراتیک برای بشریت سوسیالیسم علمی و دموکراتیک را بنیاد نهاد. انگیزه‌ی من از نوشتن این متن، به محتوای پیام رهبر آپو در فراخوان تاریخی‌شان که در تاریخ ۲۷ فوریه توسط هیئت دم‌پارتی خوانده شد، برمی‌گردد. در پیام رهبر آپو دو نکته‌ی بسیار کلیدی موجب شد که به نوشتن این متن پردازم، یکی گذر از ساختار و محتوای جنبش آپوئی از ته‌مانده‌های تفکرات سوسیالیسم رئال و دیگری که بسیار مهم است، نقد کالچرالیسم (فرهنگ‌گرائی؛ تقلیل‌گرایی فرهنگی) همچون یک راه‌برد برای گذار جامعه از بحران‌هایش است. کالچرالیسم بیماری عصر ماست و بسیاری در دام آن افتاده‌اند، از این منظر کالچرالیسم جای اکونومیسم را گرفته است. لازم دانستم که در متن اول از بیماری عصر گذشته یعنی اکونومیسم بنویسم تا از آن همچون مقدمه‌ای برای ورود به بحث کالچرالیسم و عوارض آن پردازم.

حتما تاریخ به یک سرمنزله مشخص می‌رسد نیز رد شده است؛ روی زمین واقعی نیز کل قرن بیستم نشان داد که این رویکردها تا به چه اندازه اشتباه هستند. جالب این جاست که برخی جریان‌ها تا به کنون نیز بر این تحلیلات و خوانش‌های اشتباه متکی هستند و با اصرار و به صورت متوهمانه فکر می‌کنند حقیقت را از گزند بدخواهان حفظ کرده‌اند تا هنگامی که روز ظهورش فرا می‌رسد. و معتقد هستند حتی اگر این حقیقت هیچ‌ما به ازای اجتماعی و سیاسی نداشته باشد باز هم حقیقت است! در اوایل قرن بیستم اصرار بر این خط مشی و تفکر تا جایی قابل درک و توجیه است اما در قرن بیست و یکم اصرار بر چنین خوانش نادرستی در خوشبینانه‌ترین حالت به بیرون گود ماندن می‌انجامد.

البته از اواسط قرن بیستم در اروپا متفکران معتقد به سوسیالیسم آغاز به بازنگری در این تره‌های تقلیل‌گرایانه کردند، مکتب فرانکفورت، مارکسیست‌های ساختارگرا، سپس پساساختارگراها، پست‌مدرن‌ها و بیشتر نحله‌های دیگر فلسفی به نقد اکونومیسم پرداختند. سپس رهبر آپو با نقد و انتقادهای همه‌جانبه‌تر به پیکار اکونومیسم رفت و تنها به این مسئله بسنده نکرد و با ارائه‌ی پارادایم نوین سوسیالیسم علمی دموکراتیک، نگرشی نوین و همه‌جانبه را به نگارش درآورد. در این نگرش نوین

# جشن نوروز

## جشن ظهور «جامعه و ملت دمکراتیک» است



خروشی مضاعف به تمامی آزادیخواهان می‌بخشد. مرحله‌ای که رهبر آپو به مثابه تحقق صلح و «جامعه دمکراتیک» آغاز نموده، مرحله برآمدن ملت دمکراتیک است و تنها مقوله و موضوعی است که به نوروز معنای حقیقی می‌بخشد. امسال استقبال از نوروز در پیشروی یک مرحله نوین از حیات آزادانه انجام می‌گیرد. انقلاب بنیان نوروز را تشکیل داده و جشن گرفتنش، بخاطر رسیدن به آزادی بوده. آنچه در دوره‌ی معاصر تحت عنوان نسل‌کشی فیزیکی و فرهنگی علیه کردها و خلق‌های تحت ستم در بیش از یکصد سال گذشته انجام گرفت، در سایه انقلاب خلقمان و نیروی گریلا به شکست انجامیده است. این پیروزی و دستاورد یعنی نجات‌یافتن از نسل‌کشی فیزیکی، نیازمند معنا‌یافتن از طریق برآوردن یک جامعه دمکراتیک است. به همین دلیل

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) جشن نوروز را پیشاپیش به تمامی خلقمان و خلق‌های تحت ستم تبریک می‌گوید. این جشن امروز با مبارزات خلقمان عجین شده و با آن معنا پیدا کرده است. بدین مناسبت، یادو خاطره تمامی شهدای راه آزادی را در بهار آزادی خلقمان گرامی می‌داریم.

نوروز در تاریخ قدیم خلق گُرد به مناسبت تحقق آزادی، جشن گرفته شد و امروز هم مجدداً می‌رود که مرحله‌ای نوین از حیات آزاد خلقمان را در خود حلول دهد. خلقی که تشنه آزادی است، بی‌شک هر روز خویش را روز مبارزه می‌داند تا با تحقق آزادی کامل آن را نوروزانه جشن بگیرد. هم‌اکنون خلق گُرد و جنبش آزادیخواهی‌اش در آستانه ورود به مرحله‌ای از آزادی قرار دارند. همگرایی و همبستگی خلق در میادین خصوصاً میادین نوروز، جوش و

جامعه اکولوژیک را دارد. شکی نیست آنچه در ایران و شرق کردستان به مثابه «جنبش انقلابی اجتماعی» در سه سال اخیر بصورت برجسته‌تر شکل گرفته، با حل مسئله گُرد می‌تواند به نتایج مثمرتری برسد. تصور تحقق آزادی در کشورهای منطقه خصوصا ایران بدون اندیشیدن به حل مسئله گُرد ناممکن است و این امر مدام اثبات شده است.

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) ضمن تبریك عيد باشکوه نوروز و جشن آزادی زنان، به خلقمان و تمامی خلق‌های تحت ستم، خانواده‌های شهدا، رهبرآپو و نیروی فدایی گریلا، همگان را به میادین پرشور نوروزی فرامی‌خواند. در آستانه‌ی مرحله‌ای پربار از مبارزات خلقمان هستیم، یک‌دلی و یک‌صدایی و دوری از مواضع گروه‌گرایانه در تطابق بیشتری با روح نوروز است که فراگیرتر می‌باشد. در ماه‌های اخیر مهم‌ترین موضوع جامعه‌ی ما فراخوان رهبر خلق کرد در جهت پیشبرد صلح و چاره‌جویی مسئله کرد به شیوه‌ی صلح‌آمیز بود که تحرک جدیدی را در جامعه‌ی ما و منطقه ایجاد نمود، لذا مبدل‌کردن نوروز امسال به نوروز جامعه دمکراتیک با شعار «نوروز مقاومت و آزادی» در سایه فراخوان تاریخی رهبرمان حایز اهمیت است. این فراخوان در تطابق با مضمون زن، ژیان، آزادی است که فلسفه مبارزه ما و نوروز خلقمان و جنبش آزادیخواهی است. پس بیایید همگان برای آزادی رهبرآپو فریاد برآوریم و تا تحقق آن از پای نیاسیم، زیرا آزادی رهبر آپو به معنای حل مسئله گُرد خواهد بود. نوروز، جشن مشارکت دمکراتیک و جشن آزادی و دمکراسی پرنور و مبارک باد. زندگی و مبارزه‌تان نوروزی باد.

**حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)**

۱۷ مارس ۲۰۲۵ برابر با ۲۷ اسفند ۱۴۰۳

رهبر آپو امسال آغاز مرحله‌ای نوین را مصادف با نوروز قراردادده است. نیروها و گروه‌هایی هستند که درصدد برهم زدن این روند صلح و جامعه دمکراتیک در راستای منافع خود هستند. همبستگی خلقمان می‌تواند تمامی نقشه‌های بدخواهان و گروه‌های فرصت‌طلب را خنثی سازد. از نوروز سال گذشته تا کنون خلق گُرد دستاوردهای بسیاری کسب نموده و بر اهمیت حفظ آن بصورت یومیه واقف می‌باشد. شکی نیست که پیشاهنگی جنبش آزادیخواهی کردستان موجبات حصول این دستاوردها را فراهم نموده و خلقمان فداکاری‌ها کرده. تداوم این راه برای ورود به سالی جدید با اهداف آزادیخواهانه تنها راه حفظ آن دستاوردهاست. اتکای بر اراده و راه مبارزاتی، معنای نوروز واقعی را برایمان دربردارد. مسلما زنان، پیشاهنگان معاصر این مرحله‌ای مملو از دستاورد هستند و راه رسیدن به آزادی و دمکراسی با وجود زنان ممکن می‌گردد. فلسفه زنان؛ زن، ژیان، آزادی است. زنان تاکنون هرساله با کسب دستاوردهای بیشتر، گام‌هایی استوارانه‌تر روبه جلو برداشته و خلقمان را با نبروزها و بهارهای آزادی شاد و امیدوار گردانده‌اند. معنای نوروز و ارزش مبارزه بدون وجود زنان حفظ نخواهد شد و آزادی در پی نخواهد داشت. خلقمان در سایه حضور زنان در صفوف مبارزاتی و نقش‌آفرینی در میادین اجتماعی و سیاسی، امروز به پیشاهنگ خلق‌های خاورمیانه مبدل شده. راه خویش را بخوبی یافته است. بهار زنان و نبروزها در سایه وجود جنبش آزادیخواهی خلقمان در آستانه تحقق بخشیدن به «بهار آزادی» از طریق شکل‌گیری «جامعه دمکراتیک» است. راهی که در سایه زنان و جوانان مبارز به بر ساخت ملت دمکراتیک منتهی شود، منافع همه خلق‌های تحت ستم در خاورمیانه را تأمین خواهد کرد.

نوروز برای خلق گُرد معنای پایان‌دادن به جنگ و جشن‌گرفتن آزادی و برآمدن ملت دمکراتیک و

# پژاک: در مسیر مبارزاتی رفیق عبدالرحمان حاجی احمدی، آزادی خلق کورد را تحقق خواهیم بخشید



## به افکار عمومی کردستان

رفیق حاجی احمدی سراسر زندگی خویش را وقف مبارزه برای آزادی خلق کُرد و خلق‌های تحت ستم نمود و هم در کردستان و هم خارج از میهن میراثی عظیم برجای گذاشت. ایشان در سال ۱۹۶۴ برای تحصیل به اروپا رفت و در آنجا در صف دانشجویان کُرد به مبارزاتش ادامه داد. مدتی نیز در چکسلواکی با هدف ادامه تحصیل به سر برد و بعدها به هنگام تاسیس نخستین «پارلمان کردستان در اروپا» بعنوان عضو آن انتخاب شد. همچنین در کمیته مؤسس «کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک)» جای گرفت و فعالیت‌هایش در «کنگره ملی کُردستان» تعیین‌کننده بود. رفیق حاجی احمدی از سال ۲۰۰۴ در کنگره تأسیس حزبمان پژاک حضور یافت و در کنگره‌های یکم، دوم و سوم تا سال

با کمال تأسف و تأثر، به اطلاع می‌رسانیم که رفیق «عبدالرحمان حاجی احمدی»، رئیس مشترک سابق حزبمان پژاک و عضو «شورای رهبری کودار» در روز سه‌شنبه، ۱۸ مارس ۲۰۲۵ در شهر کلن آلمان درگذشت. «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» درگذشت رفیق حاجی احمدی را به رهبر آپو، خلق کُرد، آزادیخواهان و مبارزان و خانواده محترمشان تسلیت می‌گوید. راه پررهرو ایشان را با مبارزه‌ای لایق و شایسته تا کسب آزادی کامل خلقمان که از آرزوهای بزرگ ایشان بود ادامه می‌دهیم و یاد و خاطره‌شان را گرامی می‌داریم.

۲۰۱۴ بعنوان رئیس حزب انتخاب گردید و همچون پیشاهنگ حزب ایفای نقش نمود. در کنگره چهارم نیز در جایگاه «رئیس مشترک پژاک» قرار گرفت و بعنوان ریاست مشترک حزبمان تلاش‌ها و زحمات بسیاری در جهت پیشبرد اهداف کنگره تا سال ۲۰۱۶ به انجام رساند. از آن سال نیز بعنوان عضو «شورای رهبری جامعه دموکراتیک و آزاد شرق کردستان (کودار)» به مسئولیت‌ها و مبارزاتش ادامه داد و تا آخرین لحظه‌ی حیات از مبارزه دست برنداشت. ایشان در جریان انقلاب ژن، ژیان، آزادی نیز نستوه و خستگی‌ناپذیر در اروپا در فعالیت‌های شبانه‌روزی جای گرفت و غم‌خوار خلقمان و جنبش آزادیخواهی آن بود.

رفیق حاجی‌احمدی سراسر عمر خویش را وقف خلق تحت ستم گرد نمود و برای تحقق آزادی و دموکراسی هر آنچه در توان داشت بکار گرفت و با شور و عشق بی‌پایان به خلقمان می‌اندیشید و اندیشه‌هایش را با فعالیت‌های مداوم جامعه‌ی عمل می‌پوشانید. بی‌شک حضور ایشان در جایگاه ریاست پژاک موجب رشد و نمو حزب نوپایمان شد و سال‌های مملو از نبرد برای آزادی و مبارزه علیه فاشیسم و نسل‌کشی را پشت سر گذاشت. وی اسوه یک شخصیت مبارز و پیشاهنگ متواضع، نستوه و پرتلاش بود که با عشق به خلق و میهن خویش صفوف پژاک و نیروی گریلا را روحیه و اندیشه بخشید. شکست و تسلیم‌پذیری را برنتابید و مدام با فکرکردن به آینده‌ی مملو از موفقیت، پیش می‌رفت و نیروی گریلا و رفقای خود را در آن راستا تشویق و مدیریت می‌نمود. از این نظر دستاوردهای زیادی حاصل شد و ایشان از زمره مبارزان آزادیخواه و دموکراسی‌طلبی گشت که تاریخ همیشه به نیکی از وی یاد خواهد کرد. رفیق حاجی احمدی نمونه‌ی مبارز فروتنی

بود که با «یک لقمه و یک خرکه» زندگی کرده و بدون هیچ چشمداشت دنیوی و مادی تا آخر عمر خویش تنها مشغول مبارزه بود و بس. نه سن، نه جغرافیا و نه ناملایمات زندگی مانع از مبارزه و پیکار ایشان نگردید و اینگونه در تاریخ مبارزاتمان جاودان گشت.

«حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» درگذشت رفیق حاجی‌احمدی را مجدداً به رهبر آپو، خلق‌گرد، خانواده‌های شهدا، اعضای حزبمان و خانواده محترم‌شان تسلیت می‌گوید. با تمام توان به راهی که در آن نیرومندان پا گذاشته و ارتقاء بخشید، به پیشروی بسوی آزادی‌ای که شایسته خلقمان است ادامه می‌دهیم و آرزوهای انقلابی ایشان را تحقق می‌بخشیم. بزرگترین پایبندی به راه مبارزاتی رفیق حاجی‌احمدی، وقف‌کردن شبانه‌روزمان برای تحقق آزادی و دموکراسی است که خیال پاک و بی‌آلایش و بزرگ ایشان بود. راه ایشان راه آزادی و مرام‌شان پایبندی و وفای به عهد به خلقمان تا آخرین نفس بود. لذا خلقمان و آزادیخواهان را فرامی‌خوانیم که لایق و درخور شخصیت بزرگوار و زندگی مبارزاتی رفیق حاجی‌احمدی، یاد و خاطره ایشان را گرامی بدارند و همه با هم با کسب آزادی برای خلقمان به آرزوهایشان به شیوه‌ای به‌حق جامعه‌ی عمل بپوشانیم. یاد بزرگ رفیق حاجی‌احمدی برای همیشه در دل‌هایمان زنده می‌ماند و راه ایشان را همیشه پررهور می‌سازیم.

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

۱۹ مارس ۲۰۲۵ برابر با ۲۹ اسفند ۱۴۰۳

# قوناخی چواره می له دایکبون؛

## ناشتی و بونیادنانی کۆمه لگه یه کی دیمو کراتیک



### نارام کهریم

به پێوان و پێوه رهکانی ئازادی نهخشان دوویه بکاته مالی ژنان و مرۆفایه تی، گه لان و له ناویاندا گه لی کورد و چه وساوه کانی دنیا دا. ئەم جوړه که سایه تیا نه له بهر ئه وه ی له پیناو کۆمه لگه دا و بهر زکردنه وه ی ناستی ئه خلاق ی و پیکه وه بوونیان هه موو ژیا نی خویان به خت ده کهن و به دوای ژیا نی تاکه که سی و بهر ژه وه نندی خویانه وه نابن، به جوړیک له جوړه کان ژیا نیکی سو سیالیستانه به خویان هه لده بژیرن و ده ژین. ئەم که سایه تیا نه، عاشقی ئازادین و ده یانه و یت به ئازادی بژین؛ بۆیه ش هه ولده دن، ئه و نورم و پیوه ر و پرهنسیه کۆمه لایه تیا نه ی له رپه روی خویان یا له راسته هیلی ژیا نی ئازاددا لایان داوه، بخه نه وه سه ر هیله راسته که و له و چوارچۆیه یه شدا هه موو هه ول و کۆشش و شه ونه خوونی هه ک ده کیشن. ئەم که سایه تیا نه

مرۆف چه نده و اتا به ژیا ن بدات و ژیا ن واتادار بکات، ئه وه نده ش که سایه تی خوی بونیاد ده یت و ژیا نی ش ئاراسته و رهنگر یژ ده کات. رهنگر یژکردنی ژیا ن به و هه ول و ماندوو بوونانه ی ئه و مرۆفانه پیکه اتوه که به در یژیا نی ته مه نیان له خزمه تی کۆمه لگه و به هیزکردن و ئافراندنی نرخه کانی کۆمه لگه خه بات و تیکۆشانی بی وچان و ماندوو نه ناسانه یان به رپه وه بردوه. کۆمه لگه کانی ش به و ناسته ی ئه و مرۆفانه ی خزمه تیا ن پی کردوون، ده بنه خاوه ن هه لو یت و خاوه نداری لیده کهن و به ده م بانگه وازی و ووته و کرده و بیرکردنه وه کانی دا ده چن. له میژووی هاوچه رخدا له کۆمه لگه ی کوردستان و کورد به تیا به تی ریه ر ئاپۆ یه ک له مرۆفانه یه که له که سایه تی خویدا کۆمه لگه یه ک بونیاد ده یت و ده یه و یت ئه و کۆمه لگه بوونه ی



له میژوودا ده بنه شاکلیدی چاره سهری و کردنه وهی ده رگا داخراوه کان.

ریبه ر ئاپۆش یه ک له و مروّفانه یه که به شیوه یه کی سو سیالیستانه ده ژی و ده یه ویت ته و خولیا و خه یال و ئوتوپیا یانه ی له مندالییدا پئ گو شکراره هه می شه به زیندوو بی به یلّیته وه و مه زنتریان بکات و هه رگیز خیانه ت له و خه یال و هیوا و ئاواتانه ی ژبانیشی نه کات. ناکوکییه کانی سه رده می مندالی له نیو بنه ماله و که س و کاردا و له نیو خویندنگه و ده ر و دراوسئ و گوندا و به تایبه تی نزیکبوونه وه له ژن و پیوانه کانی بنه ماله ئانالیز ده کات. بنه ماله چیتی وه ک ته وه ی هه موو شت بو بنه ماله که و عه شیره که ی خو ی رت ده کاته وه، به تایبه تی له بابه تی دو ستایه تی و هه فالّیتی له گه لّ حه سه ن بیندالدا، هاوسه رگری پیگردنی خوشکه که ی و هه فالّانی چاخی مندالی، پارادو کسکی شه خسیه تی له که سایه تی ریبه ر ئاپو دا دروست ده کات که به خو شی ده لّیت؛ من ته و نزیکبوونه وانهم به هیچ شیوه یه ک قه بو لّ و هه رس نه کرده و ناکه م. بونیادنانی هه فالّیتی له سه ر بنه مای راستی و پاکی مندالانه و دوور له هه موو به رژه ونه دیه کی شه خسی و تاکه که سی. دو ستایه تی له گه لّ سروشت و ره نجدا. ناکوکی نیوان ژبانیشی شارنشینی و گوندا و ته و به ها و نرخانه ی له گوندا و له کاره هه ره وه زیه کاندایه اتوونه ته بوون. ته مانه کو ماله پره نسپی و پیواتیکن که تا ته مپو کله ش ریبه ر ئاپو پیانسه وه گریدراره و ده یانپاریژی ت. ته م گریدان بوونه قوولّیه ریبه ر ئاپو به کو ماله گه بوون و تاکی ئازاد و ژنی ئازاده وه؛ هه مان ته و نزیکبوونانه ی ریبه ر ئاپو یه له سه رده می مندالییدا پیی ژیاوه و گه وره بووه. ته مه یه راستینه ی ته و ووته یه که خیانه ت له خه یاله کانی مندالی ناکات و هه می شه ش له په یام و ووته و ریئمایه ی په روه رده کاندایه خه تی له سه ر کرده ته وه.

کاتی که بمانه ویت شیکاری که سایه تیه ک بکه یین، ده بی ت هه موو قو ناخه کانی ژبانیشی ته و که سه

بخویننه وه و به و پیه ش بریار له سه ر ناسین و پیناسه کردنی بده یین. ریبه ر ئاپو؛ بو ته و که سانه ی بیانه ویت شو قه و پیناسه ی که سایه تی بکه ن، ره نجیکی زوری داوه و له و چوارچیه یه شدا ئاسانکارییه کی زوری پی شکله ش کرده؛ ژبانیشی کو ماله تی خو ی به چه ند ویتسه گه یه ک دابه ش و پیناسه ی که سایه تی خو ی ده کات.

زور که سایه تی تر له میژوودا هه ولّیانداهه ژبانیشی خو یان له قالّی رو مان یا په روتوکی کدا بنووسن و بلاوبکه نه وه. به لام هه ر کام له و که سایه تیانه ی ویستوو یانه ده ست بو کاریکی وه ها بیه ن؛ له کرده وه کان هیچیان وه ک ریبه ر ئاپو ژبانیشی خو یان به شیوه یه کی دیاله کتیکانه و فه لسه فیانه و فه یله سو فیانه نه گرتوو ته ده ست و خو یانین له پیژنگی ره خنه و ره خنه دان ده رباز نه کرده و که سایه تی خو یانین له سه ر بنه مای ره خنه و ره خنه دان بونیاد نه ناوه. ریبه ر ئاپو که لتوری ره خنه و ره خنه دانی وه ک به هیژترین چه ک بو سه ر راستکردنه وه ی که سایه ت و بونیادنان ده گریته ده ست و له یه ک کاتدا ته و پیوان و پره نسپانه ده کاته، نورمیکی بنه رته تی له بونیادنانی کو ماله گه یه کی ئازاد و تاکیکی ئازاد و مرو فیککی سو سیالیست.

وه ک ته وه ی هه ندی که س و لایه ن مه زنده ده که ن؛ ریبه ر ئاپو به ته نیا ریبه ری بزوتنه وه یه کی سه ربازی - سیاسی نییه و به س؛ به لکو له هه مان کاتدا که ریبه ریکی سیاسی - سه ربازییه، ریبه ری بزوتنه وه یه کی هزری - ئایدو لوجی - فه لسه فییه که خاوه ن پارادایمیکی جیهانییه و خاوه ن بانگه شه یه کی مرو یی، ته خلاقی، زیهنی، ویژدانی قوولّیه و به قولابی میژووی مرو فایه تی و تا بناوانی میژووی دروستبوونی که یهان و ناواخی رو چوو ته ته خواره وه و ریبه ریکی به رخو دان و ئازادییه. بو یه ته م له دایکبوونه ی ریبه ر ئاپو له دایکبوونی هزریکی نو ی، چاندیکی نو ی و بیرکردنه وه یه کی نو ی و پشت ته ستوره به بنه ما

# «له دايكبوونى ريبر له دايكبوونى كات و ساته ههستيار و چاره نووسسازه كانه كه له و پهرى بى چاره يى و بى هيوايى و شهر و ئالۆزى و ململانييه وه، هيواي ئازادى جاريكى تر و سه رله نوئى له دللى مليونان مروؤفدا ده وروژينييت و زيندوو ده كاته وه. روچ ده كاته وه به بهر جهسته بى هيو و مردوو ه كاندا. ده يه وييت ئه و هيو و ئوميدده ي كه ئافرانديوه تى له زه مينه يه كى پراكتيكي دا بگه يه نيته به ره هم و گه لانيش هه نگاويكى تر له ئازادى و سه رفرزى نزيك بكاته وه»

ئه خلاقى - چاندى - ميژووويه كانى كوومه لگه. ته نانه ت كاتيک ريبر ئاپو به خووشى پيناسه ي له دايكبوونه كه ي و پوليتبه ندى بو ده كات، وهك سى قوناخ له دايكبوونى خوئى ده گريته دهست و ده لئيت؛ يه كه مين له دايكبوونم، به له دايكبوونى سروشتى دهست پئى ده كات و له دايكبوون و دامه زراندى په كه كه وهك قوناخى دووم و سييه م له گوپرانى ستراتيزى شهرى دريژخايه نى نه ته وه ييه وه بو شهرى شوپشگيپرى گه ل و بونيدانانى سيستمى كوئفيدراليزمى ديموكراتيک شروقه ده كات. ئه مهش پۆلئنه ندييه كى فلهسه فيه بو له دايكبوونى كه سايه تبه ك كه به خوئى ههست به بوونى خوئى ده كات و ته نانه ت له به رامبه ر به سيستمى مؤديرنيتيه ي سه رمايه دارى ده لئيت؛ من مندالى سه ده ي بيستمه م و ده بييت ئه م سه ده

به باشى شيكار بکه م.  
ريبر ئاپو كاتيک پيناسه ي ژيان ده كات ده لئيت؛ ئه ي ژيان يا ته وه تا له گه لئدا ناژيم، يا خود به ئازادى ده تپازينيته وه. ئه مه پيناسه يه كى هزرى - فلهسه فيه؛ چونكه ريبر ئاپو پئى وايه ژيانى به بى ئازادى هيج په يوه ندييه كى به ژيانه وه نييه وه و هه ر له و سونگه يه وه جاريكى تر جه خت له سه رچۆنيه تى ژيان كردن ده كاته وه و ده لئيت: "چۆن بژين"، ئامانجه مان له ژيان كردن چيه و بوچى ده ژين". له پراستيدا چۆنيه تى ژيان كردن پرسى ئه ساسى و بنه رپه تيه له ريپه وى ژيانى هه ر تاكيكدا و ئه م پرسه ش له لاي ريبر ئاپو له تروپكدايه و ئاستى ئازادى تاك به ئاستى ئازادى كوومه لگه وه ده به ستيته وه و ئاستى ئازادى رووه وه ده لئيت؛ له كوومه لگه يه كدا ژن چه نده ئازاد ييت، ئه و ئه و كوومه لگه يه به و ئه ندازه يه ئازاده و ئازادبوون كوومه لگه به ئازادى ژنه وه گريده داته وه. واتا له هزرى ريبر ئاپو دا ژن كرۆكى هه موو ئازاديه كانه. ژن چه نده بتوانييت له كوومه لگه دا موماره سه و كيپرکيى ئه رك و ماف و ئازاديه كانى خوئى له سه ر بنه ماي ئيراده ي خوئى و ئازاد بکات به و ئه ندازه يه ده توانين باس له ئازادى كوومه لگه ش بکه ين. ئه م خويندنه وه و بيبرکردنه وه ي ريبر ئاپو له دواين نامه ي دا كه بو هه شتى ئادارى ۲۰۲۵ى "ز"، روژى جيهانى ژنان پيشكه شى كردبوو، به شيويه يه كى روون هينايه وه به رباس و ووتى؛ به شيويه يه كى ئه فسوناوى له گه ل ژناندا ده ژيم و ئازادى ژن له ئازادى نه ته وه يى و كوومه لگه كان زه حمه تر و پرپايه ختره. ئه م پيناسه فلهسه فى و شيكاريه قووله نيشانه ي گريدان بوون و په يوه ست بوونى ريبر ئاپويه به چاره سه رى پرسى ئازادى و به تايبه تى ئازادى ژن و ژنى ئازاده.

ريبر ئاپو ئه گه ر چى له دايكبوونى خوئى بو سى قوناخ دابه ش ده كات. به لام ته نيا ئه م چه ند شروقه فلهسه فى و زانستى و ميژووئى و هزريره ي به سه بو

ئەو ھەي تېگەين كە لەدايكبوونى ريبەر لەدايكبوونى كات و ساتە ھەستيار و چارەنووسسازەكانە كە لەو پەرى بى چارەيى و بى ھيوايى و شەر و ئالۆزى و ململانتىيەو، ھيواي ئازادى جاريكى تر و سەرلەنوۆ لەدلى مليۆنان مرۆفدا دەوروزىت و زىندوو دەكاتەو. رۆج دەكاتەو بەبەر جەستە بى ھيو و مردوووەكاندا. دەيەويت ئەو ھيو و ئوميدەي كە ئافرانديوەتى لە زەمينەيەكى پراكتيكيديا بگەيەنيتە بەرھەم و گەلانىش ھەنگاويكى تر لەئازادى و سەرفرازى نزيك بكاتەو. ئەو ھەيە كە بەپەياميكي ريبەر ئاپۆ مليۆنان مرۆف شاگەشكە دەبن و شانەشان لەپيناو بەديھيتانى ئامانج و خولياكانيدا بى ھيچ دوودلى و گومانتيك وەلامى پەيامەكەي دەدەنەو و بەرەو پيرى پەيامەكانىو دەچن. بۆيە بەم ھەنگاوى لەسەر ناوى "ئاشتى و بونيدانى كۆمەلگەيەكى ديموكراتيەك" لە بيست و ھەوتى شوباتەو ھەليگرتوو، ريبەر ئاپۆ لاپەرەيەكى ترى زىپىن ھەلدەداتەو و پەلنيكى تر دەخاتە سەرخەرمانى ھەولە بى وچانەكانى ترى لەپيناو ئازادى و سەربەخۆيى مرۆف و كۆمەلگە و گەلندا و بەم بۆنەشەو دەتوانين جاريكى تر بى سلكردنەو و ھيچ گريمانەيەك بلىين كە ريبەر ئاپۆ واتا لەدايكبوون و وەرچەرخان و گۆرانكارى ريشەيى و بەخۆشى ناوى ليدهنيت؛ پارادايىمى ئاشتى و كۆمەلگەيەكى ديموكراتيەك. لەپيناو ھيتانە دى ئاشتيدا نيوسەدە ھەول و تيكۆشانى بى پسانەو دراو، تا ئەو ھەي ئەم زەمينە رەخساو و دەبيت لەپيناو سەرخستنى ئەم ھەولە ھەموو لايەك دەست بخەنە ئيو دەستى يەكتەر و بەھەستى بەرپرسيارىەتى ميژووويى و مرۆفى و ئەخلاقى خۆمان راپەرين.

ريبەر ئاپۆ راستە وەك ريبەرى بزوتنەو ھەيەكى ئازادى لەكوردستاندا سەريھەلداو، بەلام ئيدى ئەو ريبەر بە تيزە فكري و فەلسەفيەكانى ھەموو سنورە تەنراو و چينراو ھەيەكانى نيوان كۆمەلگە و تاك و سيستەمەكانى تپەراندوو و بوو تە مالى ھەمووان

«ئەم ھەنگاوى ئاشتى كە بەدەستپيشخەرى ريبەر ئاپۆ دەستى پيكردو، چەكى كەلتورىي بەرخۆدانى ھەزاران سالى رۆژھەلاتى ناوينە لەبەرامبەر بە ھيرشە قركەر و لەناوبردنى چاندى ھەريمەكە و فرەكەلتورى گەلانە. واتا لەدايكبوونى ريبەر ئاپۆ "لەچوارى نيسانى ١٩٤٩"، لەدايكبوونىكى ميژووويى و دەستپووردان و سەر راستكردنەو ھەي ميژوو و نەريتە بەرخۆدانقانى ھەزاران ساليەكەيە لەبەرامبەر بە ھيرشى داگيركارى و پاراستنى نرخ و بەھا ھاوبەشە كۆمەلایەتيەكانى گەلان لەكەشيكى ئاشتىانە و ديموكراتيانەدا»

و ھەر ئەمەشە كە ئەرك و بەرپرسيارىەتى ھەموو چين و تويزەكانى كۆمەلگەيە خاوەندارىەتى لەريبەر و بىرمەند و فەيلەسوفىكى و ھەمەزن دەرکەون و لە ٧٦ەمين سالى لەدايكبوونى دا و دواي بيست و شەش سال لەزىندان و گۆشەگيرى لەدووورگەي ئيمرالى بەجەستەيش ئازاد بكرىت؛ چونكە ريبەر ئاپۆ ھەموو بەرپرسيارىەتى سەرخستنى ئەم قوناخ و ھەنگاوى خستوو تە سەر خۆي و دەيەويت ئاشتىەكى ھەميشەيى لەنيوان گەلان و كۆمەلگەكان

ئاپۆ باس لەكۆمه‌لگه‌یه‌كی دیموكراتیک ده‌كات و ئەوه‌ش ئه‌ركی تاك به‌تاکی كۆمه‌لگه‌یه‌، نه‌ك سیسته‌م و ده‌وله‌تان و ئەو هه‌نگاوه‌ی رێبه‌ر ئاپۆش خزمه‌ت به‌ پێشكه‌وتن و پێشخسته‌نی كۆمه‌لگه‌ ده‌كات. رژیمی ئێرانیش یه‌ك له‌و سیسته‌مانه‌یه‌ كه‌ له‌شوێنی ته‌گه‌ره‌نانه‌وه‌ و هه‌لخه‌له‌تاندن و فریوی رای گشتی و كۆمه‌لگه‌كان و دووبه‌ره‌کی نانه‌وه‌ و پشیوی، ئەوا به‌رێگه‌ی دیالوگ و گرتنه‌ به‌ری رێكاری دیموكراتیانه‌ پێشه‌نگایه‌تی چاره‌سه‌ری بگریته‌ سه‌رشانی خۆی بۆ ئەوه‌ی رێگه‌ له‌ده‌سته‌تێوه‌ردانی ده‌ره‌کی و به‌كریگیروا و ناحه‌زان بگيردری. ئەم هه‌نگاوه‌ی رێبه‌ر ئاپۆ به‌واتای كورته‌کردنی ده‌ستی ئەوانه‌یه‌ كه‌ ده‌یانه‌وی‌ت جیاكاری و دووبه‌ره‌کی له‌نێوان گه‌لان و پێكهاته‌كانی هه‌رێمه‌كه‌ و ولاتاندا بنێنه‌وه‌.

ئەم هه‌نگاوه‌ی ئاشتی كه‌ به‌ده‌سته‌تێشخه‌ری رێبه‌ر ئاپۆ ده‌ستی پێكردوه‌، چه‌كی كه‌لتوریی به‌رخۆدانی هه‌زاران ساڵی رۆژه‌لاتی ناوینه‌ له‌به‌رامبه‌ر به‌ هێرشه‌ قه‌كه‌ر و له‌ناو‌بردنی چاندى هه‌رێمه‌كه‌ و فره‌كه‌لتوری گه‌لانه‌. واتا له‌دايكبوونی رێبه‌ر ئاپۆ "له‌چواری نيسانی ۱۹۴۹"، له‌دايكبوونێکی میژوووی و ده‌سته‌تێوه‌ردان و سه‌ر راست‌کردنه‌وه‌ی میژوو و نه‌ریته‌ به‌رخۆدانقانی هه‌زاران ساڵیه‌كه‌یه‌ له‌به‌رامبه‌ر به‌هێرشى داگیرکاری و پاراستنی نرخ و به‌ها هاوبه‌شه‌كۆمه‌لایه‌تیه‌كانی گه‌لان له‌كه‌شێکی ئاشتیانه‌ و دیموكراتیانه‌دا، بۆیه‌ ئەگه‌ر ئەم هه‌نگاوه‌ی رێبه‌ر ئاپۆ وه‌ك له‌دايكبوونی كه‌لتوری به‌رخۆدان و پاراستنی چاندى خۆمان و گه‌لانی ناوچه‌كه‌ بزاین به‌هه‌له‌دا نه‌چووینه‌ و ده‌بی‌ت بۆ مسۆگه‌رکردن و به‌ئامانج گه‌یشتنی هه‌نگاوه‌كه‌ به‌هه‌موومانه‌وه‌ پشته‌گیری په‌یامه‌ ئاشتیخوازانه‌كه‌ی رێبه‌ر ئاپۆ و بۆنیادنانی كۆمه‌لگه‌یه‌كی دیموكراتیک بکه‌ن و ئازادی جه‌سته‌یی رێبه‌ر ئاپۆ و چاره‌سه‌ری ئاشتیانه‌ی پرسى كورد وه‌ك ئالای به‌رخۆدان و ئازادی بشه‌كینه‌وه‌ و بئین: "بى رێبه‌ر ئاپۆ ژيان نابى" و "ئازادی بۆ رێبه‌ر ئاپۆ".

به‌رقه‌رار بکات. بۆیه‌ له‌سه‌ر ژنان و گه‌نجان و هه‌موو كۆمه‌لگه‌ و كه‌سایه‌تی سیاسى، یاسایی، مافی مرۆف و دیموكراتیکخوازانه‌ كه‌ هه‌وله‌كانیان له‌پیناو ئازادی جه‌سته‌یی رێبه‌ر ئاپۆ بخه‌نه‌ گه‌ر و ئەو گۆشه‌گیری و دا‌براندنه‌ی ماوه‌ی بیست و شه‌ش ساڵه‌ له‌به‌رامبه‌ر به‌رێبه‌ر ئاپۆ وه‌ك سیاسه‌تی قه‌رکردن و توانده‌وه‌ و به‌ئامانجی ته‌سليمیه‌ت گرتووایانه‌ته‌ به‌ر هه‌لگیردريت و كۆتایی به‌ سیاسه‌تی له‌ناو‌بردن و قه‌رکردنی گه‌لی كورد و رێبه‌ره‌كه‌ی به‌یندريت.

رێبه‌ر ئاپۆ به‌ئاشكرا له‌په‌یامه‌كه‌ی بیست و چه‌وتی شوباتی ۲۰۲۵ دا ووتی؛ ئەگه‌ر ده‌رفه‌تی پى بدریت، ئەوا هێزی تیۆری - فكري به‌رپۆه‌بردنی قۆناخه‌كه‌ی هه‌یه‌، به‌و مه‌رحه‌ی ده‌وله‌تی تورك هه‌لومه‌رحه‌كانی گۆشه‌گیری هه‌لگری‌ت و زه‌مینه‌ی له‌بار به‌خسینیت. یه‌ك له‌و مه‌رجانه‌ی ده‌توانیت له‌م قۆناخه‌دا ده‌ستی رێبه‌ر ئاپۆ به‌هێز بکات، هه‌لگرتنی گۆشه‌گیری و دا‌برانه‌ له‌سه‌ری كه‌ ماوه‌ی بیست و شه‌ش ساڵی ره‌به‌قه‌ به‌زه‌بری سیاسى و نایاسایی به‌رپۆه‌ی ده‌به‌ن. تا ئەوه‌ی كه‌ رێبه‌ر ئاپۆ بتوانیت به‌شپۆه‌یه‌كی ئازادانه‌ له‌گه‌ل كه‌سایه‌تی سیاسى، رووناكییر، یاساناس و مافناس و رێكخسته‌نه‌كه‌شى په‌یوه‌ندی به‌سه‌تیت. گه‌رانه‌وه‌ی مافی هیوا و گۆرانکاری له‌ده‌ستوری هه‌میشه‌یی توركیادا و راگه‌یاندنی ئاگره‌به‌ستی دوولایه‌نه‌. ئەم چه‌ند داواکاریه‌ ساده‌ و مرۆفیه‌ ده‌توانیت له‌، له‌دايكبوونی ئاشتی و بونیادنانی كۆمه‌لگه‌یه‌كی دیموكراتیک خاوه‌ن کاریگه‌ری و رۆل بی‌ت. له‌و چوارچۆه‌یه‌شدا ئەرك و به‌رپرسیاریه‌تی بونیادنان له‌ئه‌ستۆی هه‌موو تاكیكی كۆمه‌لگه‌یه‌؛ چونكه‌ به‌رقه‌راری ئاشتی له‌ناوچه‌كه‌ په‌یوه‌سته‌ به‌چاره‌سه‌ری پرسى كورد له‌ئێران و توركیا و عێراق و سووریا و له‌پله‌ی یه‌كه‌مدا به‌رپرسیاریه‌تی له‌ئه‌ستۆی چین و توێژه‌كانی كۆمه‌لگه‌؛ له‌وانه‌ ژنان و گه‌نجان، رووناكییران و سیاسه‌تمه‌داران و كه‌سایه‌تی دیموكراتیکخواز و مافناسه‌. له‌به‌ر ئەوه‌ی كه‌ رێبه‌ر

# چه‌واشه کاری ریپازیکی بنه‌رەتی شەری هەبیدیە



نەمەد شاھۆ

بەشی سێهەم و کۆتایی؛

کورد و گەلانی ئازادپخواز بە کار دەبریت. بە پیتی راستی ئەو شەره‌رە رژیمی ئێران هەر زانیاریه‌کی راست و دروست، بە پیلان و ئاگایه‌وه پێچه‌وانه و چه‌واشه ده‌کا. یان لەسەر زانیاری و راستیه‌کانی کۆمه‌لگه‌ ده‌ز ئەنفۆرماسیۆن (زانیاری هه‌له) ب‌لاو ده‌کاته‌وه. واتا ده‌سه‌لاتدارانی رژیمی ئێران هه‌میشه هه‌ولیان داوه که گه‌لی کورد به‌ گه‌لیکی؛ یاخی، نامه‌ده‌نی، کۆیله، شه‌پانگیز، وێرانگه‌ر و تالانکەر له‌قه‌لم بدن. له‌سه‌ره‌تای هاتنه‌ سه‌ر ده‌سه‌لاتداری رژییم تا به‌ ئەم‌ڕۆ گه‌لی کورد له‌لایه‌ن ده‌وله‌ته‌وه به‌ ماته‌وزهی هه‌رپه‌شه و گوپه‌شه، نا‌ئارامی، جیا‌خو‌ازی و ره‌شه‌کوژی پیناسه‌ی بۆ داتا‌شراوه. تیکۆشانی ره‌وای گه‌لی کوردی له‌ژێر مۆرکی به‌ کرێگه‌یروای یا مۆره‌ی ده‌ره‌وه و دژه‌ خودا و لاده‌ر، نا‌په‌وا و تیرۆریزه‌ کردووه. به‌ بیانووی ئەوه‌ی که گه‌لی کورد هه‌رپه‌شه‌یه بۆ سه‌ر پاراستنی یه‌کپارچه‌یی ئێران یان هه‌مان

## رژیمی ئێران رژیمیکی چه‌واشه‌کاره

چه‌واشه‌کاری میتۆدیکی سه‌ره‌کی شەری تیکه‌لاوه. چه‌کی سه‌رده‌می مۆدیرنیته‌ی سه‌رمایه‌داری و ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه‌کانه. ریپازی شوینگومکه‌ی راستی و حه‌قیقه‌ته، په‌له‌پیتکه‌ی ساخته‌کاری و درۆه‌له‌سته‌نه. چه‌کی دژبه‌ری و به‌لا‌رێدا بردنی زه‌ین و هه‌ستی کۆمه‌لگه‌یه. ریپازیکی شیویاگ و لاده‌رانه‌ی می‌شکه. زمانی درۆه‌له‌سته‌ن و درۆ رازینه‌وه‌یه. لادانه‌ له‌نرخ و به‌ها مروییه‌کان. دژبه‌ری ئازادی و دادپه‌روه‌ری کۆمه‌لایه‌تییه. چون پێچه‌وانه‌کردنه‌وه‌ی راستیه‌کان ده‌کاته‌ ئامانج.

له‌شەری سه‌رده‌مدا چه‌واشه‌کاری یه‌کیک له‌تایبه‌تمه‌ندی و ریپازه‌ بنه‌رته‌یه‌کانی شەری هەبیدی رژیمه‌ که بۆ پێچه‌وانه‌کردنی راستیه‌کان له‌دژی گه‌لی

له کاتیکدا ئه و تۆمەت و بەرچەسپاڤه به پێچهوانه‌ی حه‌قیقه‌تی په‌ژاکه که هه‌لگری فه‌لسه‌فه و پارادایگمای کۆمه‌لگه‌ی ژینگه‌پارێز، کۆمه‌لگه‌ی ئازاد و دیموکراتیک و ئازادی ژنه. داخۆ مه‌به‌ست له‌و کاره‌ چیه و چۆن ده‌بیت، له‌دژی هێز و لایه‌تیک که هاوشیوه‌ی خۆیان پێداگری له‌سه‌ر مافی ره‌وای گه‌لی کورد ده‌کات، هه‌مان پێناسه و به‌رچه‌سه‌په‌کانی رژیمی شه‌ری تایه‌ت له‌سه‌ر په‌ژاک دابنێن و ده‌رخواردی کۆمه‌لگه‌ی بده‌ن؟! لێره‌دا ئه‌وه‌مان بۆ روون ده‌بیته‌وه که چه‌واشه‌کاری چه‌کی ده‌ستی ده‌ولت، هێزه‌ ده‌سه‌لاتخواز، هێز و لایه‌نه‌ چاوچنۆک و به‌رچاوته‌نگه‌کانه که له‌پێناو پاراستنی ده‌سه‌لات و به‌رژه‌وه‌ندییه‌ فراوانخوازیه‌کانیان ده‌ست بۆ هه‌ر کارێکی دژه‌ مروویی و نائه‌خلاق‌ی ده‌بن.

چه‌واشه‌کاری ئه‌و چه‌که‌یه که رژیمن راستیه‌کانی ناو کۆمه‌لگه‌ی پێی شاراوه و په‌رده‌پۆش ده‌کات. به‌ چه‌واشه‌کاری راستی ده‌کاته درۆ و درۆش ده‌کاته راستی. رژیمن بۆ ره‌وایه‌ت به‌خشین به‌ چه‌واشه‌کاریه‌کانی که‌لک له‌ناوه‌نده‌کانی خۆپێندنگه، مزگه‌وت، بنه‌ماله‌ی کلاسیک و سه‌رجه‌م دام و ده‌زگه‌ ده‌ولتیه‌کانی وه‌رده‌گریت. واته‌ له‌و ناوه‌نداندا زیه‌نی تاکه‌کان به‌ گوێره‌ی ئایدۆلۆژی و مه‌رامه‌کانی ئاراسته‌ ده‌کات. بۆیه‌ رژیمن چ زانیاری، به‌ره‌م و ده‌رفه‌تیک به‌ تاک و کۆمه‌لگه‌ به‌خشیت، دابراو له‌فه‌لسه‌فه‌ی چه‌واشه‌کاری نییه. چون رژیمی ئێران رژیمی چه‌واشه‌کاره. یاسا و رێسای ساخته‌ی بۆ ناره‌وا له‌قه‌له‌مدانی تیکۆشان و خه‌باتی په‌ژاک تاشیوه. به‌ پێی ئه‌و لۆژیکه‌ هاوڵاتیان رووبه‌رووی سزا ده‌کاته‌وه. واتا چ کاتیک رژیمن بیه‌وێت سیاسه‌تی ق‌رکردن و تیا‌بردنی گه‌لی کورد به‌رپۆه‌ بات، ئه‌م ده‌سته‌واژانه‌ له‌دژی هاوڵاتیان ده‌جوولینیت. له‌و لاشه‌وه‌ شه‌پۆلێکی ره‌ش‌بگیری له‌ناو کۆمه‌لگه‌ ده‌سته‌پێده‌کات و به‌ دۆسیه‌ی ساخته و چه‌واشه‌کار هاوڵاتیان ره‌وانه‌ی کونجی به‌ندیخانه و ته‌نانه‌ت رووبه‌رووی سزای له‌سێداره‌دانیان ده‌کاته‌وه. هاوشیوه‌ی ئه‌و سزایانه‌ی که به‌سه‌ر که‌سانی تیکۆشه‌ر و پێشه‌نگانی کورد وه‌ک؛ په‌خشان عه‌زیزی، وریشه‌ مورا‌دی و زه‌ینه‌ب جه‌لالیان و شه‌ریفه‌ محمه‌دی بریویانه‌ته‌وه، له‌چوارچێوه‌ی هه‌مان شه‌ری تیکه‌ل‌او به‌رپۆه‌ ده‌بردریت.

یه‌کپارچه‌یی خاک، تیکۆشانی ره‌وای تیرۆریزه و سه‌رکوت کردووه. به‌ درۆ کردن ئه‌و سیاسه‌ته‌ نکۆلیکارانه‌ی جارێکی دیکه‌ له‌ رێکه‌وتی ۸ ره‌شه‌ممه‌ی ۱۴۰۳ ی هه‌تاوی له‌کاتی ده‌نگدان به‌ پرۆژه‌ یاسای زمان و خۆپێندنی نه‌ته‌وه‌کانی ناوخۆی ئێران له‌ په‌رله‌مان دووپات کرده‌وه. به‌ درۆ هه‌له‌به‌ستق بۆ گه‌لی کورد و ق‌رکه‌ریه‌کانی یاری به‌ چاره‌نووسی گه‌لان ده‌کات.

په‌رله‌مانتارانی رژیمی ئێران له‌ژێر پاساوی ئه‌وه‌ی که په‌سه‌ند کردنی ئه‌و پرۆژه‌ یاسایه‌ مه‌ترسی له‌سه‌ر یه‌کپارچه‌یی ولات دروست ده‌کات و زمانی فارسی به‌ره‌و لاوازی ده‌بات، پرۆژه‌ یاساکه‌یان به‌و حشکه‌درۆیانه‌و رهد کرده‌وه. چون ۱۳۰ په‌رله‌مانتاری ساخته‌ ده‌نگیان به‌ پرۆژه‌که‌ نه‌داوه و ۱۰۴ په‌رله‌مانتاریش ده‌نگی به‌لێ یان به‌ پرۆژه‌که‌ داوه. ئه‌و کرده‌وانه‌ی رژیمن سه‌لمیننه‌ی ئه‌وه‌یه که رژیمن ترس و خۆفێکی مه‌زنی له‌گه‌شه‌دانی دیموکراسی، پیکه‌وه‌ ژبانی گه‌لان، فره‌زمانی و فره‌چاندی هه‌یه. له‌کاتیکدا ئه‌م کرده‌وه درۆییانه‌ی رژیمن به‌ پێچه‌وانه‌ی درووشم و بانگه‌شه‌ بریقه‌داره‌کانیه‌تی. چون رژیمن له‌ژێر په‌رده‌ی یاسا و رێسادا گه‌وره‌ترین چه‌واشه‌کاری و ق‌رکه‌ری له‌دژی گه‌لانی ناوخۆی ئێران ئه‌نجام ده‌دات. واته‌ زیه‌نیه‌تی ساخته‌کاری، درۆیی، فاشیستی و نه‌ته‌وه‌په‌رستانه‌ی خۆی به‌و تۆمه‌تانه‌ی ده‌یخاته‌ پال گه‌لانی ئێران، په‌رده‌پۆش ده‌کات.

رژیمن له‌و پێناوه‌دا بۆ ئه‌وه‌ی ته‌فگه‌ری ئازادخوازی گه‌لی کورد به‌ ناره‌وا له‌قه‌له‌م بدات و هێرش و تاوانه‌کانی له‌دژی کورد ره‌وایه‌ت پێی به‌خشیت، رێبازی چه‌واشه‌کاری، تالانچی، فرتوفیل و مه‌ک‌ربازی له‌دژی به‌رپۆه‌ ده‌بات. به‌و تۆمەت و به‌رچه‌سه‌په‌ ناره‌وایانه‌ی که داویه‌ته‌ پال په‌ژاک، هاوڵاتیانی کوردی پێی تاوانبار و دادگایی ده‌کات. واته‌ به‌ پاسا و بیانووی شه‌ر له‌دژی په‌ژاک هاوڵاتیانی کورد سه‌رکوت و ده‌چه‌وسینیته‌وه.

ئه‌وه‌ی جیگای سه‌رسوو‌رمانه، به‌شیک له‌پارت و ریک‌خراوه‌ کوردیه‌کان که ئیدعای ئازادی و دیموکراسی یان هه‌یه، گویا له‌دژی رژیمن شه‌ر ده‌که‌ن، به‌ هه‌مان میتۆد و فۆرم له‌دژی په‌ژاک ده‌سته‌واژه و چه‌مکی ناهه‌ز و ناره‌وای شه‌ری تیکه‌ل‌او به‌ کار ده‌بن.

# «باجی پیداغری له سەر کوردبوون، له رۆژه لاتى کوردستان هه مېشه ئه و شالاره بووه که به تووشبوون به دیاردهى بیکارى و هه ژارى ده ستى پیکردوو که تا بنج و بناوانه کانى قىکردن و تياردن خلورى کردوه ته وه. چ کاتیکش گه لى کورد مى بو ئه و کۆیلايه تى و داگیرکهرىانه شوپ نه کردیته وه، سه رجه م ده روزه کانى ژيان و پيشکەوتنه کانى به سه ردا داخراوه»

زیاتر له سه ده به که گه لى کورد رووبه پرووى سياسه تى داپلۆساندن، سه رکوتکارى، ئىنکار و ئىمه ها و تواندنه وه و خو تواندنه وه ی کولتورى بوونه ته وه و چاوى ناگایيه کانى هیزه ئیوده وه لته تى و هه ریمیه کانیش له و درنده بیانه کوپىر و لاله. هاوته ریى ئه وه ش ناسیۆنالیزمى فارسى - ئیرانى و به ناو دژبه رانى کۆمارى ئىسلامى چه ندیک هه ولئى دووره په ریزى و مارژینال کردنى کوردانى خوڤاگر و تیکۆشه ریان داوه، ئه و راستیه ش ئاشکرا ناکرئ. تايهت له شوپشى "ژن ژيان ئازادى" ئه و چه مکه زیاتر به رجه سته بوویه وه که به چ زیهنیهت و لۆژیکیک مامه له یان له گه ل شوپش کرد و چوون ویستیان ناسنامه ی ئه و شوپشه گومپا و به لاریدا بکیشن. به شیک له هیز و لایه نه کوردیه کانیش به چه پله پزان به ره و پیرى ئه و جه نگه وه رویشتن. هاوکات ناوه ندنه کانى مافى مرۆف و هیز و لایه نه سه ربه خوکانیش له و حه قیقه تانه چاوپوشى ده که ن و

دان به راستیه کاندانا ئین و له پینا و ئه و چه واشه کارى و سه رکوتکارىانه دا بیده نگن. ئه و هه لویسته ش له قازانجى پروپاگانده ی زانیارى رژی م شکاوه ته وه.

له بهر ئه وه ی روانگه ی ده سه لات به رامبه ر پرسى کورد، به جیگه ی چاره سه رى سیاسى و ئاشتیانه، روانگه ی ئاسایشى بووه. بووه ته هۆکار که هه مېشه به زمانى چه ک، سه رکوت و چه وساندنه وه له گه ل هاوالاتیانى کورد قسه بکات. ئه و روانگه یه ش ره وایه تى به کوردکوژى و کۆمه لگه کوژى کورد به خشیوه. له و پیناوه دا دیاره هیزه سه ربازیه کانى رژی م به ئەندازه ی هیزشى سه ر روانگه ی ئاسایشى بو کوردان زیان، هه په شه و گوپه شه ی پاکتاوکارى به دواوه بووه. له بهر ئه و روانگه یه رژی م له کوردستان هه ر جوړه ده رفه تیکى ژيانى و خو شبژیوى له بار بردوو. ئەگه ر ئه وه راگه یاندنى شه ر له دژى کورد نه ییت، داخو ده کرئ چ واتا و پیناسه یه کى پئ بیه خشین؟ ئەگه ر زمانى رژی م له هه ر سه رده مێکدا له دژى گه لى کورد سه یر بکه ین، زمانى زه بروزه نگ، تو قانندن و به کۆیله کردن بووه. بۆیه ئه و روانگه یه وای کردوو که رژی م کوردستان وه چه رخیته ته گۆرستان و ده زگا و ئامپه ره کانى قىکردن به ربه تاته گیان کولتورى کۆمه لگه کان تا بتوانیت له سه ر ئه م خاکه دا به ئاسانى ته راتین بکات.

گه لى کورد رووبه پرووى ده زگایه کى هه والگری درنده و چاوبرسى دژه مرۆف، دژه سروشت و دژه کۆمه لگه و چه واشه کار به ناو وه زاره تى ئیتلاعات و سوپای پاسداران و حیفازه تى ئیتلاعاتى سوپا بووه ته وه که نیوه ی کۆمه لگه و تايهت ژنانى تووشى بیکارى و نه هامة تى کردوو و ره نجى نیو سه ده بانى به فپرو داوه. واته قىکردن و له ناو بردنى گه لى کورد له ژپى ناوى په رده ی؛ ئایین، شارستانى بوون، په یوه ندى کولتورى، خزمه تگوزارى و گه شه دانى ئابوورى ئەنجام ده دات. بۆیه له هه ر حاله تیکى ده ربړینى نا په زایه تى و سه ره لدان شمشیرى قىکردن له سه ر مى دانراوه و په تى سیداره ی شاباش ده کریت. هه لبهت باجى پیداغرى له سه ر کوردبوون، له رۆژه لاتى کوردستان هه مېشه ئه و شالاره بووه که به تووشبوون به دیارده ی بیکارى و هه ژارى ده ستى پیکردوو که تا

بنج و بناوانه کانی قړکردن و تیا بردن خلوری کردوه ته وه. چ کاتیکیش گه لی کورد ملی بو ئه و کویلايه تی و داگیرکریانه شوړ نه کردبیته وه، سه رجه م دهر وازه کانی ژيان و پیشکته و تنه کانی به سه ردا داخراوه.

## تۆمه ته کانی رژیم له دژی په ژاک له زهینیه تی پیاوسالارییه وه ده چوریت

رژیم به شه ری هه والگری له دژی کورد بووه ته رژیمیکی قړکردن و له ناو بردن تا زال بوونی خوئی به سه ر گه لی کوردا بسه پینیت. هه ر چهن د رژیم به و زانیاریانه ی که بلاوه ی پیده کات و ددان به هه بوونی روا له تی کوردا بنیت، ته نیا به ئامانجی تواندنه وه و په لکیش کردنی بو ناو توپه کانی ده سه لاته. له بهر ئه وه ی چ ده زگا و ئامرازیکی خزمه تگوزاری له ناو کومه لگه دا بونیا د نابئی، زور هه ستیار و به ته دبیر و کونترول هه ریکه خستوه. چون رژیم ری نادات که شیوازی ژیان و په ره سه ندنی واقیعی کورد له ژیر حوکمرانی رژیمی نکولیکار و قړکه ر دهر بچیت. بویه بوون و ئازادی ئه و پرسه یه که گه ل له پیناویدا تیکوشان ده کات و ده یه ویت به شیواز و فه لسه فه ی شوړشی "ژن ژیان ئازادی" سنووریک بو ئامرازه کانی نکولی و قړکردنی گه ل و کومه لگه دا بنیت.

له م سه رده مه ی دوایدا ده بنین رژیم به تایه ت له سه ر تیکوشانی ره وای په ژاک و خوړاگری گه لی کورد زانیاری هه له یه ک به دوا یه ک بلاو ده کاته وه. به و پییه کین و نه فره ت له ناو پیکهاته کانی ناوخوئی تیران له دژی په ژاک دروست ده کات. چهن د که س و لایه نیکی نئاگا له دونیا هانده دات که چالاکسی ناره زایه تی له دژی په ژاک ریکبخهن. به هه لخرانی چهن د که سیک و به رزکردنه وه ی چهن د دروشمیکی بی بنه ما پینان له به رده م هه ندیک له کونسلوخانه کانی ولاتانی ئه وروپا تیکوشانی په ژاک به ناره ووا له قه ل هه م ده دن و په ژاک تیروریزه ده کهن. واته تاکه چه کیک که به ده ستی رژیمه وه بو شه ر و به ره نگار بوونه وه ی په ژاک مابیت، که لک وه رگرتن له کاردانه وه جه ماوه ریه کانه. ئه وه ش قیزه ونترین ریکاره که رژیم له شه ری تیکه لودا په نای بو ده بات.

رژیم به و سیناریو تازانه ی خوئی مه غدوور

و زیان لیدراو نیشان ده دات. تا پیش شه پولی تووره یی کومه لگه و رای گشتی نیوده وه له تی له دژی خوئی بگریت. به و ریبازه فریوده ریانه ی ئه و ولاتانه هانده دات که له دژی په ژاک به شداری سیناریو و پیلانه چه په له کانی رژیم بن. به ده ستی ئه و که سانه لافیه ته کانی به دروشمی؛ "ریگه به مانه وه ی بکوژانی کوره کامان نه دن، تاوانباره کان له ولاته کانتان ده ربکه ن" به رز ده کاته وه و به و تابلو و وینه یه رژیم په رده به سه ر تاوان و کرده وه کانی خوئی ده کیشیت. گومرایی و ناروونی له سه ر ده سه وازه کانی بکوژ و تاوانبار دروست ده کات. کت بکوژه و تاوانباره مژاوی و ئالوژی ده کات. واتا بکوژی روله قاره مانه کانی گه لی کورد و گه لانی ئازادیخوازی تیران ئه گه ر چه ک به ده سه ته کانی رژیم نه بن، داخو ده کری تاوانبار و بژارده یه کی دیکه له تیران بیبیریت؟ بوچی رژیم خوئی له گه وره ترین تاوانه کانی له به رامبه ر کومه لگه ده دزیته وه؟ داخو رژیم ده توانیت به چه واشه کاری ئه ده بیاتی ده سه لاتداری به سه ر ئه ده بیاتی کومه لگه ی ئازادیخواز بسه پینیت؟ ئه و دروشمانه له زهینیه تیکه وه ده چوریت که به ئه ده بیاتی پیاوسالاری رازاوه ته وه. زمانی ده سه لاتخوازی و فه رمان پیکردن تیدا هاوار ده کات.

ناوه نده کانی ده زگای به ناو دادی رژیم له ژیر موزکی تیروردا سزای له سیداره دان به سه ر چالاکانی ژن، مه دنه ی و یاریده ری کومه لایه تی کورد "په خشان عه زیزی"، "وریشه مورادی" و "شه ریفه محمه دی" ده سه پینیت. میدیا فه رمی و نافه رمیه کانی بو ئه وه ی ره وایه ت به روانگه ی ئاسایشی و ساخته کاری خوئیان له دژی گه لی کورد بدن، که لک له زانیاری ساخته و دروین، کوردی ساخته و راست نه بیژ و به کریگیرا و وه رده گریت. تا شووناسی په خشان، وریشه و شه ریفه بگوپن و ره وایه ت به سزای له سیداره دانیان به خشن. له و لاشه وه به گوشه گیرکردن بئی هیز و لاوازیان به یلن. له کاتیکدا ناسنامه ی ئه و ژنه شوپشگیر و چالاکانه دیاره. ئه وان له به ر ئازادی بیروپا و باوه ری به هزر و رامانیکسی ئازادیخواز و تیکوشان له پینا و ده سه ته به رکردنی مافه ره واکانی گه له که یان و تایه ت ژنان تیکوشانیان کردوه. به لام رژیم به چه واشه کاری





تیکۆشانى گەلى كورد لەناو دلەراوكى و تۆقاندایه. بۆیه به سهفهربهركردنى هه موو دهرهفتهیهوه ده په ویت بهرخودانى میژوویى و دانسقهى وریشه و پهخشان و تهناهت گەلى كورد بچوو و بى واتا لهقه لهم بدات و ئاراستهى ئەو بهرخۆدانه میژووییه لهقازانجى بهرژهوهنديهكانى خۆى بگۆریت.

### كۆمه لگه به زانیاری ناوبه تال بۆردومان ده كړیت

له كۆمه لگه یه كدا چه ندىك هیزی خۆراگرى و تیکۆشان قايم و بهرین ده بیته، ئەوه نده پایه كانى ده سه لات ده هه ژیت. تاییهت بهرخۆدانى هه قائل زهینه ب جهلالیان، وریشه و پهخشان گورزیكى جهرگېریان له هه ژمونى ده سه لاتدارى رژیم له ئیران و رۆژه لاتى كوردستان وه شانده. ئەو بهرخۆدانه ده مامكى رژیمی داخست و زانیاری و بانگه شه چه واشه كار و ساخته كانى ده رحه قى شوپشى "ژن ژيان ئازادى" و گەلى كورد سه ره پاست و پووچه ل كرده وه. بۆیه رژیم بو شارده وه و به لاپیدا بردن و چه واشه كردنى ئەو بهرخۆدانه سه فه ره برى راگه یاندنى ده ستیكردوه و به رىگه ی میدیا و راگه یاندنى ساخته وه، كۆمه لگه به شه ستیری زانیاری هه له و چه واشه كار تیرباران ده كات.

و بهرچه سپ لیدان پيشهنگانى ژن لەناو كۆمه لگه دا یه ك له دواى یه ك پاكتاو ده كات.

له و پیناوه دا هه موو میدیا و ده زگانى شه رى تاییه تى خسته ته گه ر تا له كه سایه تى وریشه و پهخشان عه زیزیدا به به لگه ی ساخته و سیناریۆى داتا شراو و پیکه ناوى ره وایه تى به سه پاندنى سزای له سیداره دان به سه ر ژنانى ئازادى خواز و تیکۆشه ردا بدن. چون ئەو میدیا ده وله تیانه سیناریۆ و دیمه نى و ساز ده كهن كه گەلى كورد پالپشتى پهخشان عه زیزى و هه قائل وریشه مورادى نیه. تهناهت هه لویسته و چالاكى میژوویى مانگرتنى سه رتاسه رى گەلى كورد له رۆژه لاتى كوردستان له ۳ ریه ندانى ۱۴۰۳ ی هه تاوى به سیناریۆیه كى دروست كراو وینا كرد. تهناهت بهرگه ی ئەو شه پوله به كده نگ و یه كده سته ی كۆمه لگه ی نه گرت و به رقیكى گه وروه كۆمه لگه ی دایه بهر ده سترپۆى ره شاشه ی چه واشه كارى و درۆ. له و پیناوه دا شه رى زانیاری تا ئاستىكى زۆر نزم و دوور له پیه و ره مرویى و ئەخلاقیه كانى به كار برد. نكۆلى له حه قیقه تىكى حاشاهه لنه گر ده كات كه گه ل و كۆمه لگه بو خۆى ئافران دوویه تى. چون ناوه نده كانى شه رى تاییه تى رژیم له بهرخودان و

مسوگەر ناییت. نرخ و بهای ئازادی زور قورسه. تاوانمان پیوه ندرایتی ژن ژیان ئازادییه."

ئهم وتانه بو خووی هه لگري په یامیکن که پیداکری له سهر هه بوون، شووناس و ئازادی گهل و کومه لگه یه ک ده کات. بو به شه پۆلی شه ری ساخته و چه واشه کارانه ی رژیم ناتوانیت هیز و باوه ری ئه و رستانه ی که به عه شقیکی مه زن پیکه وه لکینراون، جیا بکاته وه. چون عه شقی کومه لگه به شوپشی "ژن ژیان ئازادی" له لووتکه دایه و هیچ به ند و په تیکی سیداره ناتوانیت ئه و عه شقه ی که تیکه له لکیشی ئه و درووشم و فه لسه فه یه بووه له یه ک جیا بکاته وه و بیخاته خانه ی تاوانه وه.

سهره رای ئه و سهر شوپریانه و عه یب و عاریانه ی رژیم نه خشان دوویه، بو به لاریدا بردن و په رده پۆش کردنی قاره مانی و گه وه ری ئازایانه ی گه ریلا، له زوری شه ر و پیکدادان و به ری هک که وته کاندای ژماره ی کوژراوانی خو ی که م پیشان ده دات و ژماره ی شه هیدانی گه ریلا گه وه ره و خه یالی وینا ده کات. هاوشیوه ی ئه و درۆ زه به لاحانه ی ده ولته ی تورکیا که له میدیاکانیه وه به رده وه ام له دژی گه ریلاکانی کوردستان بلاوی ده کاته وه. به ده یان جار میدیاکانی تورکیا کوتایی هاتنی هیزه کانی گه ریلیان راگه یاندووه که ئیدی گه ریلا له چیا بوونی نه ماوه! واته به و هه و آل و زانیارییه درۆ و چه واشه کارانه یه گهل فریو ده دن. تا بئ باوه ر و بئ مورالیان بکه ن. به و شیوه ی لایه نگرانی خو شیان له سهر درۆ و چه واشه کاری نان و ئا و ده دن.

رژیم له سهر کومه لگه به به رده وه امی ده ز ئه نفورماسیون بلاو ده کاته وه. به و شیوه یه ده روون و پیسکۆلۆژی (ده روون ناسی) سوپای داگیرکه ر و کومه لگه ی ده سه لاتداری خو ی په رده پۆش و له سهر بنه مای درۆ و فریو مۆرالیزه ده کات. له لایه که وه رژیم ده یه ویت تووره یی و نه فره تی گهل به رامبه ر به ده سه لات وه رچه رخیته حه ز و خوشه ویستی گهل به ده سه لات. به پیچه وانه شه وه خوشه ویستی گه لیش به گه ریلا و تیکۆشه ر و پیشه نگه کانی وه رچه رخیته رق و نه فره ت!. واتا رژیم به فیل و ته له که و درۆ هه رگیز ناهیتیت رق و کینی گهل به رامبه ر ده سه لات ئاشکرا

## «شه پۆلی شه ری ساخته و

### چه واشه کارانه ی رژیم ناتوانیت

هیز و باوه ری ئه و رستانه ی که به

عه شقیکی مه زن پیکه وه لکینراون،

جیا بکاته وه. چون عه شقی کومه لگه

به شوپشی «ژن ژیان ئازادی»

له لووتکه دایه و هیچ به ند و په تیکی

سیداره ناتوانیت ئه و عه شقه ی

که تیکه له لکیشی ئه و درووشم و

فه لسه فه یه بووه له یه ک جیا بکاته وه

و بیخاته خانه ی تاوانه وه»

به لام بئ ئاگا له وه ی که ئیراده یه کی پۆلایین به ره نگاری ئه و سیاسه ته ده بیته وه که به رسته زپینه کانیان ئه و هیرش و بانگه شه بئ بنه ما و پووچانه بئ نرخ و بئ بایه خ ده کهن و به پیچه وانه وه شه پۆلی خوشه ویستی و لایه نگری له به رامبه ریان خرۆشان تر ده بیته. داخو چ بانگه شه یه ک ده توانیت رسته یه کی به م شیوه یه که هه ق آل په خشان عه زیزی له نامه یه کی خویدا له پوو شه پری ۱۴۰۳ بلاوی کرده ته وه بگریته. رسته یه ک ده لیت: "ئه و که سانه ی که له پریگه ی حه قیقه ت و ئازادی هه نگاویان ناوه، واتایه کی دیکه یان به مه رگ و ژیان به خشیوه. ئیمه ترسمان نه له مه رگه، به لکوو ترسمان له ژیانکی کۆیلایه تی و بئ که رامه ته. ژیانی ئازاد له و چیکه یه دا ده ست پیده کات که ژنان ( وه ک کۆنترین نه ته وه ی داگیرکراو) توکمه و پایه دار بو که رامه ت و شه ره فی خو یان، به مردنیان ژیانی ئازاد له ئامیز ده گرن. شه ریفه محمه دی، من و ئه و ژنانه ی تر که له نۆبه ی له سیداره دان داین، یه که مین و ئاخربنی ئه و ژنانه ش نبین که له پینا و ژیانی ئازاد و شه رافه ته منددا مه حکووم کراوین و ده کرین. به لام تا گیانیک قوربانی نه دریت، ئازادیش

## «رژیم سیاسه‌تی گۆشه‌گیر کردنی زانیاری له‌سه‌ر کۆمه‌لگه به‌رپۆه ده‌بات. زانیاری کوژی یان که‌له‌که‌کردنی زانیاری له‌سه‌ر گه‌لان په‌رپه‌و ده‌کات. چون زانیاری له‌لایه‌ن ده‌سه‌لاته‌وه قۆرخ کراوه و بووه‌ته مولکی ده‌سه‌لات»

ببیت، به‌لکوو هه‌میشه په‌رده به‌سه‌ر ئه‌و راستیه‌دا  
داده‌نیت و وا نیشان ده‌دات که گه‌ل پابه‌ندی رژێمن!  
له‌کاتیکدا که‌مترین رێژه‌ی به‌شداری گه‌ل له‌خولی  
چوارده‌هه‌می سه‌رۆک کۆماری تێران سه‌لمینه‌ری راستی  
بابه‌ته‌که نیشان ده‌دات که له‌کوردستان مه‌ودای گه‌ل  
له‌گه‌ل ده‌سه‌لات چه‌ندیک زۆره‌و رژێم تا‌چ ئاستیک  
ره‌وايه‌تی له‌کوردستان هه‌یه و ئیدی ئاوینه‌یه‌ک له‌به‌ر  
چاوه‌ که مه‌رگی رژێمی تیدا به‌نمایش ده‌دات. واته  
ئیدی هاشوه‌وو و هه‌ره‌شه و گۆره‌شه‌کانی رژێم  
له‌دژی پێشه‌نگ و تیکۆشه‌رانی گه‌لی کورد فلسیک  
پاره‌ناکات.

رژیم له‌میدیا و ئامپه‌ره‌کانی دیکه‌ی شه‌ر به  
هیچ جوړیک ده‌رفه‌ت نادات، گه‌ل له‌سه‌رکه‌وتن و  
خۆراگری به‌کاریگه‌ری گه‌ریلاکان و تیکۆشانی بێ  
وچانی گه‌ل ئاگادار ببێته‌وه. لێره‌دا رژێم سیاسه‌تی  
گۆشه‌گیر کردنی زانیاری له‌سه‌ر کۆمه‌لگه‌ به‌رپۆه  
ده‌بات. زانیاری کوژی یان که‌له‌که‌کردنی زانیاری  
له‌سه‌ر گه‌لان په‌رپه‌و ده‌کات. چون زانیاری له‌لایه‌ن  
ده‌سه‌لاته‌وه قۆرخ کراوه و بووه‌ته مولکی ده‌سه‌لات.  
بۆیه‌ چۆنی بویت شکل به‌زانیاریه‌کان ده‌به‌خشیت و  
ده‌رخواردی کۆمه‌لگه‌ی ده‌دات. به‌و سیاسه‌ته‌ چرخانی  
تیکۆشانی گه‌لان تاریک و داده‌مرکینیت. چاوی  
بینایی یا ئاگایی گه‌ل که‌مه‌رنگ و کال ده‌کاته‌وه.  
له‌لایه‌کی دیکه‌شه‌وه هه‌ر جوړه‌ چالاکی و خۆراگری  
بێ وینه‌ی گه‌ریلا له‌هه‌ر گۆره‌پانیکه‌ی تیکۆشان به  
بانگه‌شه‌ی درۆ چه‌واشه‌ ده‌کات. هه‌لۆیستی بویرانه

و خۆراگری میژوویی گه‌ریلا و هه‌فالانی شوپشگیر  
له‌ناو گرتووخانه‌کاندا بچووک وینا ده‌کات. بۆ ئه‌وه‌ی  
مۆرال و پیسکۆلۆژی سه‌رباز و ده‌سته‌و تاقم و ئه‌لقه  
له‌گوینکانی خۆی به‌رده‌وام به‌هێز پێشان بدات،  
ئه‌نجامی فووتیکراوی هێرشه‌کانی خۆی بۆ رای  
گشتی ئاشکرا ده‌کات و زیانه‌ زه‌به‌لاح و تۆقینه‌ره‌کانی  
په‌رده‌پۆش ده‌کات. له‌و نێوانه‌دا ده‌یه‌ویت به‌ زانیاری  
درۆ و هه‌لبه‌ستراو کاریگه‌ری له‌سه‌ر پیسکۆلۆژی  
کۆمه‌لگا دروست بکات. ئامانج له‌وه‌ش دروست  
کردنی بێ باوه‌ری ناو تاک به‌تاک کۆمه‌لگه‌یه. به  
بلاکردنه‌وه‌ی بێ باوه‌ری ده‌یه‌ویت ئیراده‌ی پۆلایین  
و نه‌به‌زی گه‌ل تیکبشکینیت و دیواری خۆراگری گه‌ل  
لاواز و هه‌لوه‌شینیت.

به‌و پێیه‌ رژێم به‌ پروپاگانده‌ی زانیاری له‌دژی گه‌ل  
و کۆمه‌لگه‌ شه‌ری ده‌روونی، شه‌ری تایبه‌ت و شه‌ری  
هه‌یریدی به‌رپۆه ده‌بات. رۆژانه‌ گه‌ل و کۆمه‌لگه‌ به  
میتۆد و رێ و رێبازی جیا جیا غه‌لتانی بۆردومانی  
زانیاری ناوبه‌تال و چه‌واشه‌کار ده‌کات. له‌کۆتاییه‌دا  
رژیمی شه‌ری تیکه‌لاو بۆ خۆی به‌هاشووه‌وو و  
درۆ و ده‌له‌سه‌ وه‌ک پاله‌وانی گۆره‌پانی شه‌ره‌که‌ دێته  
مه‌یدانه‌وه.

داخۆ ئه‌و رێبازه‌ی شه‌ری تیکه‌لاوی رژێم توانای  
به‌رگه‌گرتنی ئه‌و هێز و ئیراده‌ی ده‌بیت که هه‌فال  
وریشه‌ موراوی و هه‌فالانی نواندووپانه. یان چ  
پروپاگانده‌یه‌ک ده‌توانیت تارمایی به‌سه‌ر تیشکی وشه  
به‌ وشه‌ی ئه‌و رستانه‌دا بنیت که هه‌فال وریشه  
له‌نامه‌یه‌کی خۆی له‌مانگی گه‌لاویژی سالی ۱۴۰۳ی  
هه‌تاوی له‌زیندانی ئه‌وینه‌وه بۆ رای گشتی بلاوی  
کرده‌ته‌وه که ده‌لێت: "من ژینکی کورد و دانیشتووی  
رۆژه‌لاتی ناوینم که ته‌نیا بۆ خۆم ژیانم نه‌کردوو،  
به‌لکوو بۆ ئازادی کۆمه‌لایه‌تی دانیشتوانی ناوچه‌که،  
چیم له‌توانادا بووه ئه‌نجامم داوه و ئه‌نجامیشی  
ده‌ده‌م، چونکه ژینانی ئازاد و به‌نرخ، شایانی گیان  
به‌خشینه. یان ده‌بیت مه‌زن و به‌ واتا بژی و ژیان  
به‌ ئازادی پراژێرتیه‌وه، و یان هه‌رگیز نابێ ژیان  
بکریت".

# ناساندنی پەرتووک

## پەرتووکى "هەستانەوہ لەولاتی خۆر"

رۆمانى "هەستانەوہ لەولاتی خۆر" دا لەلایەن گروپىك لەنوسەران و رووناكییرانى كوردەوہ لەسەر مێژووی كوردستان و بزوتنەوہى ئازادىخوازى گەلى كوردستان و هەندى لەرووداوہ مێژووویەكان لەدوو سەدەى رابردووویە نوسراو و لەچاپ دراوہ.

رۆمانەكە یەكێكە لە كۆبەرەمەكانى ئەو گروپە رووناكییرە و هەریەكە لەو كۆبەرەمانەش بەسەر چەند بەرگىكدا دابەش كراون. هەر یەكەو لەو كۆبەرەمانەش خاوەن سەردىرێكى تايبەت و جیاواز بەخۆیەتى. ئەم رۆمانە مێژووویە بەگشتى لە دوازدە تا سێزدە بەرگ پیکهاتووہ و هەنووكە سێ بەرگ لەكۆى گشتى رۆمانەكە یە وەرگێر كراوہ.

ماوہى پینج سألە، ئەكادیمیای وێژەیی "شەهید شیلان باقى" سەرقالى چەند كاروخەباتىكى پلان بۆكراون سەبارەت بەنووسینەوہى رۆمانى بەرخۆدان و داستانى هەستانەوہى هاوچەرخى كوردستان. لەماوہى ئەم پینج سألەى كاروخەباتى چروپەر و گروہى ئەو گروپە رووناكییر و نوسەرە، نوسینی ئەم بەرەمە ناوازیە و لەئىستاشدا ئەم بەرەمە لەبەردیدى خۆینەران و هوگرانى زمانى فارسى دایە.

رۆمانى هەستانەوہ لەولاتی خۆردا لەسەر رەهەندە چاندی و مێژووویەكانى گەلى كورد، پەيوەندیە كۆمەلایەتیەكان، لەبوارى كەلتورى و سیاسییەوہ لەگەل نەتەوہكانى تر و دەولەتانى ناوچەكە یە و بەگشتى ناوەرۆكى رۆمانەكە لەسەر رەهەند و فاكته كۆمەلایەتى و سیاسییە گرنگەكانى كوردستان و گەلانى ئاناتۆلیایە. لەهەمانكاتدا رۆمانەكە راوہستە لەسەر فۆرمى ژيان و پیکهاتەى چاندی گەلانى گوندنشین و چۆنیەتى بەرخۆدانىان لەبەرامبەر بە كۆمارى تازە دامەزراوہى تورك و بەرخۆدان و وەستانەوہ بەرووی سیاسەتى جینۆساید و ئینكار و لەناوبەردن و هاوكات دیالكىتىكى سەركوت و شۆرش دەكات.

پەرتووکی رۆمانى هەستانەوہ لەولاتی خۆردا بەزمانى توركى نوسراوہ و بەرەمەى نوسەر "مەمەد سەعید ئۆچلو" یە و وەرگێرانی فارسى بۆ كراوہ.

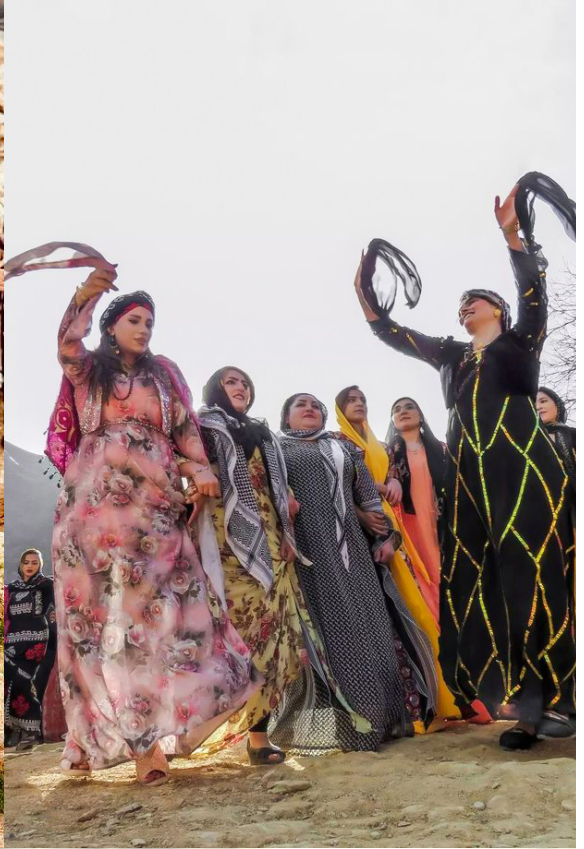
وەرگێرانی و چاپ و بڵاوکردنەوہى ئەم رۆمانەش لەلایەن گروپى فارسى ئەكادیمیای زانستە كۆمەلایەتیەكانى عەبدوللا ئۆجالان - لقى رۆژھەلاتى كوردستانەوہ بۆ كراوہ. هاوكات وەرگێرانی بەرەمەكەش پێشكەش بەشەھیدانى هەمیشە زیندوو، شەھید ریزان جاوید و هەموو شەھیدانى شۆرشى كوردستان و ئێران كراوہ.

خۆینەرانى هیژا و هوگرانى خۆیندەوہى پەرتووک بۆ بەدەستخستنى ئەم بەرەمە و دابەزاندنى دەتوانن لەرێگەى ئەم لینكەوہ "<https://pjak.net/ku>" ٧٨٠٥" یا خود لەرێگەى مألپەرى "[www.pjak.net](http://www.pjak.net)" پەرتووكةكە بەدەست بەینن.

# به‌شیک له وینه‌ی مه‌راسیمه‌کانی جه‌ژنی نه‌ورۆزی ٢٧٢٥ ی کوردی















Alternatív 35